P1948

# دانش

فصلنامهٔ رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ـ اسلام آباد

## [illegible] جهت نویسندگان و همکاران محترم

۱ـ [illegible] مقالاتی مشتمل بر تحقیقات پیرامون زبان و ادب فارسی و [illegible] فرهنگ ایران [illegible] می‌باشد.

۲ـ بخشی از مجله به مقالات فارسی و بخش دیگر به مقالات [illegible] اختصاص می‌یابد.

۳ـ مقالات ارسالی جهت مجله نباید قبلاً منتشر شده باشد.

۴ـ در صورتی که مقاله آماده جهت درج در مجله انتخاب شود، حق التحریر مناسب پرداخت می‌شود. مجله می‌تواند جهت همکاران خود [illegible] چاپ شده [illegible] را تهیه و ارسال نماید.

۵ـ مقاله‌ها باید تایپ شده باشند، با ذکر [illegible] توضیحات و فهرست منابع [illegible]

۶ـ مجله [illegible] کتابهای [illegible] در زمینه‌های زبان و ادب فارسی و فرهنگ اسلامی [illegible] جهت معرفی کتاب [illegible] از آن [illegible] مجله ارسال شود.

۷ـ [illegible] را همراه با آدرس کامل جهت مجله ارسال [illegible]

مدیر مسئول مجله

[illegible] دانشگاه [illegible] اسلامی [illegible]

[illegible]

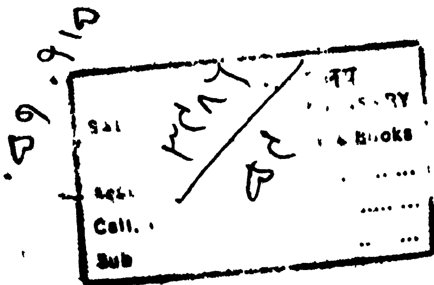
# دانش

۲

تابستان ۱۳۶۴ - ۱۴۰۵

دوره ۱ - شماره ۲

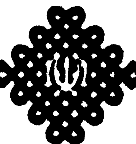
فصلنامهٔ رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران - اسلام آباد



مدیر مسئول : رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

مدیر مجله : سید عارف نوشاهی

مشاور افتخاری : دکتر سید علی رضا نقوی



# فهرست مطالب

بسم الله الرحمن الرحیم

# نقشِ اوّل

گریهٔ شام و سحر شکر که ضایع نشد
قطرهٔ بارانِ ما گوهرِ یکدانه شد

حافظ

شمارهٔ نخست دانش موردِ توجّهٔ اساتید و محققین گرانمایه در پاکستان ، هندوستان ، بنگلادش و جمهوری اسلامی ایران قرارگرفت . دانش چیزی نیست جز همزهٔ وصلی درمیان فرهنگ و ادب فارسی و اردو . و هر دو فرهنگ درگلستانِ توحید پرورده اند وقامت کشیده اند . مصاحبت مدام هر دو فرهنگ با اسلام موجب شده است که

راست چون سوسن وگل بر اثر صحبت پاک
بر زبان بود مرا آنچه تورا در دل بود

ذکر نام تمامی اساتید ومحققینی که با لطف و بزرگواری و عین رضا دانش را تشویق نموده اند مقدور نیست . از همگی آنان سپاس فراوان داریم . وبر این امیدیم که با راهنمائیهای اساتید ارجمند کمبودها و کاستی های دانش بهبود پذیرد . و من الله التوفیق .

دانش

ئیرژی بچـکا ( Jiri Becka )

# سعـــدی در ادب و دانش چک

این مقاله از شمارهٔ نهم مهنامهٔ ادبی ( Literarni Mesicnik ) ارگان رسمی اتحادیهٔ نویسندگان چـکو سلوا کی ( مورخ سپتامبر ۱۹۸٤ ) از زبان چکی به فارسی بوسیلهٔ آقای محمود عبادیان ترجمه شده اینک به خوانندگان گرامی ,,دانش" تقدیم می گردد ـ دانش .



هر کس به زمان خویشتن بود
من سعدی آخر الزمانم

این بیت نشـــان اعتماد به نفس ابو عبدالله شرف الدیـن ابـن مصلح الدین سعدی نسبت به سروده های خویش است . سعدی در پایانه هـای سدهٔ سیزدهم میلادی ـ به احتمالی در سال ۱۲۸٤ م دیده به جهان گشـود . امسال سالگرد هشتصدمین سال تولد او است وما نیز به توصیهٔ یونسکو در بزرگداشت جهانی او شرکت می کنیم . آثار سعدی بسیار زیادنیست ؛ گذشته از غزلهای عاشقانهٔ وی که در زمرهٔ صیقل یافته ترین بخش شعر پر آوازهٔ فارسـی و تاجیـکی اسـت و رباعیها و دیگر سروده های او ، باید از دو اثر جامع و کامل سعدی نام برد : یکی ,,بوستان" که در برگیرندهٔ آموزه های زندگی است و دیگری ,,گلستان" که مشهور ترین و برجسته ترین اثر سعدی اسـت و به لحاظ وحدت مضمون و شکل در واقع مسـتوره و نمونـه ای برای

شاعران و ادیبان بیشمار فارسی و خاور نزدیک بوده است . گلستان از حکایتهای به نثر مسجع تشکیل یافته است که باقطعه های منظوم تکمیل شده اند . محتوای حکایتها درعین سرگرم کنندگی جنبهٔ قویِ تربیتی انسان ساز دارد .

بی مناسبت نیست دو نکته را دربارهٔ بیت یادشده ذکر کنیم . بسیاری از شاعران پارسی سرا کوشیده اند جنبهٔ سرمدی سروده های خود را به گونه ای مشابه افاده کنند . اما باید گفت که سعدی آنچنان که در تاریخ ادب ایران از او یاد می شود ، بسیار فروتن بود و موضوع مرکزی بیشتر سروده های او کسی جز انسان ساده نیست ؟ بااینکه از پادشاه و وزیر نیز سخن می گوید ، منظور او همان انسان ساده است .

سعدی به راستی زندگانی جاوید یافت . آثار سعدی را در خاور زمین پیوسته چاپ می کنند ، می خوانند وسعی دارند مانند او بسرایند . برای مثال آثار او را در تاجیکستان پنج بار در چند سال گذشته به کتابت نو تاجیکی چاپ کرده اند ؛ تنها در شهر ,,دو شنبه« نویسندگان تاریخ ادبیات و نظریه پردازان ساحت ادب تعداد زیادی کتاب و مقاله در پیرامون زندگانی و اندیشه های سعدی نوشته اند . گذشته از این ، سخنرانان ونقالان عامه نیز بافعالیتهای خود آثار او را پیوسته ترویج و تبلیغ می کنند ؛ جوانان شاعر که به زبان فارسی ، تاجیکی و دری سخن می گویند ، در سروده های سعدی نمونه های طبع آزمایی می یابند .

اروپاییان از سدهٔ هفدهم میلادی به این سو با آثار سعدی آشنا شدند . در آن زمان گلستان به زبانهای لهستانی ، فرانسه ، لاتین ، آلمانی و هلندی ترجمه شد . می توان گفت که اینک زبان زنده وصاحب فرهنگی نیست که چیزی از سروده های سعدی به آن برگردانده

نشده باشد . خوانندهٔ چک از نیمهٔ اول سدهٔ نوزدهم میلادی باسعدی آشنا شد . مجلهٔ ,,زنبورانگبین چک » (۱) برای نخستین بار در سال ۱۸۴۰ م مقاله ای به نام ,,اندیشه های روحهای بزرگ ، از جمله سعدی شاعر عرب» منتشر کرد . همین مجله سپس در سال ۱۸۴٦ م اشتباهی را که در مورد اطلاق صفت ,,عرب » به وی رخ داده بود ، تصحیح کرد و گفتاری تحت عنوان ,,رشته مرواریدی از سعدی شاعر فارسی » به چاپ رساند . درسال ۱۸۴٦ م مجلهٔ ,,پیام پر اک » (۲) ترجمه ای از توضیح مفصلی به زبان فرانسه را دربارهٔ سعدی به ترجمهٔ ,,ف . شیماچک » (۳) تحت عنوان ,,زادیک یا سرنوشت » (۴) چاپ کرد.

در سال ۱۸۷۰ م ,,میروسلاوتیرش » (۵) چهار رباعی سعدی را از زبانهای اروپایی به چکی ترجمه کر د و آنهارا به ضمیمهٔ مقالهٔ مفصلی دربارهٔ ,,حضرت محمد و علم او » چاپ کرد . این نوشته در مجلهٔ ,,گلها » (٦) درج شد . در سال ۱۹۰۱ م چند حکایت از بوستان درهمین مجله به چاپ رسید که آنهارا ,,پرژمیسل هایک » (۷) به اتفاق ,,یان آکسامیت » (۸) ترجمه کرده بودند . یک سال بعد ,, ئیندرژیخ انتلیخر » (۹) شاگرد ,,رددولف دوورژاک » (۱۰) پروفسور خاور شناس دانشگاه پراگ ، توانست باب هفتم گلستان را که درهتربیت » است ترجمه کند و به مناسبت جشن بزرگداشت آموزش متوسط در چک ، درشهر برنو به چاپ رساند . در سال ۱۹۰٦ م خود رودولف دوورژاک دو باب اول گلستان را بامقدمه ای به صورت کتاب جداگانه منتشر کرد . انتلیخر به کار ترجمه ادامه داد و در مقدمه ای به ترجمهٔ بعدی بابهای گلستان نوشت که کوشیده است ,,گلستان را تاحد ممکن باتوجه به فقه اللغة و دقیق ترجمه کند از این رو ممکن است چنین ترجمه ای تاحدی نامعمولی جلوه کند » . در سال ۱۹۱۳ م رودولف

دوورژاک برگزیدهٔ مفصلتری از بوستان ( حدوده ۲۵۰ بیت ) در مجلهٔ چکی ,,گلها ,, چاپ کرد . همان سال مقالهٔ رومانتیکی ,,ف . توسن ,, (۱۱) فرانسوی دربارهٔ مرگ سعدی درهمین مجله به زبان چکی به چاپ رسید .

سالهای میان جنگ اول و دوم جهانی دراین باره‌ها دستاورد چندانی نداشت . درسال ۱۹۲۶ م انتلیخر کتابی به عنوان ,,در عشق و جوانی ,, انتشار داد که نزدیک به تمام باب پنجم گلستان را در برداشت ؛ گفته می شود که بعضی قسمتهای کسری این باب دردفتر انتشارات گم شد . درسالهای ۱۹۲٤ م و ۱۹۲۵ م بیتهایی از آثار سعدی به امضای م . ب . درجُنگی به نام ,,توپیچ ,, (۱۲) چاپ شد که گمان می رود ترجمهٔ ,,میلوش بورتسکی ,, (۱۳) بوده باشد .

,,ویرا کوبیچکووا (۱۳) ,, نخستین کسی بود که پس از آزادی چکوسلواکی گام بزرگی در ترجمه و توضیح سعدی برداشت . از سال ۱۹٤۷ م به بعد تقریباً هر ساله بخشی از گلستان را در مجله ,,شرق نو ,, (۱۵) ترجمه و چاپ می‌کرد . او به اتفاق معلم خود آقای پروفسور ,,یان ریپکا,, (۱٦) در سال ۱۹٤۸ مجموعه ای تحت عنوان ,,در مسیر به سوی الله,, منتشر کرد ؛ این مجموعه از حکایتها و نکته های فارسی گرد آورده شده بود ، در آن میان سیزده شعر از گلستان یافت می شد . در سال ۱۹٥٤ م کتابی به نام ,,باغ گُل ,, چاپ کرد ؛ این کتاب برگزیده هائی از گلستان و بوستان بود . خوانندگان وصاحب نظران از این ترجمه بسیار استقبال کردند . بعداً شش غزل از ,,بدایع ,, سعدی ترجمه کرد و در مجله ,,ادبیات جهان ,, (۱۷) به چاپ رسانید .

خوانندگان چک اسلواکی برای نخستین بار در سال ۱۹٥۹ م با ترجمه های آزاد غزل و رباعی سعدی آشنائی یافتند ؛ این ترجمه از

,,ایوان کوپتس " (۱۸) بود و دو بار تحت عنوان ,,فصلی در می و عاشقی " در سالهای ۱۹۵۹ م و ۱۹٦٤ م چاپ شد ؛ در سال ۱۹٦۲ م به نام "مروارید و گل " . بدین گونه علاقه مندان به ادبیات مشرق زمین امکان یافتند با آثار وضمناً زندگانی سعدی نیز آشنا شوند . ,,ریگر " (۱۹) در دانشنامهٔ خود اطلاعات بیشتری در این باره چاپ کرد ( ۱۸۷۰ م ) . ضمناً اطلاعاتی که ,,گباوئر " (۲۰) در سال ۱۸۸۰ م در ,,دفتر های فقه اللّغة و امور تربیتی " در خصوص نخستین ترجمهٔ گلستان به زبان اروپایی منتشر کرد شایان توجه بوده است . این ترجمه به قلم ساموئل اوت وینسکی (۲۱) ,,درسدهٔ هفدهم میلادی به زبان لهستانی ترجمه شد که البته در سال ۱۸۷۹ م در ورشو به شکل کتاب از چاپ درآمد .

بی مناسبت‌نیست که اضافه کنیم که بخشی از این ترجمه را بعداً یان میسارک " (۲۲) به چکی بر گرداند و در سال ۱۸۹۹ م در مجلهٔ ,, آذرخش " (۲۳) چاپ کرد . مقالهٔ مستند و مفصلی به قلم رودولف دوورژاک در سال ۱۹۰٤ م در دانشنامه ,,اوتو " (۲٤) چاپ شد . البته پیش از انتشار این مقاله ، آقای ,,یوزف مرکوس " (۲۵) دانشنامهٔ پایان تحصیلی خود را ( در سال های ۱۸۹٤ تا ۱۸۹۵ م ) تحت عنوان ,,گلستان شیخ مصلح الدین سعدی" در دانشکدهٔ فلسفهٔ پراگ به پایان رسانید ؛ استادان راهنمای این رساله عبارت بودند از رودولف دوورژاک و ,,یان ورخلیتسکی " (۲٦) ؛ او از این رساله دفاع کرد و به او درجهٔ دکترا در فلسفه اعطا شد . مرکوس در دوران تحصیلی خود نیز ( سال ۱۸۹۱ م ) مجموعه ای داستان فارسی وسپس بخشی از افسانه های ,,هزار و یک شب " را به چکی ترجمه کرد .

در این زمینه ها نیز پس از آزادی چک اسلواکی کار ترجمه و

تألیف بالا گرفت . در سال ۱۹۵۵ م آقای ,,یوزف آول " (۲۷) مقاله ای در ,,زندگی نو " (۲۸) تحت عنوان ,,شیخ سعدی شاعر بزرگ کلاسیک فارسی در نشریات چک "نوشت . این مقاله به مناسبت بزرگداشت هفتصدمـــین ســال تألیف گلســتان و بوستان نوشته شده بود . یان ریپکا و کـوبیچکووا نیز به همین مناسبت مقاله هایی نوشتند . کتابخانه شهر پراگ نیز درسال ۱۹۵۸ م شب جشن ترتیب داد و به همیـن مناسبت ترجمهٔ گلستان را همراه متن سخنرانی پروفسور ریپکا دربارهٔ تألیف گلستان و بوستان در یک مجلد منتشر کرد . پس از آن برگزیدهٔ بزرگی از سروده های سعدی را به چکی چاپ کرد .

بیش از همـــهٔ کسان دیگر و مبسوط تر از همهٔ این آکادیسیسن یان ریپکا بود که روی آثار و دربارهٔ سعدی کار کرد ؛ او برجســـته ترین صاحب نظر چکو سلواکی در شعر کلاسیک فارسی بوده است و بدین صفت رسماً شناخته شده است ( او در ســـال ۱۸۸٦ م متولد شد و به سال ۱۹٦۸ م وفات یافت ) . او در ,,تاریخ ادبیات فارسی و تاجیک " (۲۹) که دوبار در سالهای ۱۹۵۸ م و ۱۹٦۳ م به زبان چکی چاپ شده ، در سال ۱۹۵۹ م به زبان آلمـــانی ، در ۱۹٦۸ م به زبان انگلیسی و در سال ۱۹۷۰ م به زبانهای لهستانی و روسی ترجمه شد ، از سعدی به عنوان شاعری برخوردار از ,,اصیل ترین و فریباترین چهره ای که ازهر جهت فسحت میدان اثر دارد " یاد می کند . در ســـال ۱۹۷٤ م یکی از دانشجویان زبان فارسی به نام ,,وروسلاوا سینوکودا " (۳۰) از پایان نامهٔ تحصیلی خود تحت عنوان ,,ساخت آوایی نثرمسجع فارسی در گلستان سعدی شـــاعر قرون وسطای فارسی " در دانشگاه چارلز پراگ دفاع کرد . در این رســـاله بخشی از گلستان تحلیل شده است ومؤلف به نتائج شایان توجهی رسیده است .

اضافه کـنم که در کتابخانهٔ دانشگاهی براتیسلاوا نسخه های خطی نفیس شرقی وجود دارد ؛ درمیان آنها دو نسخهٔ خطی گلستان ، یکی در مکه تحریر یافته از سال ۱۵۵۸ م و دیگر از سال ۱۶۵۹ م است . از نسخهٔ دوم کاتبی از شهر ,,نوسین ،، (۳۱) از یوگسلاوی رونویسی کرده است. درهمین کتابخانه گزیده ای از بوستان و تفسیر قدیمی مفسر تُرک بر آثار سَعدی وجود دارد . درکتابخانهٔ دولتی شهر پراگ نیز درمیان نسخه های خطی فارسی ، دو نسخهٔ زیبای گلستان ، یک نسخه بوستان و کلیات سعدی دیده می شود .



اسامی به حروف لاتین

1. Ceska Vcela.
2. Posel z Prahy
3. F. Simacek
4. Zadik ...
5. Miroslav Tyrs
6. Kvety
7. Premysl Hajek
8. Jan Axamit
9. Jindrich Entlicher
10. Rudolf Dvorak
11. F. Toussaint
12. Topic
13. Milos Borecky
14. Vera Kubickova
15. Novy Orient
16. Jan Rypka
17. Svetova Literatura
18. Ivan Kupec
19. Rieger
20. Gebauer
21. Samuel Ottwinski
22. Jan Misarek
23. Zar
24. Otto
25. Josef Mrkos
26. Jan Vrchlicky
27. Josef Aul
28. Novy Zivot
29. Dejiny Literatury persko-tadjicke
30. Veroslava Senjukova
31. Nevesin

دکتر گوهر نوشاهی *

# احـــوال و آثـار فخر الشعراء یکدل چشتی

آغاز قرن نوزدهم میلادی از لحاظ سیاسی و تمدن برای مسلمانان هند ، دورهٔ تکان دهنده وپر از رنج و مصائب بوده است ، ازیـک طـــرف سیاست استعماری انگلیس وجود سیاست مغول و ایالات هند را داشت ازبین می برد و از طرف دیگر تمدن بیگانه در فرهنگ و تمـــدن اسلامی هند چنان تأثیرمی گذاشـت که اصالـتِ فرهـنگ و تمـــدنِ اسلامی درهند عملاً در خـطر بـود . در این عصر پُر آشوب حفظِ سنّت های فرهنگی ، علمی و اجتماعی که یکی ازابتکارات تمدن اسلامی هند بود ، کاری بسیار مشکل بود و کسانی که در این جهاد ملّی کوشش های چشمگیر بعمل آوردند ، نام ایشان بر صفحات تاریخ تمدّن هند همیشه بطـــور یادگار ثبت می باشد .

**خانوادهٔ یکدل :**

مولوی احمد بخش یکدل و خانواده اش در این مورد سزاوار تذکر و تجلیل ویژه ای می باشند ـ این خانوادهٔ جلیل ایرانی در اواخر قرن هجدم و در آغاز قرن نوزدهـــم میلادی در قسمت شمالی هند ، در پنجاب غربی یعنی پاکستان فعلی زندگی می کرد و بین رجال علمی

---

* متولّد ، ۱۵ ژوئن ۱۹٤۰ م در شرق پور ( پاکستان ) ؛ استاد سابق زبانِ اردو و پاکستان شناسی در دانشگاه مشهد ( ایران ) . فعلاً معاون علمی در مقتدره قومی زبان اسلام آباد ـ آثارِ فارسی : (۱) غنیمت کنجاهی (۲) رساله از آثار فقیر نوشه ثانی . (۳) اقبال و حافظ (٤) اقبال شخص و شاعر (۵) مطالعه اقبال (٦) ایران نامه ـ

مقام ارجمندی داشت .

خانوادهٔ مولوی احمد بخش یکدل در زمان صفویه از ایران به هند عزیمت نمود ـ سرپرستِ این خانواده مولوی محمد عاقل بود که صاحبِ ,,تحقیقات چشتی » وی را ( جدّکلان ) گفته است(۱)شجره نامهٔ خانوادهٔ مولوی احمد بخش یکدل به ترتیب زیر است که بوسیلهٔ مدارک و مآخذ دست نویس این خانواده بدست مارسیده است :

,,مولوی احمد بخش یکدل بن مولوی غلام حسین چشتی بن مولوی محمد ابراهیم چشتی بن مولوی ضیاء الحق چشتی بن مولوی عنایت الله بن مولوی محمد عاقل » .

مؤلفِ ,,تحقیقات چشتی » علاوه بر مطالب بالا اضافه می نماید که خانوادهٔ مولوی یکدل باهمراهی همایون بن بابر یادشاه مغولی هند از ایران مهاجرت نموده بود . همایون در سال ۹۵۱ هـ ـ ۱۵٤٤ م از شاه طهماسب صفوی پادشاه قدرتمند ایران کمک لشکری گرفته به هند برگشته بود . مولوی محمد عاقل به هند رسیده مدتی در ایالت دکن مناصب مهمی داشت . درسال ۱۰٥٤ هـ دو فرزند مولوی مخمد عاقل بنام مولوی عنایت الله و مولوی نظام الدین به ایران برگشتند و برای اولاد طهماسبِ که غالباً فرزندانِ شاه عباس دوّم (۱۰٥۲ هـ تا ۱۰۷۷ هـ ) بودند به عنوان معلّمِ تمام وقت مأمور شدند .

مولوی ضیاء الحق پسر مولوی عنایت الله در محرم ۱۱٦۰ هـ ۲۸ ژانویه ۱۷٤۷ م فوت کرده در قبرستان حافظ پور ( شرق رویه لاهور ) دفن گردید ، مولوی ضیاء الحق اهل علم و دانش و صاحب زهد و تقوی بود ، یکی از آثار مولوی ضیاء الحق کتابی است بنام ,,ضیائی» که راجع به احوال بزرگان این خانواده می باشد ، مولوی ضیاء الحق دو فرزند داشت ، یکی پسر بنام مولوی محمد ابراهیم و یکی دخترکه

بــا میرزا هدایت الله ازدواج کرد و با شوهرش در آگره سکونت نمود ، عقد مولوی محمد ابراهیم با عابده بیگم صورت گرفت که بقول مولوی یکدل :

,,والدهٔ پدر من عابده بیگم دختر میزا امان الله بیگ نواسه ( نوهٔ ) محمد میرزا از نبائر سلطان مراد بخش (۲) » .

این زوج دو فرزند یکی پسر و یکی دختر را آورد نام پسر مولوی غلام حسین چشتی و نام دختر عابده بی بی بود .

بعد از فوت مولوی ضیاء الحق در پنجاب سیکها شورش و غارت گری برپا نمودند چون لاهور مرکز ایالت پنجــاب بود مرکز قتل و غارت این طائفه قرار گرفت ، خانواده های زیادی مجبور شدند که محل سکونت خــود را ترک کنند ، داستان این ناراحتی ها در بیاض مولوی یکدل چنین نوشته شده است :

,,یاد دارم که چون کشتی مغلیه و سلطنت چغتائیه غرق شد و برهم خورد ، جدّ شریف بنده (۳) و اجداد تمام شرفا و سادات عظام و علمای کرام وغیره هر گروه سفید پوشان قـلم پرست چه هندوو چه مسلمان ، جامهٔ سوگواری پوشیدند از آنکه مسلط شدند موسبران یعنی سیکهان دهقان مزاج ، زانو برهنه، جهتکه (٤) خور و بعده مــال مردم خوار و آتش زن و دزد ، شده شده (۵) سلطنت شــد . آن بزرگان بعضی روانهٔ شاهجهان آباد و حیدر آباد و لکهنو و مکهٔ و مدینه و مصر و روم و شـام و بعضی بخراسان و بهاولپور ـ و حیدر آباد و سندهـ و آنانی که قوّت نداشتند و شرفا بودند درهمین لاهــور بگوشــه نشستــه بعضــی بافندگی و بعضی صله چینی و بعضی معماری و بعضی سبد برداری و بعضی معلمی و بعضی تره فروشی و بعضی گدائی دیهات همین طــور خلقی افتاده ماند و حیران و پریشان تا آنکه در همان غم از جهان

رفتند . » (٦)

در این دورۀ پر آشوب مولوی محمد ابراهیم در داخل شهر لاهور ساکن شد .برای تأمین مخارج زندگی داخل دروازۀ ذکی در مسجدی پیش امامت و تدریس زبان فارسی و قرائت قـرآن را بعهده گرفت ، مولوی محمد ابراهیم در ســال ١١٩٥ هـ فوت کرد .

از آثار کتبی مــولوی محمد ابراهیم دو عدد مکتوب است بزبان فارسی که یکی از آن ها بنام یکی از دوستانش دیگری بنام فــرزندش مــولوی غلام حسین چشتی نوشته شده است . مــولوی غلام حسین چشتی بعد از وفات پدرش مشغول درس و تدریس شد ، وی داخل دروازۀ لاهوری ، مکتبی برای عــلوم متداوله بازکرد ، مولوی غلام حسین روز پنجشنبه ١٠ صفر ١٢٦٠ هـ/ ٢٩ فوریه ١٨٤٤ م هنگام بامداد فوت کرد ، علاقۀ قلبی که مولوی احمد بخش یکدل به پدرش داشــت از عــبارت زیر روشن می شــود :

,,ناگهان باواجی ( یعنی بابا ) قدس سره دهم صفر ١٢٦٠ رحلـت فرمودند ، آنچه برمن گذشته سخت گذشته ، یک هزارو چهار صد روپیه خرج کردم ، در مسجد چینی خواب گاه کردند، هفت صد روپیه بر مسجد و خانقاه بخرج آمده از خود بسیار دادم و مردم برادری (٧) من بسیار دادند . حالا غلاف و جاروب و چراغ و گل ها بر مزار ایشان می پاشند، خدمت از قرار واقعی جاری است » (٨) .

**یکدل :**

مولوی احمد بخش یکدل پنجمین فرزند مولـوی غلام حسیـن چشتی بود ، چنانکه خودش می نویسد : ,,بیگم بی بی و حبیب الله و قادر بخش و رکهی وغیره خواهران و برادران من شدند ، اما هیچ کس نماند ، الاّ من » (٩) .

**تولّد یکدل :**

مولوی احمد بخش در سال ۱۲۱۲ هـ بدنیا آمد ، بقول خودش :

,,روزی که زائیدم (۱۰) هفتم ماه صفر روز پنجشنبه وقت دو گهری شب باقی ماند و در ۱۲۱۲ هـ بوجود آمدم . مبارک بادشد (۱۱) ، همان وقت جد شریفم بقلم برداشته ابیات چند از زبان قدسی بر آورده،صبحگاهان که سید امیر بخش عرف میر نتهو شاه (۱۲) که مرد عامل و کامل و مرگان یوش و حاکمان وقت بردروازهٔ او می رسیدند و شاعر نیز بودو صاحب علم ( قبرش بیرون خضری دروازه لب خندق است ) برای مبارک بادی آمد . جناب جد امجدی گوش گزار کردند (۱۳) و میر نتهو صاحب دعا در حق بنده کردند . . . میر نتهو شاه صاحب که نام ایشان امیر بخش بود ، نام بنده بربخش خیال کردند و فرمودند که مرا از استخاره معلوم شد که او فقیر و شاعر و ناثر-باشد ، پس تخلص هم از جانب بنده ,,یکدل ،، باشد ، همین تاریخ موزون فرمایند ، چنانچه جدّ شریفم هم چنان گفتند ،، . (۱٤)

**دوران کودکی یکدل :**

دوران کودکی خود را یکدل در بیانات زیر برای ما مجسم کرده است :

,,و چون سرشت مرا از غم کرده اند، از عهد صبا که مادرم در هجر پدرم که روانه پیشاور بودند و با مرزائی خان ناظم کابل در کابل و فضل احمد پیرزاده نقشبندی پیر ابدالیان صحبت داشته و چیزی آورده، مادرم بمکتب میان فضل الله از قوم خوجه فرستادی و او در خانهٔ بهوانی داس کلال و بشن سنگهـ نشستی هر بهگت که مرده و دهرم سنگهـ و چیت سنگهـ و نهال سنگهـ و گلاب سنگهـ هم

خواندندی، مـــن غریب ترین مردم و نیز مسلمان بودم . اما میان فضل الله مرحوم بحرمت جدم حرمت کردی و قرآن شریف بر قـــرآن غلام محمد پور غلام علی بن دوست محمد خـــوانده شد . مادرم بمحنت و مُشقّت سه روپیه را قـــرآن شریف از امام بخش حافظ بن مولوی لطف الله خطاط بن عبدالهادی گرفته و آن تا حال موجود است . مرا چیزی می آمد و چیزی نمی آمد ، سخت لاچـار از ذهن نارسا بودم ، و مادرم برای من دعا کردی و سر برهنه نمودی (١٥) .

مادر یکدل :

والدهٔ یکدل دختر مولوی عصام الدین بن عصمت الله بن محمد رضا بود ، یکدل دربارهٔ مادرش و مادر مادرش که رحمت النساء نام داشت چنان می نویسد :

„ مادرِ مادرِ من قرآن خوان و مادرِ من صابره و محنت کشیده و سخیه و کریمه و رحیمه و خاشعه بوده است . و برمن عاشقه بود . مرا پرورش داد ، من او را درآسیاســـائی شریک شدم . . . مرا چون مرض آمدی جاروب بموی سر در خانه از دیوانگی دادی » (١٦) .

مشاغلِ یکدل :

مولوی احمد بخش یکدل در هفده سالـگی تحصیـلات خود را تکمیل نموده بجای پدر خود شغل تدریس را بعهده گرفـت . و در حدود هیجـــده‌سالگی با دختر مولوی محمد بخش صحاف بن رحمت الله بن جان محمد بن رزق الله ازدواج نمود . اسم این خانم ، فضل النساء بود . در عدم حضور پدرش تأمین احتیاجات اقتصادی برای همسرش و مادر پیر ، برای یکدل کاری بود بسیار پُر زحمت و کســـل کننده . ولی تجربیات زندگی یکدل را برای تحمّل هر گونه سختی ها آماده ساخته بود چنانچه برای نبرد آزمائی با این مسائل یکدل با کمک

مولوی محمد بخش صحاف کار خطاطی ، ترجمه و نقل نویسی را آغاز کرد ، احتمالاً این دوره از سال ۱۲۳۰ هـ ( ۱۸۱٤ م ) الی ۱۲۳۳ هـ ( ۱۸۱۷ م ) به نظر می رسد . زیراکه در سـال ۱۸۱۷ م یکدل در دربار مهاراجه رنجیت سنگهـ فرمانروای پنجاب بار یافت . در این چهار سـال فوق الذکر کثرت کار ونامسـاعد بودن شرایط زندگی یکدل را بعارضۂ مغزی مبتلا کرد . چنانکه خودش می نویسد :

,,در مکتب لوهاری مندوی در هفده سالگی به طفلان چوپرگان هندو نژاد تعلیم داده ، ترجمه نویسی و کتابت و شعر و سخن و شورشی از آن آفتاب منظر در دلم پیدا می آمد . شده شده ( یعنی کم کم ) مالیخـولیا کشید مـن دامنِ قرآن شریف مستحکم گرفته . . . وخیر شاه سید (۱۷) طبیب در چوک جهنده فصد ماء الجبن و شش ماه باد رنجبویه و اسطوخودوس شش ماشه دو وقتي می فرمود ،، . (۱۸)

در سـال ۱۲۳۳ هـ ـ ۱۸۱۷ م شخصی بنام ملک سکندر خان خاکوانی کـه در مولتان از جانب مهاراجه والئی پنجاب سمت وکالت داشت ، برای دیدار مهاراجه مذکور به لاهور آمد ، ملک سـکندر خـان شاگرد مولوی ضیاء الحق چشتی بود ، چنانچه بعلت ارادت که با خانوادۂ یکدل داشت یکدل را به مهـاراجه معـرفی و برای قدر دانی سفارش کرد . در سال ۱۸۱۷ م وقتیکه مهاراجه مولتان را تسخیر کرد ، یکدل برای این که خبر این پیروزی به سائر کشورهای دوست مهاراجه فرستاده شود ، نامه ای بعبارت رنگین و زیبا برای امپراطور انگلستان از طرف مهاراجه نوشت . این نامه توجه دربار لاهور را جلب نمود و نام یکدل بعنوان نویسندۂ ارجمند زبان فارسی در تمام هند شهرت گرفت . امر ناتهـ اکبری راجع به این نامه اظهار می دارد که :

,,برطبق فـرمان سرکار والا استادی ، مخدومی و مطاعی مولوی

احمد بخش چشتی لاهوری که از احفاد زهد الانبیاء خواجه فرید شکر گنج مسعود اجودهنی روح الله روحه و غرف الله فی الفردوس فتوحه ، و از نبائر مولوی ضیاء الحق چشتی اورنگ آبادی ثم لاهوری در لاهور موجب فخر خاندان ها می باشند و خاصه تربیت نقیر و قطمیر این خاندان بسریرستی ذات اقدس ایشان تعلق دارد ، نامۀ نامی را در عمر چهارده سالگی (۱۹) برنگاشته و سامان بهزاد رقم نقاشان نرگسین قلم را رنگین نسخه از نگار خانه چین بباد داده و بعنایات خاقانی سرفراز و بجاگیر و خلعت ممتاز گشتند » (۲۰) .

مولوی یکدل ، سکندر خان خاکوانی را در یک محل استادِ خویش نوشته است . (۲۱) مولوی نور احمد چشتی اعتراف می کند که سکندر خان ، اهل حال و آشنای اسرار الهی بوده است (۲۲) ، یکدل در ذکر سکندر خان چنین می گوید :

,,حضرت سکندر خان ملتانی خاکوانی چه تهور درمیان طریقت داشت . و کناره از معاصی و اجتناب از زخارف و خود را موظف سحر و شام داشتی ، سبحان الله چه کلام و چه اسراف بر اسرار قلوب . » (۲۳)

در سال ۱۲٤۰ هـ مادر مولوی یکدل فوت کرد ، یکدل قطعه زیر در تاریخ فوت به نظم آورد :

مادرم رفت و غمم در گرفت
خاتمه را فاتحه از سر گرفت
فکر چو اندر پی آنها شده
رضوان الله علیها شده

۱۲٤۰ هـ

تا سال ۱۲٤۰ هـ مولوی یکدل از بطن همسرش فضل النساء

پنج فرزند داشت ، و بعنوان معلّمِ علوم شرقی و بخصوص در تدریس زبان فارسی شهرت و محبوبیت فراوانی بدست آورده بود ، وزیر دارائی رنجیت سنگهـ،دیوان امر ناتهـ اکبری سال تلّمذ خود با یکدل ، ۱۸۲۸ م یعنی ١٢٤٤ هـ ذکر کرده است . (٢٤)

یکدل در تدریس روش مخصوصی داشت . او مثل اکثر معلمین قدیمی ، سرزنش و تنبیه را برای دانش آموزان ضروری می دانست . شاگردان یکدل برای کسب دانش زجر می کشیدند و مجازات و سخت گیری های استاد را تحمّل می کردند . امر ناتهـ اکبری دورهٔ تحصیلی خود را با کلمات زیر یاد می کند :

,,درین سال ( ۱۹۲۸ م )منِ آهوی صحرای بی ادبی را به مکتب سپرده ، بتأدیبم ادیب سراپا ادب مقرر نموده ، عّم لاله کدارناتهـ از فیضان علم سرمایهٔ دانش و صفوت مولوی غلام حسین چشتی تربیت علم و حلم فائز شدند . نظر بر وارستگی ها متوجه زیارت خواجه معین الدین چشتی به اجمیر گشتند ، مراخلف رشیدش مجموعه فضائل و کمالات مخدومی و مطاعی مولوی احمد بخش چشتی برای اکتساب علوم موروثی و مکتبی تقید نمودند ، استاذم حفظ جاهم نگه نداشتی و پدرم نیز بهنگام الغیاث بفریاد مراندیدی ، تخمِ عداوت در دل می کاشتم و بمکافات مستعد بوده از زندان دبستان نجات آرزو می کر دم، چون دانش رسمیم دامن گرفت و بامتیاز سپید و سیاه فرحت اندوختم ، حالیا استاد را بر می ستایم و همه اوقات بپاداش آن رنج ، گنجها برای آن می اندیشم " . (٢٥)

در سال ۱۲۵۰ هـ/١٨٣٤ م همسرِ مولوی یکدل که فضل النساء نام داشت در گذشت ، این زن تا این زمان هفت فرزند آورده بود و هشتمین فرزندش در شکم بود که ازدنیا رفت ـ یکدل باهمسرش

علاقهٔ زیادی داشت . چنانکه درباره اش می نویسد :

,,نیک بخت پاک دامن و فرمانبردار من و مادر و اولاد من بود «
(۲۶) .

بعد از این ماجرا یکدل دوچار کسالت روحی شدو بمنظور تبدیل هوا از لاهور به دهلی که پایتخت سلطنت بود ، عزیمت کرد ، در دهلی علاوه براین کــه از مزاراتِ بزرگانِ خانوادهٔ چشتی زیارت کرد به دربار بهادر شاه ظفر ، پادشاه مغول شرف یاب شد و مورد تفقّد و توجه قرار گرفت چنانکه از تاجدار خلعت سیزده پارچه و ,,فخـر الشعراء « خطاب یافت .

وقتیکه از دهلی مراجعت کرد پشت سرهم سه مرتبه ازدواج کرد ، یکدل تا آخر عمر بطور کلی پنج زن گرفت ، چنانکه خودش می نویسد

,,امروز که ۲۸ رمضان المبارک ۱۲۷۹ هـ روز پنجشنبه ۹ ماه چیت می گذرد سبحان الله طبع در گرفت است ، تادر ۱۲۵۰ هـ آن جنت نشین (۲۷) گشاده پیشانی روانهٔ ملک تقدس گردید ، و باز دویم یک سال وِ چار ماه و باز ســویم یک سال و یک مــاه و باز چهــارم پانزده سال و باز پنجم زن را امروز هشتم سال است « . (۲۸)

### همسرانِ یکدل :

دربارهٔ بعضی از این همسرانش ، یکدل تفصیلاتی فــراهم آورده است که برای مطالعهٔ سرگذشت وی قابل توجه می باشــد . اینجــا بــرخی از بیانات یکدل نقل می شود :

۱ـ ,,فضل النساء دختر محمد بخش مجلـدی (۲۹) منـسکوحـهٔ من در جمادی الاول ۱۲۳۰ هـ ( مطابق مه ۱۸۱۵ م ) کتخدا شده بود ، روز دو شنبه وقت شام ۳ شوال ۱۲۵۰ روز بسنت (۳۰) بطین رخت هستی

بر بست . در گنج شهیدان متصل شاه    ابو المعالی قدس سره مدفون شد . . . با من بیست سال زیسته، دختران و فرزندان بر آورده ،،(۳۱)

از این زن هشت تا بچه بدنیا آمده که نام های آنها به قرار زیر است :

عطا حسین ، عطاء الحق ، غلام محی الدین ، فضل بخش ، نور احمد ، فاطمه ، امـة الزهرا ، امـة البتول عرف جیاّن بی بی .

۲ ـ ،، زوجهٔ دوم دختر الله بخش خراطی مرحوم ۲۷ شعبان ۱۲۵۱ هـ بمن منکوحه شد و باز بتقدیر ایزدی ٦ شوال ۱۲۵۳ هـ روز چهار شنبه در گورستان میانی مدفون شد » (۳۲)

این زن یک پسر بنام مولوی محمد علی چشتی را آورد .

۳ ـ ،،زوجهٔ سـوم ، (۳۳) ۲۵ ذوالحجه ۱۲۵۳ هـ با من منکوحه شد و باز ۲٦ صفر ۱۲۵۵ هـ روانه آن طرف شد ـ »

از این یک دختر متولد شد که بقول یکدل ،،بعد از انفصال شیردایه رخصت شد ».

٤ ـ    بخـیار بی بی یا بیگـم ، والدهٔ محمود علی چشتـی ، در سـال ۱۲٦۳ هـ با یکدل ازدواج نمود احتمالاً تا ۱۲۷۱ هـ زنده بود .

٥ ـ از نام پنجمین زنش اطلاعی نرسیده ، یکدل در سـال ۱۲٦۳ هـ می نویسد که از عقد هردو هشت سال می گذرد ، گویا ازدواج اینها در سـال ۱۲۷۱ هـ اتفاق افتاده بود .

روی آوردن به دربارهای معاصر :

تا سـال ۱۸٤۹ م انگلیس ها پنجاب را بطـور کامل تسخیـر نموده آخرین فرمانروای دولت سیکهـا ، مهـاراجه دلیپ سنگهـ را کنار گذاشتند ، با این انقلاب ، تمدن شرقی در پنجاب کـه تا دورهٔ سیکهـا بـه یک نحوه نقشی از تمدّنِ اسلامی بود ، رو بزوال نهاد و

یک تمدّنِ تازه یَا بیگانه در نقشِ تمدنِ انگلیس در محیط سیاسی و بین جامعهٔ پنجاب نمودار شد . مولوی یکدل از انگلیس ها و تمدن ایشان سخت متنفّر بود ، حادثهٔ خونبار جنگ آزادی که در ۱۸۵۷ م در دهلی رخ داد آتش این نفرت را تند تر کرد ، علتی که یکدل را از انگلیس ها دور می کرد ، در بیانات یکدل به این صورت دیده می‌شود :

,,ومن در عهد انگریزی تنها شــده و همه مردم مشغول هوا و هوس شدند و امروز مــردم همهِ انگریزی خوان،و پارسی ( و ) تازی یک لخت نابود شده و کسی را پروای عــلوم نمانده و همه مردم پوشــاک انگریزی در خواستند وهوسُ زنانِ انگریزی و باز پادریان دلیــر و دیــن ضعف یافتـه و هــر یکــی کمــر بشرارت بسته و پدر بر پســر نالش کرده و پســر بر پدر ، و زنان فاحشه شدند و بمرضی از ســترداری متحاشه ، و بازار زنا و شراب و دغا بازی و دروغ و ســوگند کاذب و فریب آن قدر گرم شــد که در خانهٔ صدق و کذب گنجایش یک مو در موافقت نمانده ,,. (۳٤)

در ایــن شــرایط تنها دوراه وجــود داشــت کــه یکدل می توانست فقط یکی از اینهارا انتخاب کند . تفــاهم با سیاست انگلیس و تمدّن بیگانه و یا گریز از این محیط . یکدل راه دومی انتخاب کرد ، دو ایالت که نزدیک پنجاب بودند و از لحاظ سیاسی و اقتصادی جای امن شمرده می شدند ، یکی دربــار مهاراجه رنبیر سنگهـ فــرمــانروای جمون و کشمیر و دیگری دربــار بهاول خان چهارم فرمانروای بهاول پور بود . یکدل برای بخت آزمائی به این هر دو دربار مراجعه کرد .

قصائدی کــه یکدل به مهاراجه جمون و کشمیر (۳۵) تقدیم نمــود از این ها یک قصیده و یک مثنوی بدست ما رسیده است . قصیده با

مطلع زیر آغاز می شود :

ای کلک تو از حسن ازل داده نشـــانی
هــم خـــط تو بر لوح ابد بسته نشانی

د و [illegible] که با داشتن چند اشارت مربوط به شرح حال یکدل اهمیت خاصی را دارد به قرار زیر است :

ای مهـــاراجه بی بهـــاراجـه
بن مهـــاراجــه بن مهـــاراجـه
راجـــه ,, رنجیت ,, دیـو از تسخـیر
دسـت یابـی نکــرد بر کشمـیر
پدرت شد سپوت (۳٦) دانـــاتر
کــه ز آبا بدرجهـــا بهـــتر
بر ,,ســری نگــر ,, فتح یاب آمـد
دل دشمـــن ازو کبـــاب آمـد
بـر همـــه کوهســـار و ,,تبت ,, تاخـت
تاحــد ,, چین ,, حــکمرانی ســاخت
از پــدر رتبــهٔ دگــر دیدی
پوت (۳۷) بودی سپوت گردیدی
همــه باقــی معاف فرمــودی
فــرق خلعت بر آســمان سودی
از گلاب آمــده برون نســریـن
از عنایات باغـــبان بریـــن
مـــن یکـــدل کـــه چشتیم اصـل است
پـی غفــلت نموده ام سـرمسـت

پدرم صاحب ولایت بود
در علوم عزیز غایت بود
جمله پنجاب اعتقادش داشت
تخم نیکی و نیک نامی کاشت
داده رنجیت سنگهه مهاراجه (٣٨)
از پی ، خرج ، نقدو دیگر چاه
برمزارش ز صاحبان فرنگ
واگذارست نیز نیست درنگ
روز عرسش تمام پیرو جوان
داعئی صاحبان عالی شان
من شدم ننگ خاندان پیدا
که پی حرص زر شدم شیدا
گر کنی عرض بنده را مقبول
با عیالم دل من است ملول
خواهم از لطف تو که باقی دم
در حضورت بسر شود بقدم
نامه و مهر در حساب بود
نام پاک تو در کتاب بود
طوطی هند یکدل چشتی
که بسی دید خوبی و زشتی
همه وصفت به او پسند آمد
بوسیله هزال چند آمد
باغ تو زین نهال باد آباد
شوکت افزون باشدودل شاد

یارب این پادشاهی قایم باد

یسـر او بعمـر دایم باد (۳۹)

قصیده و مثنوی هر دو ، سال تحریر ۱۲۷۸ هـ ـ ۱۸۶۱ م را دارنـد.

در همین ســال یعنی ۱۲۷۸ هـ یکدل به خدمت حافظ الملک نواب معین الدولـه بهاول خان چهارم فرمانـراوای بهاولپور (۴۰) ، قصائد فرستاد که بین آنها دو قصیدۀ فارسی قابل ذکر می باشد ، برخی از اشعار این قصائد بقرار زیر می باشد :

قصیدۀ اول که در استقبال از غزل معروف حافظ سروده شده است چنین آغاز میشـود :

,,صــبا لطیف بگوآن غــزال رعنــا را «

ســکندر زمــن عــباسی دل آرا را

صــبّا زعهد صــبا چونکه هست از در در

نظــیراو بنظــرنامد است عنقا را

چوبحــر جــود و نوازش همیشــه در طــوفان

لب است خشـک زتبیان خضر دریا را

مــلک بمــژده تولیــد پشت راست نمــود

چــه رقص هــا کـه زناهـید شدمسیحا را

چــه مجلسی که شده منعقد زحشمت تو

ذخــیره داد گدایٔ کبیر و ادنی را

ز چشتیان سلیمان شاه هست نـوا

زلات دهــر مبارک رســیده دارا را

مجدد از پی رامش برفت از سر هند

چمن گزیـد و ندانست راه گنگا را

چه جلسه ای که زلاهور تابهاولپــــور
فرنگ و هــند مبارک دهند بخارا را
همـه دعای تو گفت و زصدق دل گردید
وظیفــه ، یکدل طوطی منش شکر خا را (٤١)

دو بیت از قصیدهٔ دوم بطــور مثال ذکر می شود :

حبــذا دولت نوّاب معـین الدولـه
حافظ الملک خداداد بدین و بدول
ذات او رابع والله که بهاول خان است
خمس الاوقات دعا گوش (٤٢) بود هر مقبل

**وفات یکدل :**

مولوی احمد بخش یکدل در ســال ١٢٨٤ هـ ١٨٦٧ م فوت کرد و در گورستان چشتیان واقع در سلطان یوره (در اطراف لاهور ) دفن گردید .

مفتی غلام سرور لاهوری سال فوتش را در قطعه زیر به نظم درآورده است :

شدببزم محمــدی آخـــر
احمــــد آن بنــدهٔ صــداقت نقـش
ســـال تاریخ رحلتش سـرور
گفت ,,دیدار حــق باحمـد بخـش "
١٢٨٤ هـ

**آثار علمی و ادبی یکدل :**

یکدل در نظم و نثر فارسی سبک خاصی داشت و در زمـــان خود یکی از معززترین و دانشمند ترین افــراد شمرده می شد . تدریس زبان فارسی ، شعر ، تاریخ و تحقیق ادبی مشاغلِ محبوب یکدل بود .

معاصرین وی اظهار دارند که مهاراجه رنجیت سنگهـ از یکدل خواهش کرد که استخدام دربار را بعنوان مشاور امور مذهبی قبول کند . امـا یکدل گفت که مادرم اجازه نمی دهد و می گوید که ,,پیشه آبای تو معلّمـی سـت نه که چاکری " و از مهاراجـه عذر خواهـی کرد . مهاراجه از استماع این کلام بجای اظهار ناراضی درهای انعـام و اکرام بر یکدل باز کرد .

بطـور شاعر یکدل در زمان خود شهرت زیـادی داشـت و از پنجاب تا دهلی علاقمندان شعر و ادب فـارسی از نام یکدل آشنا بودند ، در شعر فارسی از سعدی ، حافظ و بعضی از دیگر شعرای نامدار ایران تقلید می کرد ، از همه بیشتر سعدی را دوسـت داشـت وبـا تألیفاتش چنان عشق می ورزید که گـویی خـود راشاگرد معنویش می دانست . اظهـار این ارادت در آثار ادبی یکدل بتکرار دیده می شـود ، بطـور مثال :

,,ومن در ۱۲۲۹ هـ شیخ مصلح الدین شیرازی را در خواب دیدم . " (۴۳)

,,و من در عهد صبا شیخ را در عالم رؤیا دیدم ، و آنچه بمن گفته ، برمن گذشته و شیخ را بکرامات پذیرفتم . (٤٤)

یکدل مطالعهٔ گلستان سعدی را برای اولادش آرزو می کرد . در سـال ۱۸۶۳ م کتاب مذکور را برای نوهٔ خود که اسمش مـولوی حامد علی چشتی بود ، کتابت کرد و به این امر ابراز خوشحالی می کند که موصوف دیباچهٔ گلستان را خوب خوانده و آغاز حکایت ها کرده است .

یکدل علاوه بر زبان فارسی به زبانهای دیگر مثلاً اردو ، پنجابی و عربی هم شعر می گفت و برای هر یک جداگانه تخلص داشـت .

چنانکه می نویسد :

,,احمد بخش » در هر بیت (٤٥) بموجب آئیـن داخـل کردم و ,,یکدل » در شعر فارسی و نثر و مُهرِ ,,فخـر الشعراء » در پروانهٔ و القاب ,,چشتی » نزد فقرا و در عربی ,,متحد القلب» و در عوام بلفظ ,,مولوی» مشهورم و من عاجزم شش نام دارم » . (٤٦)

از پژوهش های علمی و ادبی یکدل آثار زیر باقی مانده است :

۱ ـ مقدمهٔ دیوان سبحان الله حقیر .

۲ ـ کتب درسی دست نویس یکدل .

۳ ـ دیوان اشعار بخط یکدل .

٤ ـ واسع باری : کتاب درسی برای محصلین زبان فارسی ، فرهنگ لغاتی است از گویش پنجابی به فارسی ، این کتاب در شعر اردو به سبک مثنوی نوشته شده است .

۵ ـ مسرت نامه : این کتاب در مطالعهٔ این جانب نیامـده ، ذکرش در بیاض یکدل به این صورت آمده است :

,,در ایام خـــردی در باب لاهور که وطنِ من است بجناب باری مناجات کرده بودم :

گل یکــدل در آن داری مــه و ســال
نگهداریش از اکــرام وافضال

وآن کتاب ,,مسرت نامه » تصنیف کرده بودم و آن کتابی عجائب است و من عاجزم و گفته بودم که :

بمحنت هــای جانکه تام کــردم
مســرت نامه این را نام کردم

واین کتاب در عمر پانزده سالگی تصنیف کرده بودم و آن هشت جزو است» . (٤٧)

٦ ـ ترجمهٔ منظوم از دیوان حافظ بزبان اردو .

۷ـ بیاض های یکدل مشتمل بر وقایع روزانه از سال ۱۲۳٦ هـ ( ۱۸۲۱ م ) الی ۱۲۷۷ هـ ( ۱۸٦۱ م ) .

۸ ـ نامه های یکدل بزبان فارسی که از جمون و کشمیر بنام پسرانش نوشته بود.

ازین جمله دیوان اشعار و بیاض های یکدل از لحاظ ادبی و تاریخی اهمیت خاصی دارند . باید تذکر داد که دورهٔ مهاراجه رنجیت سنگهـ برای شعر و تحقیقات ادبی سازگار نبود ، بعلّت این که هر چند ساختمان حکومت سیکها روی خرابه های حکومت مغول هند درست شده بود ، و به تقلید زعمای دولت مغول ، زعمای سیک هم به نحوهٔ خود شعراء را مورد توجه قرار می دادند ، اما حقیقت این است که از سوی خود دربار مهاراجه از شعراء هیچ گونه قدر دانی نمی شد ، وزراء و امراء دربار که خود شاعر یا نویسنده بودند ، شعراء را با انعام جزئی گاهی اوقات مورد تفقّد قرار می دادند و الا هیچ مثالی یا مدرکی از دورهٔ رنجیت سنگهـ نداریم که نامبرده کسی را بعنوان شاعر یا نویسندهٔ ادبی شناخته باشد ، در این محیط انتظار شعر بلند پایه یا شاعر خوبی را داشتن دور از تصور است ، احمد بخش یکدل بعنوان شاعر بین معاصرین اسمی بود سر شناس و شاعری بود که قبول عام و احترام فوق العاده نصیب او شده بود . نویسنده های ممتازکه با او هم عصر بودند مانند دیوان امر ناتهـ اکبری ، رای بهادر کهنیالال هندی ، محمد تقی پیشاوری ، مفتی غلام سرور وغیره به کمالات علمی و شاعرانه وی اعتراف می کنند . اینجا

برخی از اشعار یکدل بطـور نمـونه نقل می شـود :
نمونهٔ اشعار :

نقـاب رخ چو کرد آن دلبر از گیسوی ترنیمی
غلط کـردم نمـاز از شـام نیمی و سحر نیمی
تکلّم با تبسم از لب دندان تو جـانـان
بدامـانـم دهد یاقوت نیمی و درر نیمی
اگر خواهـی که از دشنام میرم بوسـه همراه ده
کـه رسـم عالم آمد زهر نیمی و شکر نیمی
نمـودی تار سیمم ، را بلفظ قـم باذنـی حـی
دل خـود را نمـود آنجا قضا نیمی قدر نیمی
در ینجـا قـالبـم ، در کوچه اش روحم تماشا کن
نکردی اختیار ارگـه سـفر نیمی حضر نیمی
پنـاه غیر حـق دیدی چه بار آورد عاشق را
کز استعجاب نظمش شد ورق نیمی شجـر نیمی
میـانِ شاعران تا سوز دهلی خسروی دارد
پذیـرد شعـر یکدل را صدف نیمی گهر نیمی (۴۸)

★ ★ ★

رخش نه جلوه کنان درمیان کاکل بـود
دمیده لالـه نعمان ز شاخ سنبل بـود
چو خاطرم چمن از شعر های رنگین است
بزیر بال سر خود کشیده بلبل بود
اگر ز دیدن او بیخـودم مکن عیبـم
که در نقاب ملاقات شاهد مل (۴۹) بود
در آن زمان که سرشتند خاکِ اهل هنر
نشان خاک من از نقش پای دلدل بود

زبهر آنکه بجانش ز مهرتوباقی است
بغمزه کشتن عاشق بصد تحمل بود
وفـا نکرد فلک باکسی ز بدعهـدی
اگر سـکندر و دارا بصدتجمل بود
بکار من گره (۵۰) داشت گرچه زلف بدل
ولی زعمر درازی در آن تغافل بود
بروز حشر مـگر یکدلا ز خود داری
شهید راسبق از قاتلش تجاهل بود (۵۱)

★ ★ ★

نوشـتم بر در و دیـوار خـانه
بمـاند از من یکدل نشـانه
اگـر گوینـد این یکـدل کجـا رفت
بگو بگریخت از دست زمـانه (۵۲)

★ ★ ★

گاهی ز دل خود نه گره واکردی
یا در دل خـود برای ماجـا کردی
آن کردهٔ ما اگر نمی دانی تو
ما میدانیم آنچـه با مـا کـردی (۵۳)

★ ★ ★

از هجـر توای قبله دل من خون شد
در بیکسی سخت دلم محزون شد
کس نآمـد از آنجهان کـه تاپرسـم از و
کاحـوال مسـافر و فقیرم چون شد (۵٤)

★ ★ ★

گر هجـــر ضروریست همیشـه معـــلوم
مـــن زار گریستمی به بیحــد افسوس
زان باز دو کلمه از عدم میگفتم
افسوس صد افسوس صد افسوس افسوس (۵۵)

★ ★ ★

رفتـــی ومرا خبر نکـــردی
بر بیکســی ام نظـــر نکـــردی
یکمـــاه شد است و رخ ندیـــدم
این طـــرفه گهـــی ســـفر نکردی
من در سخن تومانده خـــاموش
گـــه رنجـــه دل این قدر نکـــردی
صد ناله زدم صـــدانـــدادی
وز گـــریه بمـــن گذر نکـــردی
از بهر خـــدا بمن کن اظهار
کز قـــلب خـــودم مـــرابدر نکـــردی
این رســـم در آن جهـــان باشد
کـــز لطـــف غمـــم بســـر نکـــردی
ورنـــه تو گهی بدار دنیـــا
خسته دل بی پـــدر نکـــردی (۵٦)

★ ★ ★

بعد از دیوان شعرش مهم ترین و پر ارزش ترینِ آثار یکدل که زندگانی مـــؤلف را بعنوان تاریخ نویس و دانشمند صاحب نظر اهمیت خاصی می دهد ، یادداشتـــهای روزانهٔ یکدل است که به اصطـلاح خودش در بیست بیاض یا دفتر محـــفوظ گردیده است . قبل از این که

دربـارۀ این اثر مهم به تفصیل صحبت شود ، بی مناسبت نباشد اگر چند کلمه ای راجع به امکانات ضبط و رسم این نوع نوشته ها در دورۀ رنجیت سنگهـ گفته شود ـ دورۀ رنجیت سنگهـ را که چهل سال کامل بر افکار و احساسات مردم پنجاب حکومت کرد ، اگر دورۀ تاریـخ نویسی یا وقائع نگاری نام بدهیم مبالغه نباشد زیرا که رنجیت سنگهـ باوجود اینکه بی سواد بودبا تاریخ نویسی ووقائع نگاری علاقه زیادی داشت . در نتیجه مورخین این دوره هر لحظۀ این مدت زمـــان را بر صفحات تاریخ ثبت نموده اند . کتب تاریخ و مجموعه های وقائـع روزانه که در این دوره نوشته شده است از لحاظ مقدار و چگونگی از دوره های گذشته بیشتر می باشد . چنانکه کتاب های مهم که در عهد مهاراجه رنجیت سنگهـ نوشته شده است ، برخی از آنها درج زیر می باشـــد :

رنجیت نامه از احمد یار مرالوی ( چاپ امرتسر )

عمدة التواریخ از سوهــن لال سوری ( چاپ نولکشور لکهنو )

ظفــرنامــه از امــر ناتهـ اکبری ( چاپ دانشگاه پنجاب لاهور )

تاریخ پنجاب از بوتی شاه ( خطی )

عبرت نامــه از مفتی علی الدین بن خیرالدین ( چاپ لاهور )

تاریخ پنجاب از مفتی غلام سرور ( چاپ نولکشور )

حالات ضلع لاهور مفتی تاج الدین (خطی)

تحقیقات چشتی از مولوی نور احمد چشتی ( چـــاپ لاهـــور )

یاد داشتهای وقایع روزانه نوشته از فقیر غلام محی الدین نوشه ثانی ( خطّی مخزونه موزه مرکزی لاهور )

یادداشتهای وقایع روزانه نـوشتۀ فقیر عزیز الـــدیـن پسـر نوشـه ثانی ( خطّی مخزونه موزۀ مرکزی لاهور )

کتاب المراسلات نوشتهٔ فقـــیر عزیزالـــدین پسر نوشه ثانی .
ومهم تر از این همـــه یادداشـــتهای یکدل است که اکنون موضوع گفتگوی ما است . این یاد داشتها که در بیست بیـاض نوشته شده است مشتمل بر تجربیات سی سالهٔ یکدل می باشد . تقسیم این اثر به ترتیب زیر است :

بیاض شماره ۱ : ۱۲۳۶ هـ تا ۱۲٤۸ هـ
بیاض شماره ۲ : ۱۲٤۹ هـ تا ۱۲۵۰ هـ
بیاض شماره ۳ : ۱۲۵۱ هـ تا ۱۲۵۳ هـ
بیاض شماره ٤ : ۱۲۵۳ هـ
بیاض شماره ۵ : ۱۲۵۳ هـ تا ۱۲۵۵ هـ
بیاض شماره ٦ : ۱۲۵۵ هـ تا ۱۲۵۷ هـ
بیاض شماره ۷ : ۱۲۵۸ هـ
بیاض شماره ۷ : ۱۲۵۸ هـ تا ۱۲۵۹ هـ
بیاض شماره ۸ : ۱۲٦۰ هـ
بیاض شماره ۹ : ۱۲٦۱ هـ
بیاض شماره ۱۰ : ۱۲٦۱ هـ تا ۱۲٦۲ هـ
بیاض شماره ۱۱ : ۱۲٦۲ هـ تا ۱۲٦۳ هـ
بیاض شماره ۱۲ : ۱۲٦۳ هـ تا ۱۲٦٤ هـ
بیاض شماره ۱۳ : ۱۲٦٤ هـ تا ۱۲٦۵ هـ
بیاض شماره ۱٤ : ۱۲٦۵ هـ
بیاض شماره ۱۵ : ۱۲٦۵ هـ تا ۱۲٦٦ هـ
بیاض شماره ۱٦ : ۱۲٦٦ هـ تا ۱۲٦٦ هـ
بیاض شماره ۱۷ : ۱۲٦۸ هـ
بیاض شماره ۱۸ : ۱۲٦۹ هـ تا ۱۲۷۰ هـ

بیاض شماره ۱۹ : ۱۲۷۳ هـ

بیاض شماره ۲۰ : ۱۲۷٤ هـ تا ۱۲۷۷ هـ

بیاض شمارهٔ نوزده بعلت اینکه مربوط به حادثهٔ تاریخی سال ۱۸۵۷ م بود و یکدل در مخالفت انگلیس ها در این بیاض از میهن پرستانِ هند حمایت کرده بود اولادش از ترس جان این بیاض پر ارزش را تلف نمود . بعد از سال ۱۲۷٤ هـ/۱۸٦۱ م یاد داشتهای یکدل غالباً بطور مرتب گرد آوری نشده و به صورت پراکنده یا در آخر کتابهای که دست نویس یکدل می باشد و یا در اوراق متفرق دیده می شود .

این بیاض ها تا سال ۱۸۹۲ م غالباً بطور کامل در خانوادهٔ مؤلف محفوظ بودند زیراکه در این سال نوهٔ یکدل مولوی حامد علی چشتی از این بیاض ها که احتمالاً کاغذ شان پوسیده بود ، برگزیدهٔ مفصل تهیه نمود و سپس در سال ۱۹۲۰ م نوهٔ مولوی حامد علی که مولوی ممتاز علی چشتی نام داشت برگزیدهٔ مذکور را باز نویس کرد . وی شاید باتمام نرساند چون بعد از این برادر کوچکش مولوی مسعود علی چشتی در سال ۱۹۳۸ م این باز نویس را باتمام رسانید .

در سال ۱۹۱۷ م دانشمند سر شناس هند قدیم ، سر عبدالقادر که در لاهور زندگی میکرد این بیاض ها را در منزل مولوی حامد چشتی دید و مطالعه کرد و دربارهٔ این اثر تاریخی مقاله ای مفصل نوشت که در همان سال در مجله انجمن تاریخی پنجاب که در کلکته چاپ می شد ، انتشار یافت[۵۷]

یکدل بیاض خود را مهم ترین اثر خود می داند و به اسم ,,جهان نما " این را یاد می کند ، چنانکه می نویسد :

,, برای همین می خواهم که بعد از هفت روز این بیاض را که

,,جام جهان نما » نام اوست ، در صندوق نهم و ابتدای وحی دیگر کنم،، (۵۸) (۵۹)

و در جای دیگر آرزو می کند که فرزندانش این بیاض را دستور ـ العمل قرار دهند :

,,می خواهم که تا آخر ماه این وحی سالم (٦۰) شود و از ابتدای ماه چیت سمت ۱۹۰۷ وحی دوم طیار (٦۱) شود . اما دو ورق از یک ورق از جوش درونی هر روز سیاه می کنم و این هم خیالات بنده است که مردم دین طلب و دنیادار را بکار آید . ومن هیچ فرو گذاشتی درین باب نکرده بودم . اما اینقدر است که تکرار بسیار درین عبارت واقع می شود که تسکین ندارم و مضطربان وار بکمال اضطرار هر چه در خیال آید قلم بند کنم . الهی فرزندان من این را بمطالعه شب بکمال خلوت بهره بردار شوندو این را دستور العمل قرار دهند . » (٦۲)

در عبارت فوق یکدل بیاض خود را به نگاه نقاد بررسی می کند و دو مطلب مهم در این مورد ذکر می کند . اول اینکه بیاض مذکور تکرار مطالب دارد و دوم اینکه این مطالب از جوش درونی برای تسکین خاطر مضطربش نوشته شده است . بدیهی است که اضطراب و جوش درونی در تحریر سبب می شود که اختصار و ساخت های ادبی رعایت نشود .

باتوجه به این نکات به هنگام نوشتن می شود نتیجه گرفت که یکدل بیاض را هم وسیله انتقال مفاهیم شخصی می داند هم خوانندۀ مخصوص بیاض را در نظر دارد . براساس این طالب دو نکته دیگر را میشود اضافه کرد ، یکی : این یاد داشت ها ساساً جنبۀ شخصی دارند ، و مطالبی که در آنها ذکر شده مختص به

نویسنده یا اولاد وی می باشد . این مطالب بطور کامـل محـرمانه می باشد زیرا که بعضی از این مطالب اگر آشکار می شدند برای یکدل و خانواده اش درد سر بزرگی ایجاد می کردند ، بطـور مثال اظهار نفرت از انگلیس ها، انتقاد و اعتراضات بر دولت سیکهـا ، توضیحات دربارهٔ وضع خانوادگی و شجره نامه های برخی از امـرای سلطنـت مهاراجـه رنجیت سنگهـ وغیره . دیگری : در این بیاض زبان فارسی عامیانه بکار برده شده است .

اینجـا این حقیقت را نمی شـود فراموش کرد که فارسی در هند تا آخر دورهٔ مغول اصـالت خود را به اندازه کافی از دست داده بود ، و مخصوصاً در منطقهٔ پنجاب که زبان فارسی هر چند که زبان دربـار بود ، باز هـم چون زبان پنجابی برای سـیکهـا جنبهٔ مذهبی داشت به این علت مردم کلمات پنجابی را در زبان فارسی مخلوط می کردند . علاوه بر این در پنجاب زبان فارسی همیشه به لهجهٔ دری رواج می داشت که بعد از مرور ایّام تحت تأثیـر زبان های میهنی مانند پنجابی و اردو و هندی وغیره شکل خاصی به خود گرفته بود که صد در صد پیرو سبک هندی هم نبوده است . نویسنده های پنجاب بلاتامـلّ و تعارف کلماتِ هندی و پنجابی را در عبارت فارسی بکار می بردندتـا آنکه زمـانی رسید که زبان فارسی فقط تا حد افعال و حروف باقی مـانده بود . یکدل در نثر عـلمی و ادبـی این روش را ندارد بلـکه مـطابق سبک هـندی روش خاصّی دارد در این مورد دیباچهٔ دیوان سبحان الله حقیر نوشتهٔ یکدل را بطور مثال می شود ذکـر کـرد اما در یادداشت های روزانه که به اصطلاح قلم برداشته (یعنی ارتجالاً) نوشته شده است رعایت اصول نثر ادبی را نباید انتظار داشت . نثر فارسی در دورهٔ رنجیت سنگهـ عموماً به همین سبک می باشد . حتی

نویسنده های خیلی محتاط از قبیل امرناته اکبری ، مؤلف ظفرنامهٔ رنجیت سنگهـ و مفتی غلام سرور مؤلف خزینة الاصفیا و مفتی علی الدین صاحب عبرت نامه هم از لهجهٔ عامیانه دور نیستند . تحصیل و بررسی سبک یکدل را برای صحبت بعدی می گزاریم و اکنون برگزیده ای از بیاض یکدل که برای اولین بار ، چاپ و معرفی می شود ، تقدیم می گردد :

**حوادث لاهور از یکم محرم ۱۲٤۹ الی ربیع الاول ۱۲۵۰ هـ مطابق ۲۱ مه ۱۸۳۳ م تا ژوئیه ۱۸۳٤ م**

**عاشوره در لاهور :**

,,روز محرم شریف ۱۲۵۰ هـ یعنی دهم ، رتن سنگهـ که عدالت لاهور تعلّق اوست بحال مسلمانان سخت آزار رسانیده که سبیل های لاهور را تاراج نموده و مردم مسلمین را زدو کوفت آنقدر شده که بعضی را جان هم رفته باشد . و مصادره بسیار رفته و گامی شاه نیز تعزیه تیاّر کرده بود مثل سابق اورا گرفتار برده ، تعزیه اندرون قلعه طلبانده و او را آنچنان زد و کوفت شده که خاطر او را مشوش ساخته ،حق تعالی امان بدهد مردم لاهور را ـ شربت که تیار بود ، سبوچه ها را و خم هارا شکستانیدند و سخت شورش در لاهور افتاد ، روز دوم مسیح ـ الدین قاضی ضامن شده ، والا (٦٤) نه رنجیت سنگهـ حکم داده بود که چون منادی کرده بودم و حکم عدولی کرده اورا در خار و خسک انداخته مع تعزیه بسوزانند » ـ (٦٥)

**عید در لاهور :**

«چون درین روزها سرکاروالا (٦٦) کوتلی را تنجیم بر اوقات اقبال نموده رونق افزای کوهستان بودند ، مردم را در لاهور عیدالاضحی نیز بخوبی شده بود ، کاکلیان (٦٧) هر چند تکاهش

در تنگنای تعصب نمودند ، اما پیشرفت نشد " (٦٨)

**گـرانی در لاهـور :**

,,در لاهور از بسکه باران بالکل نشده گرانی غله شد . سیزده آثار (٦٩) شده بود ، امـا حـاکم وقت بشدت شانزده آثار حـکم داد ـ مرد و زن بسیار خـراب می شدند . " (٧٠) ,,جای پریشانی آدم ها متعین کنانید که سوای پنج آثار برنج شخصی را یکدانه فی روپیه نرسد ، مردم که خوکردهٔ یک من یکمن نیم برنج و دوازده آثار پخته روغن زرد بودند بجان آمدند. تمـام دهات پنجاب و لاهور و امـرت سر و کشمیر ( ویران ) شده و گرانی غله بدرجه ده آثار گندم رسید و بموجب ارشادِ سرکار در لاهور منادی بیست آثار شد " ـ

**سیلاب شدید (٧١) :**

,,چون درین ماه سیلاب بدرجهٔ کمال رسیده ، آزار بسیار بمردم کشت کار رسیده ـ بسیار خـانه هارا بسیلاب ویرانی رو داده و بسیاری را آب به بیخ داده و مردم مزارعین که در خریف به بلای امساک باران گرفتار بودند بلب جـانی رسیده بودند ـ درین ماه که جَوها را بریده خرمن کرده بودند ، یک بارگـی خرمن شانرا آب پاک برد " (٧٢)

**وبای سخت در لاهـور :**

,,وبای سخت در لاهور روز پنجشنبه اول جمادی الاول ١٢٦١ هـ ( مطابق ) پنجـم جیتهـ ١٩٠٢ ب از جانب کابل و پیشاور بعد از هجده سـال که در سمت ١٨٨٤ ( ب ) افتاده بود داخلؔ شد ، اول ابتدای آن از گرد بادی سخت شد سرخ ـ من هم دیوانه وار در کنج خزیده نشستم و بهانهٔ مـاندگی بدست گرفتم

تا از فاتحه مردمان امان یافتم . و دوا سوای پلپل دراز و مرچان سیاه و اجوائین و هلیله سیاه و زرد نکردم ، سائیده خوردم » .

## اوضاع سیاسی ازمـــائی ۱۸۳۳ م تا ژوئیه ۱۸۳٤ م

### مهاراجه رنجیت سنگهـ در حـــالت بیماری :

,,سرکار والا بفـــالج گرفتار است ـ ســـوار نمی شود ، دربار می کند ـ و این را مفصل خواهم نگاشت » ( ۱۱ ـ ربیع الثانی ۱۲٤۹ هـ ) .

,,زبانی (۷۳) ســـوکهاری رای جی کایستهـ دریافت شده (۷٤) کـــه ســـرکار والا بسیار مـــانده (۷٥) بلکه باسهال گرفتار است و چون افیونی را اسهال بسیار بد می باشنـد موجـب حـــیرت است و از بازو تاشتالنگ (۷٦) درد است و چـــون بمظنه ریـــح فقـــیر عزیز الدین مالش ها کنانیده ، عجب بلای گـــرم بوده و آنچنان سوزش میکند که بتحریر در نمی آید . و این آغاز فالج است و حالا حـــکمـــاء برای تسکیـن سرکار والا ایـن حـــرف را بر زبان نمی آرند». (مـــاه کاتک سمت ۱۸۹۰ ) .

### رنجیت سنگهـ و روز دوسهـــره (۷۷) :

,,روز دوسهره ۹ کاتک ســـمت ۱۸۹۰ ب (۷۸) سرکار والا بر کرسی نشسته مـــتوجه حصول نذور شدند و هریکی را بـــه دلاسا و استمالـــه و نوازش مهاراجانه نواختند و چون آنروز در لاهور نیز گرد و غبار بدرجـــه کمال بوده در انبـــرت ســـر (۷۹) نـــیز گـــرد و غبـــار بدرجه اتم گردید . سرکار والا بملاحظـــه (۸۰) کمـــال ســـوار نشدند و چون از یک ماه کامل سوار نشده بودند دردل خطور کرد که امروز ضرور است علی العموم باردادن لِذا بردیو دهر رام باغ شامیانه ایستاده کرده نشستند . و حضار

دست بسته روبرو ایستادند و نذور نهادند . بهر یکی التفات فرمودند کـــه حالا بسرکار صحت است . روز یازدهم کاتک (۸۱) منادی بموجب پروانه سرکار والا کردند که هر دوکاندار چراغانی نمـــاید . چون امـــروز قطرات در تمطر بود.چندی در توقف نهادند و نیز صبحی شلک اتواپ بدرجه تمام شده و چون سرکار والا غسل صحت فرمودند تهنیت و مبارکبادی ها رو داد ـ ایزدی عنایت کرم فرمود».

## ضعف در حـــکومت ســـیکهـا :

,,امـــروز (۸۲) از ضعف حـــکومت معاینه شد . که در شهر می رفتم و دیدم که یک سپاهی سکهـ بر اسپ سوار است و دوان دوان می آیـد . مردم هراسیدنـد پیش قربـوس او صره پنجهزار دینار بود که از مچهّی هته (۸۳) از دوش صرافـی دو گهری باقی مانده برداشت و اسپ دوانید و کسی باو نرسید ـ در چار ســـوی (۸۴) گمتی (۸۵) نشسته بودم ، بالای چوکی ، همراه یکی گفتگو میکردم که ناگنهان آن ســـوار گذشت و بدیـوار مسجـــد در خـــورزد و صـــاف اسپش صـــدمه خورده ، افتاد و باز خیال کردم که سوارش مرده باشد ، آن لنگور (۸۶) وضـــع باز ایستاده فی الحـــال بر اسپ ســـوار شد ، ودستارهم نه بست دوسه آدم فـــراهم شدند که تیمارداری کننـد چرا که تاحـال شخصی از غوغائیـــان نرسیده بود ـ گفت که این بقچـه مرا بدهید . چون مردم دست کردند ، سخت گران یافتند گفتند که تُو از اسپ فرود آمده خود بگـــیر ـ درین اثنـــا دو بچـــه گفتنـــد کـــه این دزد است و این صـــره مبالغ است کـــه زده آورده است ـ آن سکهـ فی الفـــور اسپ را عنان گـــرفت و دوانید و

صره را باز گذاشت . درین اثنـــا مردم دوان دوان بسیار رسیدند و صره را دریافتند و خیلی فــرحت اندوز گشتند . درین اثنا خدابخش کوتوال رسید هر چند تابهاتی دروازه دوید سراغش نیافت ـ مردمان بر ضعف ســلطنت خیال کــردند و بسیاری تعجب رو داد » . (۸۷)

ویرانی کشمیر :

,,بحساب اهــل تنجیم امروز غرهٔ مــاه جمــادی الثانی شده ۱۲٤۹ هـ او نیز امروز غرهٔ مــاه کاتک شده ۱۸۹۰ ب ، امروز روز سه شنبه است خبر ســرکاروالا مــردم گونه گونه میگذارند ، از یکماه در بازو دردی دارند ، غم کشمیر بسیــار خوردند که و مهِ کشمیر از حرکت شنیعهٔ جمعدار خــوشحــال سنگهـ که باغوای انگریزی اندرون اندرون ( = درپرده ) همه امرای سرکار ، ملک را تاخت و تاراج کردند ، ملک کشمیــر ویران و بی چراغ مطلق گردیده ، وبی طلبِ حضور کشمیر را ویران کرده روانهٔ اینطرف شده « (۸۸)

آئینهٔ تاریخ :

,,یاد دارم که چون کشتی مغلیه و سلطنت چغتائیه غرق شد و برهم خورد جدّ شریف بنده و اجداد تمام شرفا و سادات عظام و عــلمای کــرام وغیره هر گروه سفید پوشان قلم پرست چــه هندو چه مســلمان جامهٔ سوگواری پوشیدند . از آنکــه مسلط شدند موسبران یعنی سکهــان دهقــان مزاج ، زانــو برهنــه و جهتکه خــور و آتش زن و دزد ـ شده شده سلطنت شد ـ آن بزرگان بعضی روانهٔ شاهجهان آباد و حیدر آبــاد و لکهنــو و مــکه و مدینه و مصر و روم و شــام و بعض به خراسان و

بهاولپور و حیدر آباد و سندهـ و آنانی که قوت نداشتنـد و شرفـا بودند در همین لاهور بگوشه نشسته بعضی بافندگی و بعضی صله چینی و بعضی معماری و بعضـی سبـد برداری و بعضی معلّمی و بعضی تره فروشی و بعضی گدائـی دیهات ، همین طور خلقی افتاده ماند و حیران و پشیمان تاآنکه درهمان غم از جهان رفتند . آن تسلط سکهان برای ایشـان عـزرائیل شـد . و چـون فرزندان ایشان پدید شـدند خُوبه سِکهـان کردند ـ واهگورو کاخالصه واهگورو جی کی فتح » و جهتکه و ندادن اذان و مسماری (۸۹) مساجد و بعده دشنام خنازیر و هتک اسلام وغیره ، بی عزتی و بی حرمتی امـا خو کـرده زمـان ووطن شده ـ بعضی در نوکریِ این و آن مشغول شدند طـوری که اجداد ماخوبمغلیه شده بود همان طور خوبسکهان گـرفتیـم و طـوری که آفاتِ آسمانی حـکومت سـیکهان برای اجـداد ماشـده بـود ، همـان طور آفـت جان برای ما حـکومت انگریزان شده،شب و روز در همین غم مـی باشیم ـ اما امید کـه فرزندان ما خوگیر حـکومت انگریزان (۹۰) خواهند شد . امـا مارا غمِ سکهان ضروری باشد ـ بعد از آن الحـال از ابتدای ۱۲۵۰ هـ آفت نزول در پنجاب کرده و الحال ۱۲۶۳ هـ شب و روز زیاده تر است . دیده شـود که مردم چگونه شوند و احوال خلق چگونه گردد ـ الحال معـلوم میشـود که دلیپ سنگهـ را از قلعه معزول و دیناناتهـ اسیرو تیـج سنگهـ نیز گرفتار و چوترهٔ (۹۱) دوکانهای لاهور تمام مسمار (۹۲) در این صورت قیامتی در لاهـور برپا خواهد شد . و آنقـدر غلغلـه خواهد شد که چگونه بعد از آن انگریزان کار بحکمت خواهند

کرد ـ و بعد از بندوبست عجـائب قسمت لاهـور شده دیده شـود که چگونه شود ـ الحال هر طرف که انسان برود حکومت انگریزی است ، جای فراغت نیست ـ الاّ در ایران و یا در عرب خاص مکه و مدینه و بغداد و کربلا و نجف اشرف و دریـن ولایات خواری شد . » (۹۳)

★ ★ ★

شهـر لاهور عجب رونـق داشت
جـلوهٔ قدرت حـق الحـق داشت
ناگهـان چشمِ بدش ویران کـرد
جـابجـا سـاکن او حـیران کـرد
لولیانـش همـه ایران آشوب
داده از حـسن بجنّت جاروب
حسن بی پرده کهـترانی (۹٤) ها
ملک دل کـرده بویـرانی هـا
آه مـن کُشته هندو پسـران
باز غـلمان جـنان موبسران (۹۵)
چشم شـان فتنه بکشمیر انداخـت
دردلِ یکـدلِ مـا تیر انداخـت
کوچـه و سخت کمـانی غمـاز
گـوشهٔ زلف درازی ، طنـاز
عشـق و غـم هـر دو نصیب این شهر
حسـن و عشق هر دو رقیب این شهـر
یارب این عیسویان ناجنس اند
قـرد وضـع اند بظاهـر اِنس اند

وعـــده تا روز قیامت کـــردی
بهر فوقیّت شـــان از فردی (۹٦)

★ ★ ★

## سیمای تاریخ و مردم پنجاب از فوت رنجیت سنگهـ تا آغاز دوره انگلیسی :

### وفات رنجیت سنگهـ و اوضاع بعد ازوی :

,,رنجیت سنگهـ بعد از چهل ســال وفات کرد و بعد از آن کهرک سنگهـ یکسال پادشاهی کرد و نونهال سنگهـ همراه رفت و چند کور دونیم مــاه پادشاه بود . بعد از آن شیر سنگهـ ششم مــاگه سمت ۱۸۹۷ آمده بود و باز غره اسوج سمت ۱۹۰۰ کشته شد ـ نونهال سنگهـ را خدا کُشت و چند کور را کنیزان کُشتند . ،، (۹۷)

### تاریخ تولد مهاراجه دلیپ سنگهـ :

تولد مهاراجه دلیپ سنگهـ ماه بهادون سمت ۱۸۹۵ شده ـ امــروز که روز سه شنبه پنجم اسوج سمت ۱۹۰۰ ـ ۲۳ ماه شعبان ۱۲۵۱ هـ ، پنجسال و یازده روز از عمر دلیپ سنگهـ گذشته اند جواهر سنگهـ خال دلیپ سنگهـ است و مادرش جندان دخترمنا سنگهـ سگبان ساکن قصبهٔ گوجرانوالا ،، ـ (۹۸)

### تاریخ وفات فرمانروایان خالصه ( سیکهـ ) :

,,رنجیت سنگهـ در ۱۲۵۵ هجری از دنیـا برفـت چهل ســال حکومت کرده ـ مهاراجه کهرک سنگهـ و پسرش کنور نونهار سنگهـ در یک روز ۲۲ کاتک سمت ۱۸۹۷ دنیا گذاشتند ـ مهاراجه شیر سنگهـ در اول اسوج ۱۹۰۰ از دنیا برفت . ،،

(۹۹)

**تاریخ جلوس مهاراجه دلیپ سنگهـ :**

,,۲۵ اسوج سمت ۱۹۰۰ ، روز دو شنبه ۱٤ رمضان المبارک ۱۲۵۹ تاریخ جلوس مهاراجه دلیپ سنگهـ جیو دام اقبال، پورِ مهاراجه رنجیت سنگهـ » ـ (۱۰۰) .

**زوال دوره دلیپ سنگهـ :**

,,امروز جمادی الاول ۱۲٦٤ هـ ۱۸٤۸ میلادی دور دلیپ سنگهـ برای نام و دور انگریزی است » (۱۰۱)

**ورود انگلیس ها به لاهور :**

,,در پهاگن سمت ۱۹۰۲ ، انگریزان داخل لاهور شدند و ۲۲ فروری ۱۸٤٦ م ـ ۱۲ بهاگن سمت ۱۹۰۲ ـ ۲٤ صفر المظفر هجری روز شنبه به میانمیر رسیدند و روز سه شنبه داخل قلعهٔ لاهور شدند » (۱۰۲)

**مادّهٔ تاریخ :**

,,آه ملک پنجاب خراب شد »

**شمار لشکر انگلیس :**

ز انگریز و فوجش گرفتم شمار
به نه ماه کوشش شده چهل هزار
سواران سکهان شمشیر زن
یلان جوان و همه پیل تن
پیاده بهادر زتوپ و تفنگ
بشمشیر حرف آمده سوی جنگ
همه چون در آوردم اندر شمار
بقید قلم گشت دو صد هزار (۱۰۳)

★ ★ ★

,,انگریزان بلای عظیم برای مردم پنجاب ، آمدند و صورت خارج شدن بنظر نمی آید . „ (۱۰٤)

**مباحث علمی و انتقـــاد ادبی :**

**آبای عـــلوی :**

,,آبای علوی عبارت است از هفت قمر که : شمس ـ قمر ـ عطارد ـ مشتری ـ مــریخ-زهــره ـ زحل ـ پس به این طور باید نوشت : شمس ، قمر ، مریخ ، عطارد ، مشتری،زهره ، زحل . این هفت اختر را تدویر است٬که بموجب تولد ســاعت پیدا شدن و تأثیر نام از سعادت و نحوست بر آیند ـ و با آنچه از حق تعالی بدان مأمور اند کار می کنند . امهات سفلی عبارت است از نباتات و حیوانان و جمادات کــه همه بیاد الهی مشغول اند ـ اینها را موالید ثلاثه گویند ـ نبات و قسم روئیدگی انگوری گیاه و درختان و هر چه روید و حیوان ها : حیوان ناطق آدمی و حیوان پرنده و درنده و دواب ـ و جماد سنگ را گویند . عبارت است از همه چیز که غیر ذی روح است ، ســوای نباتات که آن ذی روح است ـ مثــل سنگ و چوب خشک و کلوخ و مس و طلا و نقره و خشت و آهن وغیره موالید یعنی جای ولود یعنی پیدا شدن و این جمع ٬ولد نیست که فرزند را گویند ـ پس ، ام مــادر را مــی گویند و امهات جمع آن ـ و اَب پدر را گویند و آبا جمع آن ـ پس هر چه تولد می شود از عجائب وغیره ها از نتائج طبع این آبای علوی یعنی ستارگان هفت فلک نشین و امهات سفلی یعنی هر سه مادران زمین نشین „.(۱۰۵)

**توضیح کلمات :**

**بحران** : معنی بحران امروز فهمید م . فصل خطاب یعنی

حدی شود در کلام ، یعنی یک کلام شود و کلام دوئم آغاز شود و در اصطلاح اطبا عبارت است در حد صحت و بیماری و بعد از آن فصل خطاب در اصطلاح منشیان خط را گویند اگر بطــرف حــکیم خطی نویسند ، باید نوشت که نسخه مودت و یگانگی و بحران و مبانیت و یکتادلی ـ . (١٠٦)

ژفت : معنی ژفت بی مزه و کسیلا دریافت شد . (١٠٧)

ژخ : یعنی جرس یعنی گهنته . (١٠٨)

**رجال معروف از تاریخ پنجاب و هند :**

**١ ـ ابو الفضل : (١٠٩)**

,,تاریخ فوت ابو الفضل بن مبارک از آنجا که قائل تناسخ بوده سخنان دوراز کار می گفت ، مشخص گفته : ,,تیغ اعجازِ رســول الله سرِ باغی برید ,, و او را نور الــدین جهانگــیر شاه حــکم بقتل داده بود . (١١٠)

**٢ ـ اورنگ زیب پادشاه :**

,,عالمگیر اورنگ زیــب محــی الدیــن پادشــاه غازی بن شهاب الدین محمدشاهجهان پادشاه غازی ثانی صاحبقران بن نور الدین محمد جهانگیر پادشاه غازی بن جلال الدین محمد اکبــر پادشــاه غازیِ بن نصیــر الدیــن همایــون پادشاه بن ظهــیرالدین بابر پادشاه در ١١١٨ هجری وفات کرده بود ـ این تاریخ بخوبی معلوم کرده ، مرقوم شد ,, (١١١) .

**٣ ـ فقیر سید عزیز الدین : (١١٢)**

,,فقیر عزیز الدین پور غلام محی الدین پور عبدالله وی پور اسحق ـ تاریخ وفات او ( هی هی وای وای دریغ ) = ١٢٦١هـ هـ.فقیر عزیز الدین روزی که زائیده بود پدرش تاریخ ولادت

,,عزیز الدین رضا ,,= ۱۱۹۰ هـ آورده ، در اینصورت هفتاد و یک سال عمر یافت ,, (۱۱۳)

٤ ـ فقیر سید نور الدین منّور : (۱۱٤) .

,,مولوی غلام رسول تاریخ انتقال خلیفه نورالدین گفته :

دریغ و حسرت وویلا فقیر نور الدین
سفر زعالم فانی بدار باقی ساخت
زدرس او دوسه فاضل بر آمدی هر سال
بجود حاصل خود در رضای مولا باخت
بشام شنبه و پنجم جمادی الثانی
ازین سرای فنا سوی دار عقبی تاخت
سخا و خلق و ترحم قبول و هم اقبال
به بیخودی کله خویش بر زمین انداخت
ز حال این همه تاریخ فوت شد معلوم
,,غلام ,, بایدت ایندم بادعیه پرداخت

سین سخا و خای خلق و تای ترحم وقاف قبول و الف اقبال انداختیم باقی ۱۲٦۸ هـ ,, (۱۱۵)

٥ ـ فریزر : (۱۱٦)

,,تاریخ ( فوت ) فریزر صاحب بر آورده ,, ای داغ بردل ,, ۱۲۵۲ هـ (۱۱۷)

# حواشی

۱ ـ مولوی نور احمد چشتی : تحقیقات چشتی ، چاپ لاهور ۱۹۶۴ م ـ ص ۱۱
۲ ـ بیاض شماره ۲ صفحه ۲۶ . این بیاض هاور سی جلد بصورت یادداشتهای روزانه نوشته شده است ، راقم این سطور از فتو کپی استفاده نموده است ـ
۳ ـ مولوی ابراهیم چشتی مراد است ـ
٤ ـ ذبیحه ای که بایک ضربهٔ تیغ کشته شده باشد .
۵ ـ یعنی کم کم
٦ ـ بیاض شماره ۱۱ صفحه ٤۵ .
۷ ـ یعنی قوم و خویش .
۸ ـ بیاض شماره ۱۰ .
۹ ـ بیاض شماره ۱۳ .
۱۰ ـ یعنی بدنیا آمدم ـ
۱۱ ـ یعنی تبریک گفتند ـ
۱۲ ـ این جا یکدل غالباً اشتباه کرده است ، نام میر نتهو شاه سید عنایت شاه بود چنانکه مفتی علی الدین مؤلف ,,عبرت نامه ،، تحت عنوان ذکر حکیم عنایت شاه بن سید غالب شاه بن امیر بخش مشهور به سید نتهو شاه احوال میر مذکور را ذکر کرده است . و در بارهٔ میر نتهو شاه توضیح می دهد که هر چند مهاراجه ( رنجیت سنگهـ والئی لاهور ) برای ملازمت سرکار خود بتأکید اکید ارشاد فرموده بود اما سید موصوف باب الله و توکل علی الله را نگهداشته اقبال ارشاد مهاراجه نه نموده خانه نشین بوده بیاد معبود حقیقی و معالجه اهل مرض خالصا اشتغال میداشت . عبرت نامه ص ۹۸ ، مجلد دوم چاپ لاهور ۱۹۶۱ میلادی
۱۳ ـ یعنی بگوش من اذان خواندند ـ
۱٤ ـ بیاض شماره ۱۳ ـ
۱۵ ـ ایضاً
۱٦ ـ بیاض شماره ۱۳.
۱۷) مشارالیه از قدیم ساکن لاهور و منجمله اراکین شهر محسوب بوده ، درتداوی غربا خالصالرضات الله اشتغال داشت . وهنگام تکاسل مزاج مهاراجه بهادر حسب الطلب سرکار در معالجه شریک بدیگر حکیمان سرکارهم صلاح و تجویز می بود . چنانچه تاحیات خود نیک نام و مرجع خاص و عامُ بود . ( عبرت نامه ، صفحه ۹۹) .
۱۸ ـ بیاض شماره ۱۳ .
۱۹ ـ دربارهٔ سن یکدل اینجا اکبری دوچار اشتباه شده است . در سال ۱۸۱۷ م که سال تحریر این سطور می باشد ، سنِ یکدل در حدود بیست سال بود .
۲۰ ـ ظفر نامه رنجیت سنگهـ صفحه ۱۰٤ ، تدوین سیتا رام کوهلی چاپ لاهور.
۲۱ ـ بیاض شماره ۲ .

۲۲ ـ تحقیقات چشتی صفحه ۲۳ .
۲۳ ـ بیاض شماره ۱۳ ـ
۲٤ ـ ظفر نامهٔ رنجیت سنگهہ صفحه ۱۸٦ ـ
۲۵ ـ ظفر نامهٔ رنجیت سنگهہ صفحه ۱۸٦
۲٦ ـ بیاض شماره ۱۲.
۲۷ ـ یعنی همسر اول .
۲۸ ـ اوراق ضمیمه شده با گلستان سعدی بخط یکدل در کتابخانهٔ موزهٔ ملی پاکستان کراچی بشماره ۲۵٦ ـ ۱۹۷۰ .
۲۹ ـ یعنی صحاف .
۳۰ ـ مطابق فوریه ۱۸۳۵ م .
۳۱ ـ عظمت النساء رک : بیاض شماره ۱۳.
۳۲ ـ بیاض شماره ۷
۳۳ ـ ,,جدّهٔ سویم خاکسار، لعل بی بی بنت حافظ نظام الدین انصاری ساده کار بود " . ( حاشیه از مولوی حامد علی چشتی ).
۳٤ ـ اوراق پیوست با گلستان سعدی بخط یکـدل .
۳۵ ـ مهاراجه رنبیر سنگهہ بعد از فوت پدرش در سال ۱۸۵۷ م فرمانروائی جمون و کشمیر را بعهده گرفت و در ۱۸۸۵ م در گذشت . ( تواریخ کشمیر ص ۲۰٦ ) .
۳٦ ـ کلمه هندی است بمعنی فرزند سادتمند .
۳۷ ـ کلمه هندی است یعنی پسر
۳۸ ـ این کلمه را مهاراجاه تلفظ کرده و با ,, چاه " هم قافیه آورده است .
۳۹ ـ اوراق متفرقه ، مملوکه مسعود علی چشتی . راقم این سطور از فتوکپی اوراق استفاده نموده است .
٤۰ ـ قسمتی از ایالت کنونی پنجاب ( پاکستان )
٤۱ ـ اوراق متفرقـه .
٤۲ ـ دعاگویش،دعاگوی او
٤۳ ـ اوراق منسلک با گلستان بخط یکدل .
٤٤ ـ اوراق منسلک با رسائل بخط یکدل .
٤۵ ـ هر قطعه شعر پنجابی را بیت می گویند .
٤٦ ـ بیاض شماره ۱۳ .
٤۷ ـ بیاض ۱۱.
٤۸ ـ بیاض شماره ۲ .
٤۹ ـ مل بروزن گلُ ( باضمهٔ اول ) بمعنی شراب ارغوانی است .
۵۰ ـ باید,,گرهی " باشد .
۵۱ ـ اوراق متفرقه.
۵۲ ـ بیاض ۱۷.

۵۳ ـ ایضاً .
۵٤ ـ بیاض ۸ .
۵۵ ـ بیاض ۸ .
۵٦ ـ بیاض ۸ این ابیات را احتمالاً یکدل به یاد پدرش سروده است .
۵۷ ـ مجله انجمن تاریخی پنجاب چاپ کلکته ۱۹۱۷ م .
۵۸ ـ وحی بمعنیٔ بیاض یا دفتر در فارسی هند مخصوصاً در آخر دورهٔ مغول هند مستعمل بوده است .
۵۹ ـ بیاض ۱۳.
٦۰ ـ سالم : کامل ، تمام .
٦۱ ـ ,,طیار،، بمعنی حاضر و آماده و مهیا ( رک:فرهنگ انندراج )
٦۲ ـ بیاض ۱۵.
٦۳ ـ حاضر و آماده و مهیّا ( فرهنگ آنندراج .
٦٤ ـ بمعنی والاّ ، و گر نه.
٦۵ ـ بیاض شماره ۲ ورق ۸۹ .
٦٦ ـ یعنی رنجیت سنگھ فرمانروای پنجاب .
٦۷ ـ فرقه ای از سیکها.
٦۸ ـ محرم ۱۲٤۹ هـ مطابق باژوئن ۱۸۳۳.
٦۹ ـ ,,آثار ،، وزنی بود برابر به یک کیلو ـ در بعضی نوشته ها ,,آهار ،، هم دیده می شود ـ
۷۰ ـ صفر ۱۲٤۹ هـ ( مطابق با ژوئیه ۱۸۳۳ م .
۷۱ ـ یعنی سیل.
۷۲ ـ جمادی الثانی ۱۲٤۹ هـ ( مطابق بااکتبر ۱۸۳۳ ).
۷۳ ـ یعنی بوسیله .
۷٤ ـ یعنی خبر رسیده ـ
۷۵ ـ مانده یعنی درمانده بمعنی بیمار .
۷٦ ـ شتالنگ : استخوان کعب : پاشنه و کف پا .
۷۷ ـ جشنواره هندوها .
۷۸ ـ مطابق با ٦ نومبر ۱۸۳۳ م .
۷۹ ـ امرت سر ـ
۸۰ ـ یعنی احتیاط .
۸۱ ـ مطابق با ۸ نومبر ۱۸۳۳ م .
۸۲ ـ سوم ماه بهادون سمت ۱۸۹۰ ب ، روز جمعه ۹ ربیع الاول ۱۲٤۹ هـ .
۸۳ ـ محلی است در لاهور قدیم ـ
۸٤ ـ یعنی چهار راه ـ
۸۵ ـ بازار معروف در لاهور قدیم .
۸٦ ـ میمون .
۸۷ ـ بیاض ۲ ـ ورق ۱٦ ـ

۸۸ ـ ایضاً.

۸۹ ـ خرابی ـ ویرانی ( فرهنگ انندراج ).

۹۰ ـ انگلیسها .

۹۱ ـ سکوی ( نیز رک،فرهنگ انندراج .

۹۲ ـ خراب شده ( رک . فرهنگ انندراج ) .

۹۳ ـ بیاض ۱۲.

۹٤ ـ زن هندو .

۹۵ ـ مُوپسر ان یعنی سیکهها .

۹٦ ـ بیاض ۱۲.

۹۷ ـ بیاض ۷.

۹۸ ـ بیاض ۷ .

۹۹ ـ بیاض ۷.

۱۰۰ ـ ایضاً.

۱۰۱ ـ بیاض ۱۳.

۱۰۲ ـ بیاض ۱۰

۱۰۳ ـ بیاض ۱۳

۱۰٤ ـ ایضاً

۱۰۵ ـ بیاض ۱۳ .

۱۰٦ ـ بیاض ۱٦ ،

۱۰۷ ـ بیاض ۷.

۱۰۸ ـ بیاض ۷.

۱۰۹ ـ وزیر و مشاور اکبر پادشاه . در ۹۵۸ هـ ـ ۱۵۳۱ م مستولد گشت و در ٤ ربیع الاول ۱۰۱۱ هـ ۱۳ اوت ۱٦۰۲ م کُشته شد .

۱۱۰ ـ بیاض ۱۲.

۱۱۱ ـ بیاض ۱۲.

۱۱۲ ـ وزیر خارجهٔ مهاراجه رنجیت سنگهـ بوده ، خودش دانشمند و شعر بفارسی میسروده .

۱۱۳ ـ بیاض ۱۲.

۱۱٤ ـ وی نیز در دستگاه سیکها عزت و حرمت داشت . دیوان فارسی او بکوششی دکتر عبداللطیف در لاهور چاپ شده است .

۱۱۵ ـ بیاض ۷.

۱۱٦ ـ ویلیام فریزر ( William Fraser ) یکی از عمّال انگلیس ها در هند . روز ۲۲ مارس ۱۹۳۵ م در دهلی بدست کریم خان کشته شد .

۱۱۷ ـ بیاض ۱۲

★ ★ ★

احمد منزوی *

# مونس العشّاق

## داستان حسن و عشق با استعارات عرفـــانـــی

در خرید های تازهٔ مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد یک جلد ,,پنج گـــنج نظامی گنجوی " نوشتهٔ ۹۱۰ هـ ۱۵۰٤ م بخامهٔ احمد بن علی شیرازی خریداری شده است . این نسخه به بهای کهنگی و آرایش های زرین آن خریداری شد . وهنگام فهرست نویسی برای معرفـــی آن در ,,فهـــرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان " به منظومهٔ ناشناخته ای در آن بر خـــوردم ، که بی تردید همان ,,مونس العشاقِ " میر عربشاه یزدی ( مشهدی ) ست . و این ناچیز همان آگاهی های لازم برای درج دریک فهرست را بدون پژوهـــش بیشتری که لازمـــهٔ یک مقالهٔ تحقیقی ست در اینجا می آورم.

دربارهٔ سراینده مرحوم سعید نفیسی و امین احمد رازی هر یک کمتر از دو سطـــر سخن گفته اند . (۱) نفیسی او را در تکملهٔ سدهٔ هفتم هجری جای داده ،نسـبت او را یزدی گفته و از ,,مونس العشاقِ " او نام برده است . و رازی نسبت او را ,,مشهدی" آورده و نامی از

---

* زاده : ۱۳۰٤ ش در سامره (عراق ) .
آثار : ۱ ـ فهرست نسخه های خطی فارسی ـ در ٦ مجلد ۲ ـ فهرست مشترک نسخه های خـــطی فارسی پاکستان ـ تاکنون چهار مجلد از چاپ بیرون آمده است .

کار او نبرده است .

از این مثنوی وی بدست می آید که وی همروزگارِ حافظ شیرازی ( م ۷۹۲ هـ ) بوده وهمان ممدوح حافظ را ستایش کرده است که حافظ دربارهٔ وی گفته است :

دارای جهـــان نصـرت دین خسـرو کامــل
یحیی بن مظفــر ملـک عـــالم و عادل

مثنوی است عرفانی روان وسلیس در ۱۹۱۰ بیت در داستان حسن وعشق با استعاره از ,,یوسف » و ,,مصر» و ,,کنعان » گفته شده است ترجمهٔ منظومی از ,,مونس العشاق » شهاب الدین سهروردی ست (۲) که بکوشش دکتر حسین نصر در مجلهٔ ,,معارف اسلامی » ( ش ۷ : ۱٦ ) چاپ شده است .

در نسخهٔ تازه یافته سه عنوان آغاز کتاب با زر نوشته شده است و بقیه نا نویس مانده است : حمد باری ۸۸ بیت ، نعت پیامبر ٦۸ بیت ، ومعراج نامه ۱۲۸ بیت . ضمن معراجنامه اش آمده است .

یک مـــاه وچهار برج بودنـــد
یک گـــوهـر و چهار درج بـــودنـــد
حاشـا کـه چهـــار یـــار بـــودنـد
یک مـــاه و دو پنج و چـــار بـــودنـد

در بند چهارم که عنوان نا نویس است ، که شاید سبب تألیف و یا ,,ستایش شـاه روز گار» باشد از عشق سخن می گوید و فریفتگی خود .

در دام بـــلا اســیر گشتـــم
در دور شـــباب پـــیر گشتـــم
هر روز مرا هـــوای دیـــگـر
هـــر شـب وطنـــم به جـــای دیگـــر

وسخن را به ستایش پادشاه روز گارش می کشاند :

در صفــهٔ بــزم اردشــیری
در بیشــه رزم نــره شــیری

یا

,,نصــرت دیــن » خــلاصــهٔ عصــر
شــاهنشــه کامــران ,,ابــو نصــر »

یا

ظــل مــدید قــدس ســرمــد
یحیی بن مظفــر محــمــد

یا

در رزم زتیــــغ آبــــدارش
صــد رستم زابلــی شــکارش .

بند پنجم با توصیف پگاه و گل و بوستان نـوروزی آغــاز می گردد :

چــون خســرو کامــیاب نــوروز
بر کشــور باغ گشــت پیــروز

و پس از یک بهاریهٔ بلند شیوا در ٦٤ بیت به هدف خود در سرودن این منظومه می پردازد کــه :

از بخــت بلنــد کامیــابــم
آمــد بــه خطــاب مســتطــابــم
فــرمــان کــه چو بلبــل خــوش آواز
بــر گلبــن شعــر ، شــونــوا ســاز
در نظــم رســالــهٔ مفســر
از قصــهٔ عشــق وحســن بــاهــر

کان درچـــه ظهــور یافــت وهستــی
واین از چه طــرب گــرفــت و مســتی
انده از چـــه خـــاســت درمیـــانــه
هســتی و راچــه شـــد بهـــانــه

و از بند ششم بحث فلسفی ، عرفانی او با تاختن به فیلسوفـــان آغاز می شـــود :

نـــوری کـــه شکست طـــور سینـــا
مخفـــی ست زچشـــم پـــورسینا

و در بند های پسین ، که در نسخهٔ ما عنوان ها نا نویس است ، همان مباحث فلسفی عرفانی دنبال می شـــود :

و زشش جهـــت و زچـــار گـــوهـــر
وزنـــه فـــلک وزهفت اخـــتر.
و از نفـــس و عقـــول اولـــی
و ارواح مجـــرد از هـــیولـــی
دانستن ذات ذوالجـــلال اســـت
کـــان گنـــج قـــدیـــم لایزال است

وضمن بیانات فلسفی خود ، که همراه است با خرده گیری از فلیسوفان ، میگوید

کاوضـــاع سپـــهر بـی ســـروپاست
بنیـــاد جهـــان غـــرور وســـوداست
خـــوابـــی ســـت زمـــانــه یا خیـــالـــی
وآن نیـــز دمادمـــش زوالـــی

دو نسخهٔ دیگر ازین مثنوی در استانبول است . فیلم آنهـا در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران می باشد . (۳)

ونیز بایستی افزود که استاد دانش پژوه از مثنوی بنام مونس العشاق سرودهٔ محمود مشهدی ، در ٨٤٤ هـ/١٤٦٤ م نشانی هائی داده اند (٤) که معلوم می دارند که جز این مثنوی ما می باشد.

**نشانی های نسخهٔ گنج بخش : شماره ١٠٠٧٠ : نستعلیق** خوش ایرانی ، بخامهٔ احمد بن علی شیرازی ، ٩١٠ هـ باینج گنج نظامی ، ( ص ٢٤٠ ـ ٢٨٩ ) چهار ستونی ، سر لوح زیبا از همان روزگاران ، عنوان ها زرین ، جدولبندی ٦ راه رنگ ها .

**عکس صفحه ای از نسخهٔ خطی " مونس العشاق "**

آغـــاز :

صــد حــمد وثنــاز جــان دمــادم

وز صـــورت آب وخـــاک آدم

به حضــرت ذوالجــلال اوحــد

قیــوم ، قدیــم وحـــی ، ســرمــد

پایان :

زوطـــایر ســـدره یـــر بر افلاک

طـــی گشت بســاط نطـــق دراک

از جـــان صلوات شـــد مقالـــش

بـــر حضــرت مصطـــفی وآلـــش

تذکر :

در ,,تاریخ ادبیات در ایران » تألیف دکتر ذبیح الله صفا جلد سوم بخش دوم ص ۱۰۹۳ ـ ۱۱۰۵ دربارهٔ این کتاب و مؤلفش به تفصیل سخن رفته و دیر تر بدست این ناچیز رسیده است .

## حواشی

۱ ـ تاریخ نظم و نثر در فارسی و در ایران ۲ : ۷٤۵، هفت اقلیم ۲ : ۲۱٦

۲ ـ فهرست نسخه های خطی فارسی از احمد منزوی ۲ : ۱٤۳

۳ ـ ایضـاً ٤ : ۳۲۵۰

٤ ـ فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ۱٦ : ۵۸٦



دکتر سید محمد اکرم ,,اکرام،، ★

# تاریخ ـ بروایتِ اشکها و خونها

روز چهارم مه ۱۹۸۵ م جلسه ای برای معرفی ,,اشکها و خونها،، تازه ترین مجموعهٔ شعر استاد دانشمند حضرت آقای خلیل الله خلیلی شاعر معروف معاصر افغانستان که به کوشش رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در اسلام آباد بطبع رسیده است تشکیل شد . این مقاله در آن جلسه قرا أت شد که اینک برای استفاده و استفاضهٔ خوانندگان گرامی منتشر می گردد ـ دانش.

,,اشک ها و خون ها،، برگزیدهٔ جزء سوم دیوان دانشمند عالی قدر و استاد ارجمند حضرت استاد خلیل الله خلیلی است که به کوشش رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در اسلام آباد در ماه مارس ۱۹۸۵ بچاپ رسیده است . چاپ و نشر این دیوان تنها خدمت به زبان و ادب فارسی نیست که مقام محترم رایزنی فرهنگی انجام داده، بلکه خدمت به جهان اسلام است که بدینوسیله ناله های درد انگیز و فریادهای دلسوز مردم بی گناه افغانستان را به گوش جهانیان رسانیده است ـ نشر این کتاب مانند کتاب هایی نیست که هر روز معمولاً منتشر گردیده در کتابخانه ها محفوظ می شوند ـ نشر این کتاب نشر حقایق یک فاجعهٔ عظیم عصر حاضر و پرده برداری از

---

★ زاده : دسامبر ۱۹۳۲ م رئیس بخش فارسی دانشکدهٔ خاور شناسی دانشگاه پنجاب لاهور، آثار : ۱ ـ اقبال در راه مولوی . ۲ ـ تصحیح داد سخن از آرزو .

وقـایع دردنـاک یک حادثهٔ بزرگ تاریخ است . اوراق دیوان استـاد خلیل الله خلیلی شعله های آتشی است که سینه ها را می سوزاند و دل ها را می لرزاند ـ سطر سطر آن نوحه ای است بر شهیدان وطن و لفظ لفظ آن اشکی است بر لاشه های جوانان بی کفن ـ در این کتاب اگر قصیده ای است و گر غزل ، منظومه ای در وصف بهار است و یا یائیز همه و همه فریاد هایی از ستـم دشـمنان وحشی و فغان هایی از شکنجه هــای قدرت مندان مستبد است ـ از مطالعهٔ این دیوان روشن می گردد که گناه مردم افغانستان بی گناهی است و تقصیر آنها تنها استقلال خواهی است ـ امــا این ملت جسور و غیور مسلمان حاضر نیست یوغ استعمار کفر را به گردن خویش اندازد و در برابر چیره دستی خونخواران زور آور تسلیم گردد ـ تاریخ شاهد است که ملت افغان باوجود وسـایل محدود و شرایط سخت جغرافیایـی آزادی و استقلال خویش را به هیچ وجه از دست نداد و هرگز محکوم و مستعمرهٔ دیگران نشد ـ علاّمه محمد اقبال بهمین سبب برادران افغان را همیشه ستوده و شهر کابل را بر دهلی ترجیح داده می گوید :

هـزار مرتبه کابل نکوتـر از دلّی است

که این عجوزه عروس هزار داماد است

بدبختانه از چنـد سـال پیش این سـرزمین آزادگان مـورد حملهٔ ارتش بیگانه قـرار گرفته و هزاران هزار نفـربی گناه کشته و مـلیـون ها نفـر روز و روزگار خود را ترک کرده به کشورهـای همسایه پناهنده شدند ـ خانه هـایشـان خراب ، کشـت های شان ویران و زندگی شان برباد داده شد ـ نه مسجدی بر جا ماند و نه مدرسه ای ـ همه جا آتش است و خون اشک است و آه ، بیچارگی است و بیکسی ـ بقول کمال اسماعیل اصفهانی :

کس نیست که تا بـر وطـن خـــود گرید
بـر حـــال تباه مردم بد گرید
دی بـر سر مرده ای دو صد شیون بود
امـــروز یکی نیست که بر صد گرید

سرزمین خـــراســـان در قرن هفتم هجری نیز همین طور مورد حملهٔ وحشیانهٔ مغولها شده بود و تقریباً همین وضع وخیـم امـــروز پیش آمـــده بود یعنی تعدادی زیاد از مردم کشته شدند و دیگران آواره به کوه و دشت شدند . در آن زمان هم عدهٔ کثیری به سرزمین پاک و هند که حکومت اسلامی را داشت پناهنده شدند . همراه آن قافله ها عرفای بزرگ نیز بودند از جمله معین الدین چشتی سجزی ، بختیار کاکی اُوشی ، نظام الدین ابو المؤید غزنوی ، نجیب الله محمد سمرقندی ، سید جلال الدین بخاری و دیگران و همچنین از عـــلمای معروفی که در آن وقت به شبه قاره آمدند می شـــود نام های مولانا برهان الدین محمـــود بلخی ، سراج الدین ابو بکر سجزی و شمس الدین خوارزمی را برد و از جمله شعرا امیر روحانی بخاری و فخر مدبّر و امـــیر حسینی هـــروی و دیگران بودند که تعداد آنها زیاد است . در حملهٔ کنونی استاد خلیل الله خلیلی دانشمند محترم و شاعر نامدار را در رأس همهٔ برادران مهاجر می شناسیم . خلیلی خلیل وار در آتش نمرود امروزی انداخته شده ، خدا می داند که بر دل او از این اندوه بی پایان چها می رود . دفتر اشعارش که می بینیم هر ورقش نقشی از رنج مظلومان و هر صفحه اش تصویری از درد محرومان است . در سراسر این دیوان حرف از در بدری ، بی وطنی ، زنـــدان ، بیکسی ، جنازهٔ مـــظلوم ، سفیر ماتم ، طوفان مرگ ، شبهای آوارگی ، تابوت آتشین ،

ماتم سرای ، خزان خون ، فریاد خون ، بهار خون ، مژگان تر ، گل جدایی ، سینهٔ سوزان ، دل خونین ، ره آورد اشک خونین و کژدم غربت است ـ این ها عناوین منظومه های دل سوز و جـان گداز استاد خلیلی است که در کتاب ,,اشک ها و خون ها " یافته می شود ـ شرح این اشعار مفصّل است و سخن بنده مختصر :

شـــرح این هجـــران و این خـــون جـــگر
این زمـــان بگـذار تا وقـت دگـــر

کوشش و هدف استاد خلیلی از سرودن این اشعار بلند هنرنمائی شاعرانه نیست بلکه منظور استاد در درجهٔ اول این است که پرده از حقایق این فاجعهٔ بزرگ تاریخ امروز برداشته شود و نقش وحشیان متمدن در این صحنه روشن گردد . هدف دوم استاد خلیلی این است که به جوانان مجاهد که برای دفاع از کشور خود و استقلال ملی جان می بازند تشجیع شود . سوم این که بااین داد و فریاد توجه مللی را که پرچـم حقوق بشری و برادری و برابری را همه جا می افرازند به خونریزی و غارتگری بی حساب در این منطقه معطوف کرده شود .

قلب حسّاس شاعر از درد یتیمان و رنج بیوه زنان و پیران بی وطن و جوانان خونین کفن همه جا می سوزد . استاد خلیلی چه برلبِ دجله و چه در کنارِ نیل ، چه در نیو جرسی و چه در درّه مری همه جا و در هر حال بیادِ وطن و اهلِ وطن اشک می ریزد و دلش می سوزد :

من قافیه می جویم و دل خون شود از غم
بر داغ شهید کنروکابل و ایبک

در اینجا که لفظ قافیه آمد باید تذکر داد که استاد خلیلی باوجودی که شعر را بخاطر شعر نسروده و هدفی خاص از آن داشته مع الوصف اشعارش از لحاظ هنر بسیار قوی و فصیح و بلند اسـت و نمونـهٔ

زیباترین شعر فارسی است ـ هنگام سرودن بعضی منظومه های این دیوان توجه استاد به بعضی شعرای بزرگ پیشین بوده است ـ مثلاً به استقبال این شعر امیر خسرو :

واقــع است این یا بــلا از آســمان آمــد پدید
آفت است این یا قیـامت در جهـان آمـد پدید

استاد خلیلی سروده :

انقلابی در زمین و آسمان آمد پدید
لرزشی در پیکر کـون و مکان آمـد پدید

در ضمن همین منظــومه توجه استاد به شعر اقبال که ,,میلاد آدم" نام دارد نیز بوده است ـ

قصیده ای از انوری با این مــطلع شروع می شود :

تا آمــد از عـــدم به وجــود اصل پیکــرم
جــز غــم نبــود بهــره ز چرخ ستمــگرم

استاد خلیلی پیروی کرده می گوید :

من بی وطـن کــه دور ز آغــوش مادرم
بنشسته ام بر آتش و خون در شناورم

به اقتدای قصیدهٔ معروف عرفی که بدین مــطلع شروع می شود :

ز خــود گردیده بر بندی چـه گویم کام جان بینی
همــان کز اشتیاق دیدنش زادی همـــان بینی

حضرت خلیلی سروده :

دلا تا چنـد زندان غـم اندود جهان بینی
فــریب زندگی را در نگاه این و آن بینی

در جواب شعر حکیم ناصر خسرو که گفته :

آزرده کـــرد کژدم غـــربت جـــگر مـــرا
گـویی زبـون نیافت ز گیتـی مـگر مـــرا

استاد خلیلی سروده :

هـــر دم زند به رگ رگِ جان نیشتر مـرا
آوارگی ازین چـــه کـــند بیشـــتر مـــرا
از مـــرگ پیشـــتر کـــندم آب همچـو شمـــع
این قطـــره قطـــره خـون کـه چکـد از جگـر مـرا

حافظ گفته :

عمـــر بگذشت به بی حاصلـی و بوالهوسی
ای پسـر جـــام میم ده کـه بـه پیری برسی

خلیلی می گوید :

گـــذشت عمـــر گـــرامی همه بدر بدری
بهـــرزه گویی و هرزه روی و خـــیره سری

انوری قصیده سرای بزرگ قرن ششم هجری در نتیجهٔ خونریزی غزها در خراسان قصیده ای رقّت انگیز به خاقان سمرقند نوشته بود که چنین آغاز می شود :

بر سمرقنـد اگـر بگذری ای بادِ سحـر
نامـــهٔ اهل خراســـان به برِ خاقان بر
نامـــه ای مـــطلع آن رنج تن و آفت جـان
نامـــه ای مقطـــع آن درد دل و ســوز جـگر
نامـــه ای بر رقمـــش آه عـــزیـزان پیدا
نامـــه ای در شکنش خـــون شهیدان مـضمر
نقش تحـریـرش از سینهٔ مـــظلومـان خشک
سطـــر عنوانش از دیدهٔ محـرومـان تر

مانندانوری ، استاد خلیلی در نتیجه حملهٔ ارتش بیگانه به وطن مألوفش و آدم کشی و شهر سوزی و وحشیگری ,,پیام به ملل متحد „ که بظاهر امروز بزرگ ترین ادارهٔ دفاع از حقوق بشر در جهان محسوب می شود فرستاده است .

دراینجا در پایان سخن چند شعر از آن پیام آورده می شود :

که برد نامهٔ ما جانب بنگاه امم ؟
نامهٔ ملت افغان که بخون گشته رقم
صدر آن محضر ، اسمای شهیدانِ وفا
ذیل آن دفتر اَعلام قتیلانِ ستم
خون رگ های اسیران بودش جای مداد
کلک ببریدهٔ طفلان بودش جای قلم
حرف حرفش شده از خون یتیمان رنگین
سطر سطرش شده با اشک اسیران مدغم
ای شما ای که نمایندهٔ نوع بشرید
ای که هستید بظاهر همه در پهلوی هم
اندرین کاخ مجلّل همه نقش است به سنگ
از مساوات و حقوق بشر و صلح امم
گرمساوات همین است که من می بینم
نکند فرق به انسان چه وجودش چه عدم
اگر از غرب تنی چند بیفتند در بند
چه فغان ها که ازین کاخ نخیزد پی هم .
لیک یک کشور آزاد چو غلطید بخون
کس ندید است در ابروی کسی این جا خم

شعر استاد خلیل الله خلیلی در سراسر این دیوان همین جنبه

حماسی را دارد و بنده کم تر شعر از میان شعرای امروز به این زیبائی و تأثیر خوانده ام : حد همین است سخن دانی و زیبایی را ـ



## قدر دانی

در نظر داریم شماره ۵ دانش ـ بهار ۱۳٦۵ ـ را به تقدیر از استاد استادان زبان فارسی در پاکستان دکتر غلام سرور اختصاص دهیم .

دکتر غلام سرور بیش از پنجاه سال است که عمر گرانمایهٔ خود را صرفِ تدریس و تحقیق و تألیف نموده و با زبان فارسی و ادبیات آن مأنوس و محشور بوده و می باشد .

از اساتید و محققان خواهشمندیم مقالات خود را حد اکثر تا پایان اسفند ماه ۱۳٦٤ مطابق ۲۰ مارس ۱۹۸٦ برای دانش ارسال نمایند .

## محمد ماه صداقت کنجاهی *

## خورده ام سنگ جفا چندان که کوهستان شدم

چاک چاک از زخم چشم گردش دوران شدم
آنقدر تیرجفا خوردم که ترکش دان شدم
لیلـی صحرا نشین را ناقه کش گردیده ام
بسکـه چون مغز سر دیوانه سرگـردان شدم
گشته محتاج عصا مانند نرگس چشم من
ناتوان تر در غم این شوخ نافرمان شدم
آنکهِ شاخ گل بلا گردان شوخی های اوست
قامتِ او تا کمان گردیده من قربان شدم
چشم پوشیدم زهستی نرگس پژمرده وار
باوجود نی سواری آتشین جولان شدم
کرده سودای عـــلاج این پری دیوانه ام
خورده ام سنگ جفا چندان که کوهستان شدم
غنچه آسا مخزن سربسته ام برباد رفت
چون گلستان در خزان بس بی سروسامان شدم
دم بدم بی برگ چون شاخ کمان گردیده ام
کز گشایش بی اثر چون غنچهٔ پیکـان شدم

---

* در گذشته در ۱۱٤۸هـ . نویسندهٔ „ ثواقب المناقب» . این اشعار ازهمان کتاب گزیده شده است .

خانه بردوش آمدم چون مردمک درپیش شاه
هم چون طفل اشک خود یک دیدهٔ گریان شدم
موی مجنون وار در صحرا پریشان مانده ام
هم چو اشعار ,,صداقت « شهـرهٔ دوران شدم



## شیوهٔ عاشقان

عاشقان تافکـرِ مهمان می کنند
مرغِ جانِ خویش بریان می کنند
چون خلیل از شعلـهٔ بی دودِ عشق
هر نفس سیرِ گلستان می کنند
این سمندر طینتانِ بی قرار
پر زصد گلنار دامان می کنند
از هجوم داغ عشق و دُودِ آه
درگلستان سنبلستان می کنند
عالمی مستغرق دریای شور
از سرشک محوطوفان می کنند
گرد دل از داغهـای انتظار
هر نفس بزم چراغان می کنند
تابچرخ آیند چون دولاب چاه
یوسفی بیرون ز زندان می کنند

## رباعیات

در مصحف روی او که وقفِ نظر است
میم دهنش سکته جای خطراست
لعل لب او بحسن خط یاقوت است
در فن حدیث لیکن ابن الحجر است
★ ★ ★

بیباک که هم چو غنچهٔ خندان افتد
دریک نفسش شیشه بسندان افتد.
چون طفل سرشک بر نخیزد هرگز
آنکس که زچشم دردمندان افتد
★ ★ ★

مستانِ حق از زمانه فارغ باشند
وز دولـــت وجاه وخانه فارغ باشند
گردیده برنگ شمع فواره نور
از کشمکش خزانه فارغ باشند
★ ★ ★

ای دل به چه از مشقِ فنا واماندی؟
درعینِ سفِر باین سرا واماندی
عیسی نفسان راه فلک سرکردند
تو همچو خر از بهرِ چرا واماندی
★ ★ ★

**ڈاکٹر محمد ریاض** *

# ,,ذخیرۃ الملوک،، مؤلفہ میر سید علی ہمدانی :

# ایک مطالعہ اور تحقیق

, ذخیرۃ الملوک ، کے ایک مخطوطہ نوشتہ ۸۵۲ ھ (۱) کے آخر میں کاتب نے عربی میں بڑی عمدہ بات لکھی ہے : ,, تم الکتاب المسمی بالذخیرۃ التی لم یوجد فی خزائن الملوک ،،۔یہ کتاب مؤلف نے اپنے ارادت مند امرا و حکام کے لئے لکھی مگر اس کا افادہ عام اور ابدی ہے۔ مؤلف ایک مصنف ، شاعر ، مبلغ اور صوفی تھے مگر ایک عالم دین کے طور پر بھی ان کا مقام بے حد بلند و رفیع رہا ہے۔ , ذخیرۃ الملوک ، حجۃ الاسلام امام محمد غزالی (و ۵۰۵ ھ ) کی کتب احیاء علوم الدین اور کیمیائے سعادت کی سی ایک تالیف ہے۔ امام موصوف کی طرح اس کے مصنف کا رجحان بھی تصوف کی طرف تھا اور وہ صوفیہ کی روایات و حکایات کتاب میں نقل کرتے رہے مگر مجموعی طور پر کتاب میں قرآن مجید ، مصدقہ احادیث رسول اور تاریخی و ثقہ واقعات کے حوالے زیادہ ملتے ہیں اور یہی وجہ ہے کہ یہ کتاب اپنے عصر تالیف ( آٹھویں صدی ہجری ) سے تیموریان برصغیر کے عہد آخر تک مدنیت اسلام کے اہم تر منابع کے

---

* ولادت : ۳ مارچ ۱۹۳۵ء ۔ صدر شعبۂ اقبالیات علامہ اقبال اوپن یونیورسٹی اسلام آباد .
آثار : ۱ ۔ اقبال لاہوری و دیگر شعرای فارسی گوی .
۲ ۔ احوال و آثار و اشعار میر سید علی ہمدانی

طور پر شامل نصاب و مطالعہ رہی ہے (۲) ۔ یہ کتاب لاطینی ، فرانسیسی ، اردو ، پشتو اور ترکی زبانوں میں مکمل یا جزوی طور پر ترجمہ ہو چکی ہے (۳)۔ ۱۳۲۱ ھ میں چوھدری نیاز علی خان نے اسے امرتسر سے چاپ سنگی سے مزین کروایا ۔ اس طبع کی بنیاد پر بہاول پریس لاھور سے بھی ایک ایڈیشن نکلا تھا ۔ بیسویں صدی کے ربع دوم کے ابتدائی سالوں میں علامہ محمد اقبال نے اس کتاب کو منشی محمد دین فوق کشمیری (و ۱۹۴۵ء) یا کسی اور سے حاصل کرکے مطالعہ کیا اور اس سے عمیق تاثر لیا جو جاوید نامہ (طبع اول ۱۹۳۲ء) کے حصہ , آں سوئے افلاک ، میں مشہود ہے ۔ (۴) ۱۹۵۲ء میں ڈاکٹر علی اصغر حکمت مرحوم نے انقرہ کے ایک بین الاقوامی سیمینار میں اس کتاب کے بارے میں فرانسیسی میں ایک مقالہ پڑھا (۵) جو مقرر نے ملخص صورت میں تہران سے ماھنامہ یغما، میں بھی ,از ھمدان تا کشمیر،کے عنوان سے اسی سال شائع کروایا ۔ بلکہ , ذخیرۃ الملوک ، کے اسلوب نگارش اور اس کے مخطوطات کے خزائن کے بارے میں انہوں نے مذکورہ رسالے کی ایک دوسری اشاعت میں بھی مقالہ شائع کروایا (۷) ۔ راقم حروف نے ان دونوں کو اردو (۸) میں ترجمہ کرکے شائع کروایا تھا ۔ مگر حکمت مرحوم کو علم نہ تھا کہ یہ کتاب برصغیر میں مدتوں متداول اور معروف رہی یا اتنی زبانوں میں ترجمہ ہو چکی ہے۔ انہوں نے اس وقت تک ڈاکٹر غلام محی الدین صوفی (و ۱۹۶۲ء ) کی معروف انگریزی کتاب (۹) , کشیر ، ( در دو مجلد ) بھی نہ دیکھی تھی ۔ راقم سطور کی میر سید علی ھمدانی کے بارے میں تحقیقات اجمالی صورت میں مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد نے حال ھی میں ۵۰۰ صفحات میں شائع کی ہے۔ مقالوں کا سلسلہ اردو ، انگریزی اور

فارسی میں ۱۹٦٦ء سے جاری رہا ہے۔ اب تک تین مزید سکالر میر سید علی ھمدانی کے بعض پہلوؤں پر فارسی میں تحقیق کرکے ڈاکٹریٹ کی اسناد لے چکے ہیں۔ بلکہ ایک چوتھے نے بھی (۱۰) جو سید موصوف کے مستقیمی اخلاف میں سے ہیں ، انگریزی میں مقالہ لکھ کر ماسٹر آف فلاسفی کی ڈگری لی ہے۔ اس کے باوجود میر سید علی ھمدانی کی سی عہد ساز شخصیت اور ان کی تصانیف کے بارے میں مزید تحقیق کے لئے کسی اعتذار کی ضرورت نہیں۔

,ذخیرة الملوک ، کے سبب تالیف کے بارے میں مؤلف نے آغاز کتاب میں حمد ، نعت اور منقبت کے بعد لکھا ہے :

,, ... مدتی بود که جمعی از ملوک و حکام اهل اسلام و اماجد و اشراف نوع انام که در استصلاح امور دین اهتمام می نمودند و آئینه دل از غبار ادناس آثام می زدودند ، کثر الله فی الدنیا امثالهم و حسن فی العقبی مآلهم ومنالهم ، بسبب عقد محبت و رابطۀ مودت که با این ضعیف داشتند ، ازین فقیر هر وقت التماس تذکرۀ مفید میکردند و باعث عزم در ابراز این معنی مستردد می بود و هر نوع از عوارض حوادث و مصارف صوارف مانع آن می گشت تا درین مدت بموجب التماس عزیزی آن عزم مستجدد گشت و بمقتضای آن التماس این مختصر تحریر افتاد ، مشتمل بر لوازم قواعد سلطنت صوری و معنوی ، مبنی بر ذکر احکام حکومت و ولایت و تحصیل سعادت دینوی و اخروی ممهد برده باب . . . ،،

مندرجہ بالا عبارت سے واضح ہے کہ , ذخیرة الملوک ، مولف کی نظر میں ایک مفید تذکرہ یا یاددھانی ہے۔ وہ کتاب کو مختصر قرار دیتے ہیں مگر مطبوعہ کتاب (۱۳۲۱ ھ) معیاری تقطیع کے مطابق ھے اور ۳۰٦ صفحات پر مشتمل ہے۔ جس , عزیز ، کے اصرار پر وہ کتاب

لکھنے کا اشارہ کرتے ہیں ، وہ بظاہر کشمیر کا بادشاہ شہاب الدین شاہمیری ( ۷۵۵ - ۷۷۵ ھ ) ہوگا یا اس کا چھوٹا بھائی قطب الدین شاہمیری (۷۷۵ - ۷۹٦ ھ ) - لیکن کتاب کے دس ابواب کے عنوانات لکھے جانے یا اس کے محتویات و مشمولات پر بحث پڑھنے سے قبل قارئین توقع رکھیں گے کہ کتاب کے مؤلف اور ان کے آثار و افکار کے بارے میں بالاختصار کچھ جان سکیں -

**احوال و خدمات**

سید علی ہمدانی ۱۲ رجب ۷۱۴ ھ کو ہمدان میں پیدا ہوئے - ان کے والد سید شہاب الدین طبقۂ امراء میں سے تھے - ان کی والدۂ سیدہ فاطمہ تھیں - سید علاء الدولہ سمنانی (و ۷۳٦ ھ) موصوف کے عم زاد تھے - سید علی ہمدانی کے نام پر ,, امیر " یا ,, میر " کا احتراماً اضافہ کرتے ہیں - علی ثانی ، حواری کشمیر اور شاہ ہمدان ان کے معروف القاب ہیں - آخری لقب کا لفظ , شاہ ، بھی احترامی ہے اور سادات یا صوفیہ وغیرہ اس عنوان سے مزین کئے جاتے رہے ہیں۔ سید علی یوں تو کئی بزرگوں سے ملتے اور مستفید ہوتے رہے ، مگر علاء الدولہ سمنانی ، شیخ اخی علی دوستی سمنانی (و ۷۳۴ھ) ، شیخ محمود مزدقانی رازی (و ۷٦٦ ھ) اور شیخ محمد بن محمد اذکانی اسفرائینی ( و ۷۷۹ ھ) ان کے باقاعدہ مربّی اور مرشد رہے ہیں - سید موصوف کے احوال و آثار پر مشتمل قدیم کتابیں دو ہیں : خلاصة المناقب مؤلفہ شیخ نور الدین جعفر بدخشی ( در سال ۷۸۷ ھ جبکہ مولف کا انتقال ۷۹۷ ھ میں ہوا ) اور منقبة الجواھر یا مستورات نوشتہ حیدر بدخشی ( قرن نہم ھ : وہ سید عبداللہ برزش آبادی مشہدی متوفی ۸۷۲ ھ کے مرید تھے ) - البتہ قریب العہد تواریخ و تذکرات کی کتابوں میں بھی ان کا ذکر ملتا ہے - ان کے

زندگی نامے کا خلاصہ یہ ہے :

۷۴۳ھ تک جب کہ ان کی عمر ۱۲ برس تھی ، آپ شیخ اخی علی دوستی سمنانی کی خدمت میں رہے ۔ اس کے بعد آپ کوئی دو دھوں تک سیر و سیاحت کرتے رہے ۔ اس دوران ۷۴۱ھ میں آپ وادی جموں کشمیر سے گذرے تھے ۔ آپ بعمر ۴۰ سال ہمدان لوٹے اور رشتۂ ازدواج سے وابستہ ہوئے ۔

آپ مدتوں وعظ و تبلیغ فرماتے رہے ۔ جمہوریہ تاجیکستان کے موجودہ مقام , کولاب ، کا پرانا نام ختلان ہے ۔ یہ مقام آپ کی تبلیغی سرگرمیوں کا مرکز تھا ۔ یہاں آپ نے خانقاہ اور مسجد بنوائی تھی ۔ ۷۷۳ھ میں آپ وہاں متمکن نظر آتے ہیں ۔ یہیں امرائے تیموری کے مظالم کے خلاف بولنے اور خود امیر تیمور کورکانی کو کھری سنانے کے جرم کی پاداش میں آپ ملک بدر کر دیئے گئے اور ۷۷۴ھ میں آپ وادی کشمیر آ وارد ہوئے (۱۱) سید موصوف کے ساتھ کئی سو دیگر سادات بھی وادی میں وارد ہوئے اور یہیں کے ہو کر رہے ۔ (۱۰) ان حضرات کے ذریعے خطہ کشمیر اسلامی ایرانی تہذیب اور فارسی زبان و ادب کا اہم تر مرکز بن گیا اور ایران صغیر کے لقب سے موسوم ہونے لگا ۔

سید علی ہمدانی نے ۱۲ بار حج کیا ۔ وہ اصلاحی اور تبلیغی اہداف و مقاصد کی خاطر اکثر سفر میں رہے ۔ ان کی زندگی کے آخری دس بارہ سال البتہ کشمیر اور نواحی علاقوں بلتستان ( تبت خرد ) اور گلگت وغیرہ میں گذرے ۔ کشمیر میں اسی آٹھویں صدی کے اوائل سے باقاعدہ طور پر اسلام کا تداول ہوا تھا ۔ سید عبدالرحمن بلبل شاہ ترکستانی (و ۷۲۷ھ) یہاں کے پہلے مبلغ اسلام تھے ۔ خود شاہ ہمدان کی کوششوں سے کوئی چالیس ہزار افراد نے

شرف اسلام حاصل کیا ـ پاکستان کے شمالی علاقوں کے وہ اولین مبلغ اسلام تھے اور بلتستان کی وادی (۱۲) شگر کی بعض مساجد میں ان کے آثار و تبرکات موجود بتائے جاتے ہیں ـ روایت ہے کہ وہ وادی چھوربٹ سے سرینگر کی طرف لوٹے تھے ـ

میر سید علی ھمدانی ، کشمیر کے معاصر سلاطین شاھمیری کی دعوت پر اس وادی میں آئے تھے ـ اور ان کی نظر میں بے حد مکرم و محترم تھے ـ ان کے معاصر دونوں بادشاھوں کے نام اوپر مذکور ہو چکے ھیں ـ سید ممدوح کا سرینگر میں مرکز تبلیغ وہ مقام تھا جہاں بعد میں ان کے اکلوتے صاحبزادے میر سید محمد ھمدانی ۷۷۴ ـ ۸۵۴ ھ ) نے ۷۹۹ تا ۸۰۱ ھ کے دوران میں خانقاہ معلی یا مسجد شاہ ھمدان تعمیر کروائی تھی ـ میر سید محمد ھمدانی کی اصلاحی اور تبلیغی سرگرمیوں کے اہم تر مرکز وہ علاقے رہے جو آج کل آزاد کشمیر کہلاتے ھیں (۱۳) ـ

میر سید علی ھمدانی ، ذی الحجہ ۷۸۶ ھ کے اوائل میں ہزارہ کے حاکم سلطان خضر شاہ کے مہمان تھے اور یہاں وعظ و ارشاد فرما رہے تھے کہ بیمار ہوگئے ـ یہیں مانسہرہ کے مقام پکھلی پر ٦ تاریخ کو آپ کا انتقال ہو گیا ـ ان کی وصیت کے مطابق نعش مبارک کو مذکورہ ختلان ( کولاب) میں دفن کیا گیا ـ ان کے مقبرے میں ان کے خاندان کے ۱۱ دوسرے افراد بھی مدفون ھیں (۱۴) ـ

خدمات

حضرت میر سید علی ھمدانی دین و دنیا کے جملہ تقاضوں پر نظر رکھنے والے بزرگ تھے ـ صدق مقال اور کوشش و کار کے ذریعہ حصول اکل حلال ان کے شیوے تھے ـ انہوں نے امراء و حکام کے ذریعے کئی رفاہ عامہ کے کام انجام دلوائے جیسے شاھراھوں اور مدارس ، مساجد

اور کارواں سراؤں کی تعمیر ۔ وہ صنعت و حرفت کے قدردان تھے چنانکہ خود ٹوپیاں سی کرکسب معاش کرتے رھے ۔ انھوں نے وادی کشمیر میں بالخصوص ایرانی صنائع کو متداول کروایا اور حکام کشمیر کو صنعت شال بافی کی سرپرستی کرنے پر آمادہ کیا ۔ انھوں نے ختلان اور کشمیر میں کتب خانے کھلوائے اور عربی فارسی زبانوں کی ترویج و تعلیم کے سلسلے میں اقدامات کروائے ۔ شرع اسلامی کے نفاذ کے سلسلے میں ان کی مساعی دیگر امور پر مقدم رھیں ۔ انھوں نے فرقہ بندی ، فقہی اختلافات اور خاندانی برتری کے دعووں کی بارھا مذمت کی ۔ سید موصوف کی کوششوں سے شاھمیریان کشمیر اور سلاطین تغلق کے باھمی اختلافات ختم ھوئے اور دوستی و خویشاوندی کی فضا قائم ھوئی ۔ انھوں نے تبلیغ و اصلاح کا کام حکمت و بصیرت کے ساتھ انجام دیا اور اس ضمن میں ان کا ,حواری کشمیر، کا لقب بالخصوص توجہ طلب ھے ۔

## مصنف اور شاعر

حضرت شاہ ھمدان عربی اور فارسی میں شعر بھی کہتے تھے ۔ فارسی میں ان کی ۴۱ غزلیں اور چند رباعیات شائع ھوتی رھی ھیں جب کہ ان کے عربی اشعار محدود مقدار میں ان کی کتابوں میں ملتے ھیں ۔ ان کی مفصل تر کتاب تو یہی ,ذخیرۃ الملوک ، ھے مگر مختصر اور متوسط ضخامت کی حامل ان کی عربی اور فارسی کتابوں کی تعداد سو سے متجاوز ہے ۔ ان کے بعض رسائل چند صفحوں پر مشتمل ھیں جبکہ بعض رسائل و کتب سو سو ورق و برگ سے متجاوز ھیں ۔ ان میں کئی مطبوعہ ھیں اور کئی مخطوطوں کی صورت میں اور بعض عربی سے فارسی یا اردو میں نیز فارسی سے اردو میں ترجمہ بھی ھو چکی ھیں ۔ ان کی تفصیل یہاں لکھی نہیں جا سکتی تاکہ قارئین

ذخیره الملوک پر هی توجه مبذول رکھ سکیں ـ البته یه حاشیه بعض کتب و رسائل کا موضح بنے گا (۱۵) ـ

## ذخیرة الملوک کے ابواب ده گانه

مصنف نے کتاب کی تمہید میں اجمالی طور پر کتاب کے ابواب گنوائے ھیں مگر ھر باب کے آغاز میں یه ابواب تفصیلی طور پر مذکور ھیں ـ باب سوم اور باب پنجم خاصے مشترک المعانی ھیں ـ ان ابواب کے عنوانات ھم اصل فارسی میں ھی نقل کرتے ھیں ـ

باب اول : در شرائط و احکام ایمان و لوازم کمال آن که سبب نجات بنده است از عذاب ابدی و وسیلۀ وصول اوبدوام نعیم سرمدی .

باب دوم : در ادای حقوق عبودیت ـ

باب سوم : در مکارم اخلاق و حسن خلق و وجوب تمسک حاکم و پادشاه بسیرت خلفای راشدین که پیشوای سلاطین اهل اسلام و مقتدای حکام و ملوک انام اند ـ

باب پنجم : در احکام ولایت و سلطنت و امارت و حقوق رعایا و شرائط حکومت و خطر عهدۀ آن وجوب عدل و احسان .

باب چهارم : در حقوق والدین و زوج و زوجه و اولاد و عبید و اقارب و اصدقا .

باب ششم : در شرح سلطنت معنوی و اسرار خلافت انسانی ، وکیفیت سیاست روحانی و اطلاع برصلاح و فساد مملکت جسمانی و مشابهت تصاریف ولایت حسی بامقادیر اسرار خلافت نفسی .

باب هفتم : دربیان وجوب امر معروف و نهی منکر و فضائل و شرائط و آداب آن وبیان تفاصیل عادات مالوفه و رسوم معتاده که درمیان خلق متداول و متعارف گشته و آن جمله از منکرات است و منع از آن جمله واجب .

باب هشتم : در بیان فضیلت شکر و حقیقت و اقسام آن و شرح و ذکر
نموداری از انواع انعام و افضال حضرت صمدیت عز شأنه بر
بندگان علی التوالی ، خاصه ملوک و حکام که وجود ایشان را
مفاتیح نعم و مقالید نقم گردانیده اند ۔

باب نهم : در بیان فضیلت صبر و حقیقت آن و ذکر تفاصیل مقام صبر
و شکر و اختلاف علماء در ترجیح و تفصیل هر یک از این در
مقام بر دیگری ۔

باب دهم : در مذمت کبر و غضب و فضیلت تواضع و عفو که از آفات و
لوازم امور حکومت و ولایت است و اقسام کبر و علامات وجود
و حقیقت و آفت آن و بیان اسباب ظهور و کیفیت ازالت آن
(١٦) ۔

یہاں تیسرے باب کے بعد پانچواں اس خاطر لکھا گیا کہ ان دونوں کے مطالب زیادہ مربوط ہیں ، البتہ مصنف نے بیچ میں چوتھا باب اس خاطر لکھا کہ جملہ افراد معاشرہ کے حقوق و فرائض کی توضیح آ جائے ۔

جیسا کہ عنوانات سے مترشح ہے ذخیرۃ الملوک عرفان و تصوف کے عناصر کی متحمل ہونے کے باوجود ، اسلام کے آداب اخلاق اور حکمت دین کی ایک قابل قدر کتاب ہے۔ اب مناسب ہوگا کہ ہم اس کے دہ گانہ ابواب میں سے ہر ایک پر ایک نظر ڈالتے چلیں ۔ مصنف کے منابع پر بھی توجہ کرنا ہوگا ، خواہ وہ منثور ہوں یا منظوم ۔ قرآن مجید اور احادیث نبویؐ کے بعد مصنف کا بڑا ماخذ امام محمد غزالی کی کتاب احیاء علوم الدین رہی ہے۔ فارسی اشعار کچھ تو مصنف کے اپنے ہیں اور کچھ سنائی (و ٥٣٥ ھ) ، نظامیؒ ( و تقریباً ٦١٠ ھ) ، عطار (و ٦١٨ھ) ، رومی (و ٦٧٢ ھ) ، سعدی (و ٦٩١

ھ) اور حافظ (و ۷۹۱ ھ) وغیرھم کے ۔ سعدی کی بوستان و گلستان اور رومی کی مثنوی کی بعض حکایات بھی کسی قدر اختلافی صورت میں ذخیرۃ الملوک میں منعکس دکھائی دیتی ھیں ۔

باب اول

مصنف کا اسلوب نگارش جزیل ، متین اور عالمانہ ہے۔ وہ آیات و احادیث یا عربی عبارات جہاں نقل کرتے ھیں ، وھاں بالعموم ان کا فارسی ترجمہ بھی دیتے ھیں ۔ اسی کے مطابق وہ آیۂ مبارکہ , امنوا باللہ ورسولہ والنور الذی انزلنا ، کے بعد معروف حدیث حقیقت ایمان نقل کرتے ھیں ۔ اس حدیث میں حضرت جبرائیل نے صحابہ کرامؓ کی ایک جماعت کی موجودگی میں انسانی صورت میں مجسم ھو کر نبی اکرمؐ کو خدا ، فرشتوں ، الہامی کتابوں ، رسولوں ، قیامت ، تقدیر بد و نیک ، توحید و رسالت ، نماز ، زکوۃ ، صیام ، حج ، احسان اور علامات قیامت کی سوال و جواب کی صورت میں تعلیم دی تھی ۔ یہ حدیث منجملہ دیگر مآخذ ، مسلم شریف میں بھی وارد ہے ۔ مصنف یہاں مجمل اور مفصل ایمان کی شرح و بسط کے ساتھ توضیح کرتے ھیں ۔ اور بعض معروف احادیث کی سند لاتے ھیں جیسے :

جس میں امانت نہ ھو ، اس میں ایمان نہیں اور جس کا عہد و پیمان نہ ھو ، اس میں دین نہیں ، (بروایت حضرت انس بن مالک )

دوزخ و بہشت ھر کسی کے مرقوم و معین ہے مگر ھمیں بہتر اعمال کی کوشش سے دست کش نہ ھونا چاھیے ۔ اھل سعادت کے لئے نیکی کرنا آسان رھے گا اور اھل شقاوت کے لئے طبعاً مشکل کیونکہ ان لوگوں پر شیاطین اور آثام و معاصی کی لذت غالب رھیں گے ۔ ( بروایت حضرت علیؓ )

اس باب میں ایک دو بیتی بھی منقول ہے :

تـا بـادیـۂ درد بیـابـان نـسبری
از هـیچ طـرف راه بدرمـان نـبری
تا برسـر نام و کام گامـی نزنی
بـوئی ز نسیم وصـل جـانان نبری(۱۷)

اس باب میں ایک تو حدیث معروف کی رو سے حقیقت ایمان کے چھ اصول واضح کئے گئے ھیں : خدا ، فرشتوں ، الهامی کتب ، انبیاء، قیامت اور قدر و قضا کے منجانب اللہ ہونے کی معرفت اور اس کے بعد حقیقت اسلام کے پانچ ارکان : توحید و رسالت کی شہادت ، نماز ، روزہ ، زکـوۃ اور حج ۔ زکوۃ و حج صاحبـانثروت کے لئے مخصوص ھیں ۔ البتہ ملک میں نقص امن اور فساد کا خطرہ ھـو تو امیر و حاکم سے حج کی فرضیت ملتوی اور ساقط رہے گی ۔ مصنف نے ایک ایک اصول کو واضح کیا اور مناسب تمثیلات اور حکایات کے ذریعے بات کی تفہیم کروائی ہے ۔

باب دوم

ادائے حقوق عبودیت ، کے عنوان سے مصنف نے نماز ، زکـوۃ اور روزہ کی عبادات کی اهمیت اور ان کے جزئیات و آداب سے بحث کی ہے ۔ آغاز گفتار اس طرح ھے :

,, در اداء حقوق عبودیت و اقسام این نوع بسیار است و افضل همه نماز است و آن ستون دین است و ترک آن ویرانی دین است چنانکه لفظ حدیث نبوی بدان ناطق است که الصلاة عماد الدین فمن اقامها فقد اقام الدین ومن ترکها فقد هدم الدین ۔ بعد از نماز زکوۃ است و ازین جهت حضرت حق جل وعلا نماز را بر همه طاعات مقدم داشت و هر جا که به نماز امر فرمود ، زکوۃ را قـرین آن گردانید کـه

اقیموا الصلاة و اتوا الزکوة ، بعد از آن روزه که سد مجاری شیطان وسیر آتش حرمان است .....»

بعد میں نماز کے وجوب اس کی صحت و درستی ، اس کے اوقات محبوب نیز راز نماز کے بارے میں احادیث رسولؐ منقول ملتی ھیں ۔ ایک روایت میں صغیرہ و کبیرہ گناھوں کا ضمنی ذکر آیا ہے کہ :

„ ابو ھریرہؓ روایت کرد که رسول الله علیه السلام فرمود که نماز پنج گانه و نماز آدینه تا نماز آدینه و روزۂ رمضان تا روزۂ رمضان پاک کنندۂ گناھان صغایر است که درین میان از بنده صادر می شود ھر گاه که بنده ارتکاب کبایر روا ندارد » ۔ یہاں مصنف کبیرہ گناھوں کی تعداد کے بارے میں وارد گفتگو ھوتے ھیں ، اور اس موضوع پر انھوں نے ایک دوسری کتاب(۱۸) میں بھی لکھا ہے ۔

ذخیرۃ الملوک پر امام ابوحامد محمد غزالی کی کتاب احیاء علوم۔ الدین کے اثرات کی طرف اشارہ ھو چکا ہے ۔ اس مصنف اور کتاب کا واحد حوالہ اسی باب دوم میں ملتا ہے ۔ حقیقت نماز کی عرفانی بحث اس باب میں مصنف کے رسالۂ „ فتوتیه ، کی سی ہے(۱۹) ۔ سورۂ فاتحه کے حقائق بیان کرنے کے بعد مصنف کا انداز تخاطب بتا رہا ہے که یه کتاب گویا کسی مرید واحد کے اصرار پر لکھی گئی تھی : „می خواستم که بجهت تحقیق کلمات فاتحه شرحی نوشته شود که لایق فهم تو باشد ولی زبان وقت این املا کرد . والله غالب علی امره (۱۲:۲۱) ۔ جهد کن تابود که از سعادت روائح این معانی بوئی بمشام جان تو رسد ۔ اگر دریافتی در „ طوبی لهم ، هستی و گرنه مرغان فضای وحدت درپس پردۂ غیب اند که این حقائق قوت حوصلۂ ایشان خواهد بود ۔ ابیات :

پادشاهی ذوق معنی بردن است نی بزور و ظلم دنیاخوردن است (۲۱)
هـر کسی را جیفهٔ دنیا دهنـد دولت آنکس یافت کش عقبی دهند

اس مفصل باب میں شعـر یہ دو ہی منقول ہیں ۔ اس اقتباس کا یہ جملہ قابل توجہ ہے کہ , زبان وقت این املا کر د ، ۔ ہر مصنف کو اپنے عصر کا سبک و اسلوب اپنانا پڑتا ہے اور علی اصغـر حکمت مرحوم نے اپنے مذکورہ مقالے میں قرن ہشتم کی فارسی نثر کے اسلوب کے حوالے سے ذخیرۃ الملوک پر بحث کی ہے۔

کتاب کے مصنف چونکہ ایک بے باک مبلغ دین بھی تھے ، لہذا وہ معاصر ریاکاروں پر انتقاد کرنے سے نہیں چوکتے ۔ مثلاً اپنے عصر کے مشائخ بد اور علماء سو کے بارے میں لکھتے ہیں :

,,.... امـروزهـوا پرستان مغرور بزرگی و حرمت در جامه های ابریشمین و انگشتری زرین می طلبند و دیو سیرتان مشائخ نام بکثرت اسباب وتجمل مباهات می کنند و جاهلان عالم صورت عز اسلام را در اسبان فاخر و غلامان فاجر میجویند وتیره روز گاران ظلمـات حرص وهوا شمس الدین و نورالدین اند ۔ پس نزد ارباب بصیرت معلوم است که دین این طائفه دین شیاطین است نه مذهب ارباب یقین ،، ۔
مصنف نے ایک خط (۲۲) میں بھی ایسے ہی لکھا ہے۔

نماز کے بعد زکوۃ کا بیان ہے ۔ وجوب و فرضیت نماز کے ذکر میں مصنف نے آیات و احادیث اور اعمال بزرگان سے استشہاد کیا اور صدقہ و زکوۃ کے آٹھ واجبات کی تفصیل بیان کی ہے۔ یہ واجبات ، وجوب زکوۃ کا علم ، ادائے فرض میں عجلت ، ریاکاری سے بچنے کی خاطر ادائیگی کا استتار ، البـتہ دوسروں کی رغبت کی خاطر اظہار میں عیب نہیں ، زکـوۃ و صدقہ لینے والوں پر احسان نہ رکھنا اور انہیں بے ایـذا رہنے دینا ، ادائے صدقہ و زکـوۃ کو معمولی جاننا ،

پسندیدہ اور پاکیزہ ترین مال کا صدقہ و زکوۃ دینا اور مستحقوں کو دینے کا اہتمام کرنا ہیں ۔ مصنف غریب اتقیا و صلحا کو مستحقین میں سرفہرست قرار دیتے ہیں اور تقوی (۲۳) و صالحیت کے ضروری اوصاف بتاتے ہیں ۔ اس باب کا تیسرا جزو روزے سے مخصوص ہے۔ معلوم ہوتا ہے کہ برصغیر کے مسلمان مصنفین ذخیرۃ الملوک پر بالخصوص متوجہ رہے ۔ چنانچہ روزے کے وجوب ، اس کے مقاصد و اهداف ، اور مستحبات کے بارے میں اس باب میں وہ تمام آیات و احادیث یکجا ملتی ہیں جنہیں اس موضوع پر لکھنے والے حضرات نے پیش نظر رکھا ہے۔ یہاں علامہ اقبال کے خطبہ عید الفطر (۲۴) (۱۹۳۲ء) اور مولانا سید ابوالاعلی مودودی کے رسالہ ،حقیقت صوم ، کی طرف خصوصیت کے ساتھ اشارہ کیا جا سکتا ہے۔

باب سوم و پنجم

مربوط موضوع کے اعتبار سے ان دو ابواب کو ایک ساتھ لیا جا رہا ہے ۔ کتاب کے ان دو ابواب اور باب ہفتم , احتساب ، پر امام محمد غزالی کی کتاب احیاء العلوم الدین کے کوئی اثرات نظر نہیں آتے اور ان کی تدوین و تالیف میں مصنف نے دیگر مآخذ و منابع پیش نظر رکھے ہوں گے ۔

باب سوم میں مکارم و محاسن اخلاق کا بیان ہے اور حکام مسلمان کے لئے خلفائے راشدینؓ کی متابعت کا ذکر ۔ پانچویں باب میں امور حکمرانی اور عدل و احسان کا بیان بطور تتمہ و تکملہ کے ہے۔ مصنف نے گو یونانی فلاسفہ کے زیر اثر فلسفیانہ بحثوں سے گریز کیا ہے مگر کتاب کا یہ حصہ اسے کچھ کچھ خواجہ نصیرالدین طوسی (و ۶۷۲ھ) کی اخلاق ناصری کے شبیہ بنا دیتا ہے خصوصاً مکارم و محاسن اخلاق کے سلسلے میں ۔ میر سید علی ہمدانی نے بھی اخلاق

ناصری ( اخلاق جلالی اور اخلاق محسنی وغیرهم موخر کتابوں ) کی طرح اخلاق کے توازن و اعتدال سے بحث کی ہے تاکہ انسانی ذات افراط و تفریط کا شکار نہ ہو۔ وہ تاریخی یا مسموع داستانیں بھی نقل کرتے ہیں، مثلاً :

,, و نقل است که روزی عمر بن عبدالعزیز شخصی را بجهت امری نا مشروع که کرده بود ، تعزیر فرمود۔ آن شخص او را دشنام داد . عمر گفت , بگذارید، ۔ گفتند یا امیر المؤمنین او باستحقاق تعزیر است ۔ تراهم دشنام داد چگونه میگذاری ؟ گفت من او را از برای حق می زدم چون مرا دشنام داد غضب کردم . می ترسم که اگر این ساعت او را بزنم ، بهوای نفس خود زده باشم « ۔

یہ داستان جزئیات اور اشخاص نسبت کے تفاوت کے ساتھ ساتویں صدی هجری میں جلال الدین رومی (۲۵) (و ۶۷۲ ھ) اور شیخ سعدی (۲۶) (و ۶۹۱ ھ) نے بھی لکھی ہے۔ سعدی نے ایک حکایت بے نسبت شخصے مختصراً لکھی ہے (۲۷) ۔ ذخیرۃ الملوک کے باب سوم میں وہ حضرت سلمان فارسیؓ سے منسوب ہو کر بیان ہوئی ہے اور جزواً حضرت ابوبکر صدیقؓ کا انتساب بھی مشہود ہے کہ :

,,نقل است که شخصی سلمانؓ را دشنام داد۔ گفت ای برادر اگر در موقف قیامت ترازوی من ببدی گران گردد ، من بدتر از آنم که تو میگوئی و اگر ترازوی من به نیکی گران آید ، بدانکه آنچه تو میگوئی مرا هیچ زیان نخواهد داشت ۔ و یکی ابوبکر صدیقؓ را دشنام داد . گفت ما ستر الله عنک اکثر یعنی آنچه حق جل و علا بر تو پوشیده است از عیبهای من ، بیشتر از آنست که تو میگوئی ....« ۔

اس باب میں منقول اشعار مندرجہ ذیل ہیں :

ای که در دنیا نرفتی بر صراط مستقیم
در قیامت بر صراطت جای تشویر است و بیم
قلب روی اندوده نستانند در بازار حشر
خالصی باید که از آتش برون آید سلیم

---

سرّ عشق از سر زبان دور است
شرح این آیت از بیان دور است
هرخسی کی رسد باوج کمال
طالب کام ازین نشان دور است
ای بحرص و هوی کمر بسته
این حکایت ازان میان دور است

---

دریغ این درد را مرهم ندیدم
امید وصل بودن هم ندیدم
ازان کار مرا سستست بنیاد
که عهد دوستان محکم ندیدم(۲۸)

باب پنجم میں آیات و احادیث اور روایات و حکایات کے ذریعے حکومت کی ذمہ داریوں اور عدل و احسان سے بحث ہے۔ حضرت عثمانؓ کے سوا دیگر تین خلفائے راشد کے واقعات خلافت بھی مذکور ہیں البتہ مثالی حکمرانوں میں حضرت عثمانؓ کا ذکر بھی موجود ہے:

,,... و از زمان آدم علیه السلام الی الان چند کس محدود بیش نبودند از اکابر انبیاء چون یوسف و موسی و داؤد و سلیمان و محمد علیهم السلام و از خلفای راشدین چون ابوبکر و عمر و عثمان و علی رضی

الله عنهم که سرّ این منصب در وجود شریف ایشان ظهور کرد و ایشان بادای حقوق آن چنانکه می بایست قیام نمودند و سیرتهای ایشان را بر ظالمان جانی و جاهلان عاصی حجت گردانیدند .....

مصنف ایک درویش و مبلغ تھے۔ اسی لئے طبعاً انہوں نے مسلمان حکام کی انکساری ، بے نفسی اور غربت کے واقعات رقت بار انداز میں لکھے ھیں ۔ منازل زندگی و مرگ پر انہوں نے بعض رسائل میں لکھا ہے اور اس باب میں بھی (۲۹) ۔ اسی طرح حضرت سلیمان کے ھاں دو عورتوں کے بیٹے کے دعوی ملکیت کا دعوی جو اس باب میں آیا ہے ، مصنف کے ایک دوسرے رسالے (۳۰) میں وہ حضرت علیؓ سے منسوب ھو کر بیان ھوا ہے. خلاصه یه که جب یه فیصله دیا گیا که بچے کو ذبح کرکے بانٹا جائے گا، تو اس کی واقعی ماں دعوی ملکیت سے دست بردار ھو گئی تھی ۔ مصنف نے قیافه شناسی پر بھی ایک رساله لکھا ہے (۳۱) اور اس باب میں بھی وہ قیافۂ اشخاص سے بحث کرتے ھیں جو اِس دور میں ایک بے معنی سی بات ھو گئی ہے ۔ راعی و رعایا کے حقوق و فرائض اور مذھبی اقلیتوں یا ذمیوں کے حقوق و آداب کے ضمن میں مجموعی طور پر یه باب عصر حاضر میں بھی اھمیت کا حامل ہے۔ ( بات پھیلائی جائے ، تو یہی باب مقالے کا متضمن ھو جائے ) اس مفصل باب میں شعر کوئی بھی نقل نہیں ھوا ۔

باب چھارم

باب چھارم اعزہ و اقربا اور احباب و وابستگان کے حقوق و فرائض کے بارے میں ہے۔ ان دینی بحثوں میں احتساب کا بھی مختصر ذکر موجود ہے۔ یعنی کن اعزہ و اقربا کو زبانی ھی منع کیاجاسکتا ھے اور کن کو زدو کوب تک کیا جا سکتا ہے۔ اولاد کی تربیت کے سلسلے میں مصنف کہتے ھیں که دینی و دنیوی تعلیمات کا حامل ایسا آمیزۂ

نصاب تدریس بنایا جائے جس سے نونہالوں کے جذبات و عواطف معتدل و متوازن صورت میں پیشرفت کرتے رہیں اور وہ ہوس پرور عشق کا شکار نہ ہوں۔ اس باب کے اختتام میں خواجہ حافظ شیرازی (و ۷۹۱ھ) کے دو شعر منقول ملتے ہیں:

شاخ امل بزن که چراغیست زود میر
بیخ هوس بکن که درختیست بی بها
از کوی ره زنان طبیعت بریده شو
وز خوی ره روان طریقت طلب شفا

اور ایک بحث کے دوران حکایت نقل ملتی ہے جو ذرا سے اختلاف کے ساتھ بوستان سعدی میں بھی موجود ہے۔ فرق اسی قدر ہے کہ سعدی نے ملک صالح کو عراق سے منسوب کیا ہے (۳۲) جب کہ شاہ ہمدان کے ہاں اس کی نسبت شام سے رکھی گئی ہے۔ اس باب کے دینی مباحث اور ضمنیات ایمان پرور اور خواندنی ہیں۔

باب ششم

یہ ذخیرۃ الملوک کا اہم تر اور صعب تر باب ہے۔ اس میں خلافت انسانی، عظمت آدم، اصلاح اخلاق اور قوائے خیروشر نیز ان کی حکمتوں کا بیان ملتا ہے۔ ضمناً عرض کر دیا جائے کہ علامہ اقبال گو حضرت شاہ ہمدان کی ہمہ گیر دینی خدمات کے معترف تھے (۳۳) مگر ذخیرۃ الملوک کے اسی باب نے (اور کسی قدر باب پنجم نے بھی) انہیں بالخصوص متاثر کیا تھا۔ اس ضمن میں جاوید نامے کا حصہ، آنسوئے افلاک، دیکھا جا سکتا ہے جہاں ذخیرۃ الملوک کے مصنف کی بصیرت (۳۴) کو داد دی گئی ہے، شر و شیطان کے وجود کی حکمت بیان کی گئی (۳۵) اور مملکت بدن و روح وغیرہ کا تعلق فلسفیانہ انداز میں واضح کرکے اہالی جموں و کشمیر کو پیغام آزادی و

بیداری دیا گیا ہے (۳۶) ۔

اس باب میں روح و بدن کے معنوی رابطے کا بیان ایسے ملتا ہے جیسے احیاء علوم الدین میں ہے یا نظام اخلاق پر لکھی جانے والی دیگر کتابوں میں ۔ دوسری بحث دل اور اصلاح دل کے بارے میں ہے اور یہ اس حدیث پاک کی توضیح میں ہے جس کی رو سے گوشت پارۂ دل کی اصلاح ہو جائے تو سارے بدن کی اصلاح ہو جاتی ہے اور اس کا فساد ساری مملکت بدن کا فساد ھوتا ہے۔ مصنف انسانی بدن کے اعضاء و جوارح کے حوالے سے مملکت ظاھری کے ارکان سے بحث کرتے ھیں اور اصلاح احوال کے لئے دلائل لاتے ھیں ۔

اس باب میں ابتلا و راحت اور خیروشر کے قوی کی حکمتوں سے بحث کی گئی ہے اور ضمناً عناصر ملکی و شیطانی سے بھی۔ ذیل کی عبارت سے ذخیرۃ الملوک پر دسترس رکھنے والے حضرات اس فکر انگیز بحث کو پڑھ سکتے ھیں :

,,... و نزد اھل کشف و تحقیق ملائکہ و شیاطین بحقیقت این دو لشکرند و این دو لشکر در شہر وجود انسانی از اوان بلوغ تا بحد لحد پیوست در محاربت و منازعت اند و ھر یک از این دو لشکر نفاذ امر پادشاہ خود می طلبند و قمع دیگری میخواھد و خلق در غالبیت و مغلوبیت این دو لشکر بر پنج قسم اند : مومن محفوظ و کافر مشرک و منافق غادر و عاصی مصر و فاسق متلون ... ،، مصنف کہتے ھیں کہ قوائے شرّ مومن کو سرگرم عمل رکھنے کی خاطر ھیں اور شیاطین انس و جن اس کا کچھ بگاڑ نہیں سکتے ۔ حضرت مصنف نے اپنے عربی رسالہ ,خواطریہ، میں بھی (۳۷) ان امور سے احیاء علوم الدین کی سی بحث کی ہے ۔ وہ بات کی تفہیم کی خاطر سلطنت ظاھری کے بیان میں موسموں اور فصلوں کا ذکر کرتے ھیں ۔ جس طرح خاص موسم

میں مخصوص فصلیں نشوونما کرتی ھیں ، اسی طرح حکام اور ارکان دولت کی فصلہائے دل کی طرح مملکت کے امور بھی ظہور پذیر ہوتے ھیں ۔ حضرت شاہ ھمدان نے حکام کی اصلاح کی عمر بھر کوشش کی اور یہ باب بھی اسی امر کا مظہر ہے کہ ارکان حکومت اچھے ھوں تو مملکت استصلاح اور احسان سے مملو دکھائی دے گی ۔ اس باب میں منقول اشعار مندرجہ ذیل ھیں اور ان سے مصنف کا ذوق سخن معلوم ھوتا ہے :

تو مرا مونس روان بودی
لیک از چشم من نہان بودی
از تو می یافتم خبر بگمان
چون شدم بیخبر عیان بودی
جانم اندر جہان ترا می جُست
تو خود اندر میان جان بودی
من خود اندر حجاب خود بودم
ورنہ بامن تو درمیان بودی

---

چیزی کہ وجود او بخود نیست
هستیش نہادن از خرد نیست
هستی کہ بحق قیام دارد
او نیست و لیک نام دارد

---

هر سحر کآتش شوقم رہ بالا گیرد
قوت جِانم همہ از نور تجلاّ گیرد

سوز از مجلس سکّان فلک گرم کند
نور او مملکت عالم والا گیرد
گرچه انوار فلک از همه بالاست و لیک
سوز دردم ره بالا تر یارا گیرد
چه اثر یابد آخر دل هر بیخبری
زآنچه از عکس تجلّی تو در ما گیرد

---

ای هم نفسان تا اجل آمد بسر من
از پای در افتادم و خون شد جگر من
رفتم نه چنان کآمدنم را بود امید
نه هست امیدم که کس آید ببر من
گرخاک زمین جمله بغربال ببیزند
یک ذره نیابند نشان و اثر من
از خون کفنم ترشد و از خاک تنم خشک
اینست کنون زیر زمین خشک و تر من
دردا و دریغا که درین درد ندارید
یک ذرّة دوا از من و از خیر و شر من
در بادیه ای تا بقیامت شدم اینک
نی مرکب و نی زاد دریغا سفر من

---

ای تن آخر که عین تقصیری
وقت نامد که پند بپذیری
خیز ازین خاکدان جسمانی
تا رسی در ریاض روحانی

اهــل دنیـا بجمــله مغــرورنــد
زانکـــه از ســـرّ حــرف بس دورنـــد
بهـــر این خـــاکـــدان بـی معنـــی
داده بـــربـاد ملکـت عقبـــی
چکنــی این جهــان ویــران را
این لکـــد کـــوب وحـــش و حیــوان را
خیــره منشین که مـــرگ بی بــاک است
مـــرکبت بــاد و منــزلت خـــاک است
از جهـــان زود زاد خـــود برگیـــر
جهـــد کـن کادینـت از ســـرگیـــر

منقوله فوق فارسی اشعـار میں یہ عـربی شعـر بھی ملتا ہے :

تـوسّـــا اذا مـا شئت امــراً فانه
کلا طـــرفی قصـد الامـــور ذمیـــم

باب هفتم ، نظام تبلیغ و احتساب

ذخیرة الملوک کے اس معنی خیز باب کے کئی زبانوں میں ترجمے ہوئے ۔ راقم الحروف نے بھی ۱۹۷۶ء میں اسے اردو میں (۳۹) منتقل کیا تھا ۔ پاکستان میں نظام احتساب نافذ ہو جانے کے بعـد یہ باب مزید حرزجان بنانے کے لائق ہو گیا ہے ۔ اس باب میں انفرادی اور اجتماعی تبلیغ اور احتساب کا عالمانہ بیان ملتا ہے ۔ آغاز باب تبلیغ کے فرض کفایہ ہونے سے ہے کہ :

,,قال الله تعالی: ولتکن منکم اُمة یدعونَ الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون (۴۰) حق جل و علا بندگان مومن را در این آیت از سه امر از امـــور دین خـــبر مـی دهـد : اول وجوب امر معروف و نهی منکر ۔ دوم بیان آنکه اقامت این امر از

فروض کفایات است ـ اگر در شهری یک کس بدان قیام نماید ، حرج از دیگران ساقط شود و اگر همه در این امر اهمال کنند و روا دارند در مجمع عرض اکبر و محل بازخواست حضرت جباری همه در اثم و گرفتاری حق باین داخل باشند و سطوات عقاب قهاری همه را شامل گردد . سوم بیان آنکـه حصول سعادت خلاص و نجاح و وصول بدرجات فوز و فلاح باقامت این امر شریف و استحکام ارکان این حصن منیع منوط است » .

انفرادی امر بالمعروف و نہی عن المنکر اور اجتماعی ( یعنی قوت نافذ کی طرف سے ) احتساب کی بحثوں کے بعـد مصنف امر معروف کے چہارگانہ ارکان کو متعارف کرتے ہیں ـ یہ ارکان محتسب ، احتساب ، محتسب علیہ اور محتسب فیہ کہلاتے ہیں ـ ان ارکان کی جزئیات سے بحث کی گئی اور حقوق اللہ و حقوق العباد کے احتساب کے آداب و شرائط جداگانہ طور پر بیان کیے گئے ہیں ـ ایک جگہ لکھتے ہیں :

« .... معتزله می گویند که هرچه متعلق حقوق الله است ، احتساب آحاد در وی جز بوعظ و تعریف و نصیحت جایز نیست و مباشرت ضرب و جرح جز حاکم را نمی رسد . ولیکن نزدیک جمهور علمائے اهل سنت آنست که هیچ فرق نیست میان احتساب در آنچه متعلق است بحقوق الله یا متعلق بحقوق العباد چه احتساب درهمه امور برهمه واجب است

امر بالمعروف و نہـی عـن المنکـر کا نظام تبلیغ و احتساب ، حکمت و بصیرت سے فروغ پذیر ہوتا ہے مگر اس کے لئے اسلامی حکومت اور اسلامی نظام حیات کا نفاذ ضروری ہے ـ اس باب میں شعر منقول نہیں ہیں ـ

## اٹھائیسواں باب

باب هشتم فضیلت و اقسام شکر سے مربوط ہے۔ اس دور ناسپاس حق میں اس کے مطالب پڑھ کر اپنی بے عملی اور عام اخلاقی گراوٹ پر ندامت هی هوتی ہے۔ باب میں منقول فارسی اشعار سنائی، رومی اور سعدی وغیرہ کے هیں اور ترتیب سیاق کے مطابق انهیں نقل کر دیا جاتا ہے۔

بروز مرگ چو تابوت من روان باشد
گمان مبر که مرا میل این جهان باشد
جنازه ام چو ببینی مگو دریغ دریغ
بدام دام در افتی دریغ آن باشد
تنم بخاک سپاری مگو فراق ، فراق
که خاک پردۂ جمعیت جنان باشد (۳۱)

---

ای خفته ای که دوست نگهبان جان تست
تو مست و غافل و کرمش پاسبان تست
خوابت چگونه آید از شوق آن کریم
کش رحمت و عنایت بیش از گمان تست (۳۲)
ابر و باد و مه و خورشید و فلک درکارند
تا تونانی بکف آری و بغفلت نخوری
همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار
شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری (۳۳)

---

عزت این در چنین کرد اقتضا
کز در ما دور باشد هر گدا (۳۳)

سالہا باید تا یک سنگ اصلی ز آفتاب
لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن
ماہہا باید کہ تا یک پنبہ دانہ ز آب و گل
شاہدی را حلّہ گردد یا شہیدی را کفن(۳۵)

---

ہرچہ از گردون گردان می رسد
از طفیلِ جان مردان می رسد
گر نباشد نفس ارباب شہود
خود نگردد دور پرگار وجود (۳۶)

مصنف آفاق کے علاوہ انفس کی نعمتوں پر توجہ دلاتے اور لوگوں کو زبان شاکر اور قلب ذاکر رکھنے کی تلقین کرتے ہیں ۔ وہ چونکہ علم طب میں بھی دخیل تھے اور اس موضوع پر ان کا ایک رسالہ (۳۷) بھی موجود ہے ، لہذا اس باب میں وہ نظام بدن کے کام کرنے اور اعضائے جسم کی حکمتوں کا شرح و بسط کے ساتھ ذکر کرتے ہیں ۔

باب نہم فضائل صبر کے باب میں ہے اور صبر و شکر میں سے ایک کے فاضل تر ہونے کے بارے میں مصنف کا موقف یہ ہے کہ صبر چونکہ بلا و مصیبت پر کیا جانا چاہیے اور اس کے علاوہ شکر بھی کہ جو بلا آئی ، من جانب اللہ ہے ، لہذا صبر ، شکر کی اساس بنا اور وہ فائق ہے ۔ باب ششم میں قوائے خیر و شرّ ( ملائک و شیاطین ) کی جو بحث تھی ، وہ یہاں بانداز دیگر آئی ہے :

ہر چ از تو آید خوش بود خواہی شفا خواہی الم
آرام جانم یاد تو من فارغ از شادی و غم(۳۸)
زین خرابی گر تو می خواہی کہ آبادی شوی
جہد کن تابندۂ فرمان آزادیِ شوی

در دل پر نور مردی جای گیـر و غم مخـور
کـز دل پر نور او ناگاه دل شـادی شـوی
در وفای کامـلان(۴۹) چون کوه ثابت کن قـدم
ورنه انـدر راهشـان ناگه بـربادی شـوی

---

گر سگ نفـس تو بفـرمان تست
تو بیقیـن دان که بهشـت آن تست
سـر ز هوا تافتن از سـروری است
ترک هـوا قـوت پیغمبـری است (۵۰)

---

میـان آب حیـاتی و آب مـی جوئی
فـراز گنجـی و از فاقه درتگ و پوئی
تو کـوی دوست همـی جـوئی و نمـی دانـی
که گـر نظـر بحقیقت کـنی تو آن گـوئی
گلـی ز گلشـن وصـلی فتـاده اندر خـاک
میـان گلخـن حـرص وهـوا چه مـی جوئی (۵۱)

مندرجه بالا اشعار باب مذکور میں نقل ہوئے ہیں .

دسـواں باب غـرور اور غصے کی مذمت اور عفو و درگذر کی فضیلت کے بیان میں ہے۔ آخری تین ابواب پر مصنف کے زھـد و تصوف کا اثر نمایاں ہے مگر وہ اپنے موضوع سے بہتـر صورت متمسک ہیں یعنی حکمرانوں کو شکـر ، صبر اور عفو و درگذر کے آداب و حکم سمجھاتے ہیں تاکہ ان کی سیرت کے فوائد سے رعایا مستفید ہو سکے۔ ان آخـری ابواب سہ گانہ پر احیاء علوم الدین کے مباحث کا نمایاں اثر ہے۔ اس باب دھم کے روضات الجنان و جنات الجنان ( جلد اول )

میں منقول و منعکس ہونے کا ذکر ہو چکا ۔ ایک حصے , اسباب غرور، کو ہم نے اردو میں ترجمہ کرکے دسمبر ۱۹۶۸ء کے ماہنامۂ ,فاران ، کراچی میں شائع بھی کروایا تھا ۔ عربی کا ایک اور فارسی مثنوی کے چند مندرجہ ذیل اشعار اس باب میں وارد ہیں :

لئن فخرت بآباء ذوی شرف
لقد صدقت ولکن بئس ما ولدوا (۵۲)

---

ای که شدی در ره غفلت سوار
آخر ازان روز یکی شرم دار
ظلم شد امروز تماشای تو
وای برسوایی فردای تو
چند غبار ستم انگیختن
آب خود و خون کسان ریختن
ملک ضعیفان بکف آورده گیر
مال یتیمان بستم خورده گیر
روز قیامت که بود داوری
عذر بیاور که چه عذر آوری (۵۳)

باب دہم تکبر اور غضب کی بحث میں تقریباً علی التساوی منقسم ہے۔ مصنف کی بحث , اخلاق ناصری ، کی سی ہے یعنی توازن و اعتدال کی آئینہ دار ۔ وہ بے جا انکساری اور بے غضبی و بے حمیتی کی مذمت کرتے ہیں مگر کبر و غرور اور بے قابو غیظ و غضب بھی ان کے نزدیک معیوب ہے۔ اسباب غرور و کبر ان کے نزدیک یہ ہیں : اعلیٰ نسب و خانوادہ ، حسن و جمال ( مخصوصاً عورتوں میں )، قوت جسمانی ، کثرت مال ، قوت اولاد و خاندان ، علم و دانش کا زعم اور

زھد و عبادت کا گھمنڈ ۔ وہ ان ساتوں باتوں کا ابطال کرتے ھیں کہ یہ موجبات وھم ھیں ۔ ذخیرۃ الملوک اس عربی عبارت پر ختم ھوتی ہے ,,. . . نسأل اللہ العفو الغفور المنان ان یعاملنا بماھو اھلہ و ان یستر قبائح اعمالنا کما یقتضیہ کرمہ وفضلہ انّہ قریب مجیب والحمدللہ وحدہ والسلام علی من اتبع الھدی ۔ (۵۴)

**بعض لغـات**

ذخیرۃ الملوک میں مستعمل بعض لغات یہاں نقل کی جاتی ھیں اور ان کے معانی بھی لکھے جاتے ھیں :

آردھالہ : ایک نوع کی آش

اثال : مفرد اثلہ ، بنیاد

احباط : حبط (باطل) کرنا

احتما : چشم پوشی ، پرھیز

ارواث : مفرد روث ، گوبر ، مینگن

استرسال: عادی ھونا، شوخ ھونا

اَشر : غرور کرنا

اقتحام : کسی کو حقیر جاننا

الجام : گھوڑے کو لجام (لگام) دینا

انأت : تاخیر و تعویق

انفطام : دریغ و گریز

اھو یہ : مفرد ھوا ، خواھش

بادی : بادیہ نشین

بشــو ر : چھالا ، ھلاکت

بطر : حیرت ، نادانی

بطّیخ : کدو ، خربوزہ

بگنی : ایک قسم کی شراب ، نبیذ
بوزہ : ایک قسم کی شراب ، آب جو
تایہ : حیران ، گمراہ
ترح : غم و اندوہ
تعازی : صبر و استقامت کی تلقین کرنا
تعبیق : ذبح کرنا ، عطر ملنا
تغمیس : غائب ہونا ، کم نوشی
تقتیر : روزی تنگ کرنا
تکالب : عداوت ، گالی گلوچ
تمزیع : انگور کا پکنا
تہانی : تبریک کہنا
جدری : آبلہ ، چیچک
جموح : سرکش گھوڑا
حبابی : جبایت سے بنا ، خراج لینے والا
حموضت : ترشی ، کھٹاس
خرّات : مفرد خرّہ ، گھات سے حملہ کرنا
خرز : منکا ، مہرہ
ذاخر : ذخیرہ ساز ، موٹا
رمد : آشوب چشم
زفیر : مصیبت ، بلا
زیف : غیر خالص
سدنہ : مفرد سادن ، خادم معبد
شکیمہ : عار و ننگ
صدغ : آنکھ اور کان کا درمیانی حصہ

صدید : ناله و فریاد ، گرم پانی

صفدع : مینڈک

صلف : لاف زنی

ضاری : حریص

طاحنه : ڈاڑھ

عاهات : مفرد عاهه ،مصیبت و درد

عوسج : ایک طرح کا کانٹا ، خارجنگل

غمس : خضاب لگانا ، ستارے کا غروب ہونا

فتک: منت سماجت کرنا، زخمی کرنا

قمامه : خاکروبه ، عوام ، خس و خاشاک

قہرمان : حاکم (کہرمان کا معرب)

کیلوس : پختہ ، (اصطلاح طب)

کیموس: دوبارہ پکانا(اصطلاح طب )

لحسی : شکسته هڈی

لقلقه : آواز سخت ، سانپ کا جیبھ هلانا

لمه : حادثه، سختی

ماساریقا : معدے سے جگر کی رگ (اصطلاح طب)

ماسکه : قوت ہاضمه (اصطلاح طب)

مترسّم: سرسری علم رکھنے والا

مثار : گردوغبار اٹھنے کی جگه

مجرفه : بیل ، کدال

مراء : جنگ و جدال

مرابحه : نفع حاصل کرنا

مراره : پتّه ( حیوان کا )

مرز : ایک قسم کی شراب ،آب جو

مسامرہ : (سمر سے)، افسانہ و قصہ بیان کرنا

مساوی : سوء یا مسأۃ کی جمع ، برائیاں

معاطب : مفرد معطب ، ھلاکت گاہ

معشش : پرندوں کے آشیانے کی جگہ

مغرفہ : چمٹا ، کفگیر

مفازہ : دشت بے آب ، ھلاکت گاہ

مفترس : شیر درندہ

مِقوُل : سنگ شکن گرز

مکابدہ : تکلیف اٹھانا ( کبد سے بنا )

مندوبات : مفرد مندوب ، مستحب

مہاوی : مفرد مہوی یا مہواۃ ، غـار

نتن : بدبو

ھواجـر : مفرد ھاجرہ ، دوپہر (صَحرا کی )

ھواجس : مفرد ھاجس ، وھم و گمان

یہ لغات مشتے از خروارے نقل کئے گئے ۔ ، ذخیرۃ الملوک ، کے کلمات، رجال ، تلمیحات اور اشارات پر مفصل بحث مقالے کو کتاب بنا دے ۔ اس لئے فی الحال اسی مختصر تعارف پر اکتفا کیا جاتا ہے۔



# حـــواشی اور توضیحات

۱ ۔ مخزونہ کتابخانہ موقوفہ ملی ملک ، بازار بزرگ ، تہران ۔

۲ ۔ دیکھیں : بشیر احمد کی انگـــریزی کتاب

The Administration of Justice in Medieval India

میں ذخیرۃ الملوک کا ذکر ۔ یہ انگریزی کتاب ۱۸۹۷ء میں علی گڑھ سے شائع ہوئی اور اب

Reprint کی صورت میں دستیاب ہے۔

٣ ۔ پوری کیفیت کیلئے دیکھیں Kashir Vol . I (ذیل کا حوالہ ٩) میں اس کتاب کا ذکر۔

٤ ۔ دیکھیں انوار اقبال (صفحہ ٦٥) مرتبہ بشیر احمد ڈار شائع کردہ اقبال اکادمی پاکستان ، لاہور ( نقش ثانی ) ١٩٧٨ء۔

٥ ۔ Journal Asiatique پیرس ، جنوری تا مارچ ١٩٥٢ء۔

٦ ۔ ماهنامه .یغما ، تهران دی ماه ١٣٣٠ ھ ش ۔ جنوری ١٩٥٢ء۔

٧ ۔ ایضاً آبان ماه ١٣٣٢ ھ ش

٨ ۔ پہلا (شمارہ ٦) دسمبر ١٩٦٩ء کے ماهنامه المعارف لاہور میں اور دوسرا ( شمارہ ٧) مارچ ١٩٧٠ء کے ماهنامه ، ماه نو ، میں۔

٩ ۔ Kashir یعنی تاریخ کشمیر ١٩٣٨ء میں پنجاب یونیورسٹی لاہور نے دو جلدوں میں شائع کی۔ مصنف نے اسے ١٩٢٥ء میں ڈاکٹریٹ کی خاطر مکمل کیا ۔ دوممتحن برصغیر سے باہر کے تھے اور تیسرے علامہ اقبال ۔ بعد میں مصنف نے ڈاکٹریٹ کی خاطر دوسرا موضوع منتخب کیا تھا ۔

١٠ ۔ ڈاکٹر سیدہ اشرف ظفر نے خلاصة المناقب کی تصحیح کی ( پنجاب یونیورسٹی ١٩٦٨ء) ، ڈاکٹر ملک محمد رمضان رانا نے منقبة الجواهر کی (تهران یونیورسٹی ١٩٧٥ء) اور سید محمود انواری نے ذخیرة الملوک کی ( تهران یونیورسٹی ١٩٧٦ء) جبکہ آغا سید حسین همدانی نے قائداعظم یونیورسٹی اسلام آباد سے (١٩٧٣ء) ایم ۔ فل کی سند لی ہے ۔

١١ ۔ دیکھیں میری کتاب حضرت میر سید علی همدانی شاہ همدان شائع کردہ سنگ میل پبلیکیشنز لاہور ١٩٧٣ء۔

١٢ ۔ بلتستان ، سکردو ، شگر ، خپلو ، کهرمانگ اور چھوربٹ نام کی وادیوں پر مشتمل ہے۔

١٣ ۔ دیکھیں موصوف کے بارے میں میرا مقالہ ماهنامه الولی حیدرآباد بابت ستمبر ١٩٧٣ء۔

١٤ ۔ دیکھیں ، .کشیر ، جلد اول صفحہ ١١٦ و (ضمیمه) .

١٥ ۔ چند رسالے اور شعری مجموعہ مرکز تحقیقات فارسی اسلام آباد کی طرف سے شائع کردہ میری کتاب کے ساتھ ضمائم کے طور پر مطبوعہ ہو گئے ہیں . بعض دیگر رسائل یہ ہیں :

ا ۔ مرأة التائبين:ذخيرة الملوک ، کے باب دوم میں بھی صغیرہ و کبیرہ گناہوں کے سلسلے میں اس کا ذکر موجود ہے ۔ کتاب کے چار ابواب ہیں ۔

ب ۔ اورادفتحیه : یہ اوراد و وظائف متعدد بار شائع ہو چکے ہیں ۔

ج ۔ سیر الطالبین : ابھی خطی صورت میں ہی ہے۔

د ۔ ذکریه : ایک فارسی اور دوسرا ( ملخص) عربی ۔ خواجہ محمد پارسا کی فصل الخطاب جلد اول مطبوعہ تاشقند کے حاشیے میں فارسی رسالے کا متن شائع ہوا ہے نیز تذکرہ شیخ کججی کے ضمیمہ میں ۔

ھ ۔ موچلکه : خطی ہے

و واردات امیریه : ١٣٢٢ ھ میں دهلی سے شائع بھی ہوا تھا ۔

ز ۔ چهل مقام صوفیه : مطبوعه در ضمیمه تذکرۀ شیخ کججی۔

ح ۔ درویشیه : مجموعه رسائل درویشیه ، شیراز ١٣٣٨ ش میں شائع ہو چکا ہے۔

ط ۔ شرح اسماء الحسنی (عربی) : خطی ۔

ی ۔ اسرارالنقطه (عربی): فارسی ترجمه اور عربی دونوں متن مطبوعه هیں ۔
۱۶ ۔ اس باب کا ایک طویل اقتباس ابن الکربلائی کی کتاب ، روضات الجنان و جنات الجنان ، (تصحیح جعفر سلطان القرآنی) جلد اول میں نقل هوا ہے۔ بنگاه نشر و ترجمه کتاب ، تهران ، ۱۹۶۹ء ۔
۱۷ ۔ یه اشعار شاید مصنف کے هوں ۔
۱۸ ۔ یعنی مرأة التائبین میں ۔
۱۹ ۔ یه رساله میں نے ۱۹۷۱ء میں اداره اوقاف حکومت پنجاب کے زیر اهتمام شائع کروایا تھا ۔ میرا اردو ترجمه دیکھیں (ماهنامه ) فکرونظر اسلام آباد بابت مارچ ۱۹۷۱ء میں ۔
۲۰ ۔ قرآن مجید ۲۰ : ۱۳
۲۱ ۔ نامعلوم شاعر کے هیں ۔
۲۲ ۔ دیکھیں ، مکتوبات ، میرے مرتبه ۳۲ خطوط مرکز تحقیقات فارسی اسلام آباد نے کتاب کے ساتھ شائع کئے هیں ۔
۲۳ ۔ ذخیرة الملوک باب سوم میں تقوی کی یوں تعریف آئی هے :،، وتقوی اسمی است که جمیع صفات حمیده را شامل است و متقی کسی را گویند که خود را به جمیع اوامر شرعی مامور گردانیده باشد و از جمیع نواهی اجتناب کرده ... «
۲۴ ۔ مشموله ، مقالات اقبال ، مرتبه سید عبدالواحد معینی و محمد عبدالله قریشی،آئینه ادب لاهور ۱۹۸۲ء ( نقش دوم )
۲۵ ۔ مثنوی ، دفتر اول :

از علی آموز اخلاص عمل      شیر حق را دان مطهر از دغل
در غزا بر پهلوانی دست یافت      زود شمشیری بر آورد و شتافت
او خدو انداخت بر روی علی      افتخار هر نبی و هر ولی
در زمین انداخت شمشیر آن علی      کرد او اندر غزایش کاهلی
گفت من تیغ از پی حق می زنم      بندهٔ حقم نه مأمور تنم
چون خدو انداختی در روی من      نفس جنبید و تبه شد خوی من

۲۶ ۔

گدائی شنیدم که در تنگ نای      نهاده عمر پای بر پشت پای
بیاشفت درویش که کوری مگر؟      بدو گفت سالار عادل عمر
,نه کورم ، ولیکن خطا رفت کار      نیندیشم از من گناه درگذار
بوستان

۲۷ ۔

یکی را زشت خوئی داد دشنام      تحمل کرد و گفت ، ای خوب فرجام
بترزانم که خواهی گفت آنی      که دانم عیب من چون من ، ندانی
گلستان ، باب یکم

۲۸ ـ شاعر ناشناختہ ہے

۲۹ ـ جیسے رسائل ، عقبات ، اور ، فتوتیہ ، ہیں ـ

۳۰ ـ موچلکہ سے موسوم ، خطی ـ

۳۱ ـ قیافہ نامہ یا انسان نامہ ، خطی ۔

۳۲ ـ بوستان ، باب چہارم ، پہلا شعر یوں ہے :

ملک صالح از پادشاهان شام　　بـرون آمدی صبحدم باغـلام

۳۳ ـ دیکھیں گفتار اقبال مرتبہ ڈاکٹر محمد رفیق افضل ، ادارہ تحقیقات پاکستان دانشگاہ پنجاب لاہور ۱۹۶۹ء صفحہ ۱۲۵

۳۴ ـ

سید ان کسور مینو نظیر　　میر و درویش و سلاطین را مشیر
خطه را آن شاه دریا آستین　　داد علـم و صنعت و تهـذیب و دین
آفرید آن مرد ایران صغیر　　باهـنـرهـای غریب و دلپذیر
گفته ای از حکمت زشت و نکوی　　پیر دانا ، نکته ی دیگـر بگوی
مرشد معنی نگـاهان بوده ای　　محرم اسرار شاهان بوده ای

خطه یعنی وادیِ جموں و کشمیر ـ جاوید نامہ کے حاشیے میں کتاب ملوک ، سے مراد یہی ,ذخیرة الملوک ، ہے

۳۵ ـ

بندهٔ کز خویشتن دارد خبر　　آفریند منفعت را از ضرر
بزم با دیواست آدم را وبال　　رزم با دیواست آدم را جمال
خویش را بر اهرمن باید زدن　　تو همه تیغ ، آن همه سنگ فسن
تیز تر شو تا فتد ضرب تو سخت　　ورنه باشی در دو گیتی تیره بخت

۳۶ ـ

باتو گویم رمز باریک ای پسر　　تن همه خاک است و جان والا گهر
جسم را از بهـر جان باید گداخت　　پاک را از خاک می باید شناخت
گر ببّری پارهٔ تن را ز تن　　رفت از دست تو آن لخت بدن
لیکـن آن جانی که گردد جلـوه مست　　گر زدست او را دهی ، آید بدست
جوهرش باهیچ شی مانند نیست　　هست اندر بند و اندر بند نیست
گر نـگـهداری بمیـرد در بدن　　در بیفشانـی فروغ انجمـن

۳۷ ـ مخزونہ برٹش میوزیم لائبریری لندن ـ راقم الحروف کے پاس اس کا عکس موجود ہے ـ

۳۸ ـ اس حصے کے شعر ۷ تا ۱۰ کے بارے میں ہمیں علم ہے کہ وہ دور سلاجقہ کے شاعر ظفر کافی ہمدانی کی ایک غزل سے مقتبس ہیں ـ میر سید علی ہمدانی کے رسالہ , فتوتیہ ، میں یہ غزل تماماً منقول ملتی ہے ـ باقی اشعار ناشناختہ شعرا کے ہیں ـ

۳۹ ـ ماہنامہ المعارف لاہور مئی اور جون ۱۹۷۶ء

۴۰ ـ قرآن مجید ۱۰۳ : ۳ ـ ۔

۴۱ ـ از رومی ، غزلیات دیوان شمس ( کبیر) غزل شماره ۹۱۱ درج ۹ ـ
۴۱ ـ کلیات مرتبه استاد فروزانفر ـ
۴۲ ـ شاعر یا شاعران ناشناخته۔
۴۳ ـ سعدی: دیباچۂ گلستان ـ
۴۴ ـ نظامی : مخزن الاسرار ـ
۴۵ ـ از سنائی غزنوی ( جزو قصائد)۔
۴٦ ـ نظامی ، مخزن الاسرار ـ
۴۷ ـ در دانش طب ، خطی در کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی ، دانشگاه تهران۔
۴۸ ـ شاعر نا معلوم ـ
۴۹ ـ شعر ، خود مصنف کے ہیں ـ
۵۰ ـ شاعر ناشناختہ ہے ـ
۵۱ ـ شعر ، خود مصنف کے ہیں ـ
۵۲ ـ شاعر نامعلوم۔
۵۳ ـ از مخزن الاسرار نظامی۔
۵۴ ـ قرآن مجید : ۴۷ : ۲۰ حضرت شاہ ہمدانؒ کی جملہ تحریریں اسی آیہ کریمہ پر ختم ہوتی ہیں۔



ڈاکٹر محمد انصار اللہ *

# فارسی پر قدیم اردو کے اثرات

اس بارے میں کوئی شبہ نہیں کہ زبان اردو جس کا قدیمی نام ,,ھندی،، ھے فارسی کے عالموں اور باکمالوں کے سایۂ تربیت میں پلی اور بڑھی ھے ۔ اس نے فارسی کی تقلید اور اتباع میں اس حد تک مبالغہ کیا ھے کہ لفظیات ھی نہیں ، قواعد اور ضوابط کے معاملوں میں بھی بسا اوقات اپنی روشِ اصلی کو چھوڑ کر فارسی کے رنگ ، ڈھنگ اور آھنگ کو اختیار کر لیا ھے ، اسی لئے فارسی بلکہ خود اردو کے علما نے بھی اس کی تعمیر ، تربیت اور تشکیل میں فارسی کے اثرات کا بار بار ذکر کیا ھے ۔ زبان اردو پر فارسی کے احسانات کا تذکرہ اتنی بار کیا گیا ھے کہ کبھی کبھی یہ خیال بھی ھونے لگتا ھے کہ شاید اثر پذیری کا یہ عمل یک طرفہ ھی تھا لیکن غور کریں تو معلوم ھوگا کہ یہ بات فطرت کے اصولوں کے بھی خلاف ھے ، کوئی شے دوسری چیز کو اس وقت تک متاثر نہیں کر سکتی جب تک شعوری اور غیر شعوری طور پر وہ اس چیز کے وجود کا ادراک حاصل نہ کر لے یعنی کوئی شے کسی دوسری چیز کو متأثر کرنے سے پہلے غیر شعوری اور غیر محسوس طریقے پر پہلے خود اس سے اثر قبول کرتی ھے ۔ اسی ضابطے کے مطابق ھندوی یعنی قدیم اردو پر اثر انداز ھونے سے پہلے خود فارسی اس زبان سے متأثر

---

* ریڈر شعبۂ اردو ، علی گڑھ مسلم یونیورسٹی ۔ علی گڑھ ۔ ھند ۔

هو رهی تهی ۔

فارسی پر زبان هندوی یعنی قدیم اردو کے اثرات کس زمانے سے مرتب هونا شروع هوئے تهے اور وہ اثرات کتنے متنوّع ، دُور رس اور دیرپا ثابت هوئے ؟ یہ ایسے سوالات هیں جن کی طرف ابهی تک جیسی چاهیے ویسی توجه نهیں کی گئی هے ۔ ان کے جوابوں کی جستجو مطالعات فارسی کے سلسلے میں تحقیق کا ایک دلچسپ اور مفید موضوع بن سکتا هے ۔ یہاں اس مسئله کے صرف اهم تر پہلوؤں کی طرف سرسری اشارے کیے جائیں گے ۔

ایران ، عرب اور ترکی کے هندوستان کے ساتهہ تجارتی روابط کا سلسله خاصا قدیم هے ۔ ان روابط کے نتیجے میں هندوستانی مصنوعات اور دیگر اشیاء ان ممالک میں پہنچ رهی تهیں اور وهاں کی زبان اور معاشرت کو متأثر کر رهی تهیں ۔ مشرقی هندوستان سے جاری هونے والا بدهہ مذهب ایران اور عرب کی سرحدوں سے گذر کر ترکی تک پہنچ گیا تها اور وهاں کے بعض قبیلوں نے اس کو اختیار بهی کر لیا تها ۔ جن لوگوں نے اس مذهب کو قبول نهیں کیا تها وہ بهی اس سے کسی نه کسی درجے میں واقف ضرور هو گئے تهے ۔ مذهب انسان کی زندگی کے تمام معاملات و مشاغل کو متأثر کرتا هے ۔ چنانچه مشرقی هندوستان کے فکر و خیال کے اثرات بُدهہ ترکوں کی عملی زندگی میں بهی کم و بیش جاری و ساری هو گئے تهے ۔ یہ اثرات بہت دیرپا ثابت هوئے ۔

اسلام کے رواج کے بعد بهی تُرکی میں بُدهہ مذهب کے اثرات اس حد تک مستحکم رهے که مسلمانوں کو اس کی تردید میں کوشش کرنی پڑی ۔ یوسف اولوغ حاجب نامی ایک مسلمان ترک نے ۴۶۱ هـ ـ ۱۰۶۹ ء میں بدهہ مذهب کی مذمت میں ایک منظوم کتاب لکهی

تھی . ڈاکٹر اکمل ایوبی ( علی گڑھ ) کا کہنا ھے کہ اب تک کی معلومات کے مطابق مسلمان ترکوں کی قدیم ترین دستیاب تصنیف یہی ھے (۱) . اس موضوع سے متعلق تصنیفی سلسلہ بعد میں بھی جاری رہا ہوگا . یہ ذکر یہاں اس لئے بھی ضروری ھے کہ ھندوستان میں فارسی کی ترویج و اشاعت ترک سلاطین ھی کی سرپرستی میں ہوئی تھی اور مذکورہ واقعات کی روشنی میں یہ اندازہ کرنا غالباً مشکل نہیں ھے کہ ھندوستان میں آنے کے بعد ھندی یا ھندوی کے نام سے ترکوں نے جس زبان کو اختیار کیا تھا ، اس وسیع و عریض ملک کے کسی مخصوصی علاقے سے اس کا تعلق رہا ہوگا .

واقعات شاھد ھیں کہ بالکل ابتدائی زمانے میں بھی مسلمانوں میں چند لوگ ایسے ضرور تھے جو ھندوی سے واقفیت رکھتے تھے . ایسے ھی لوگوں کے واسطے سے ھندوستان اور ایران وغیرہ ممالک کے مابین تجارتی اور مذھبی روابط قائم تھے . مرحوم عبدالحئی حبیبی نے لکھا ھے کہ : ,,بزرگ بن شھریار در عجایٔب الھند گوید کہ در ۲۷۰ ھ ـ ۸۸۳ ء پادشاہ کشمیر و پنجاب مرد مسلمانیکہ زبانھای ھند را می فھمید بہ دربار خویش خواست و بوسیلۂ او قران عظیم را بہ فارسی ترجمہ نمود ،، (۲) .

اگرچہ سنسکرت کے بارے میں یہ غلط خیال بہت عام ہوگیا ھے کہ مسلمان اس زبان سے نابلد تھے (۳) لیکن اس حقیقت کو سب تسلیم کرتے ھیں کہ یہ بول چال کی زبان نہیں تھی اس لئے اقتباس بالا میں جس زبان ھندی کا ذکر کیا گیا ھے وہ سنسکرت سے مختلف کوئی بول چال کی زبان تھی جس سے تیسری صدی ھجری ـ نویں صدی عیسوی کے اواخر میں مسلمانوں میں بعض لوگ اس حد تک مہارت رکھتے تھے کہ ترجمہ کا کام کر سکیں . عالموں اور تاجروں کے واسطے

سے ہندوستان کے بعض لفظ خود ایران کی فارسی میں بھی دخیل ہونے لگے تھے مثال کے طور پر لفظ ,,کوتوال ،، جو فردوسی کے اس مصرعے میں موجود ہے :

بیامد بر او کوتوال حصار

اس لفظ کو سنائی نے بھی اپنے ایک شعر میں نظم کیا ہے :

جای و جان ہر دو پیشکارِ تُو اَند

کوتوال و نفس شمارِ تو اَند

اس لفظ کے بارے میں مرحوم عبدالحئی حبیبی نے لکھا ہے کہ :

,,مرکزی بنام کوتوالی وجود داشت که آمر آنرا کوتوال می گفتند . این اصطلاح اداری از عصر غزنویان سابقه هزار سالۂ تاریخی دارد که وظیفۂ کوتوالی حفاظت شهر و امنیت و حفظ و نظم و آرامش عمومی بود ،، (۴)

اس لفظ کی حقیقت اس طرح معلوم ہوتی ہے کہ زبان ہندوی ( قدیم اردو ) میں کوٹ بمعنی حصار و فصیل قلعه آتا رہا ہے، وال کا لاحقه کلمه والا کا مخفف ہے . یه ہندی الاصل مرکب لفظ فارسی میں غزنویوں کے زمانے سے فارسی کے مختلف قاعدوں یعنی اضافت اور عطف کے ساتھ مستعمل رہا ہے .

ہندوی کے ایسے لفظوں کی جو شعرائے فارسی کے کلام میں مختلف طریقوں سے استعمال میں آتے رہے ہیں فہرست طویل ہے . حافظ محمود خان شیرانی نے فارسی کی بعض قدیم لیکن اہم کتابوں میں آئے ہوئے ہندوی کے لفظوں کی فہرست تیار کی تھی جو ,,مقالات شیرانی ،، کی پہلی جلد میں دیکھی جا سکتی ہے . دلچسپ بات یہ ہے کہ ہندوی کے بعض لفظ فارسی میں پہنچ کر اپنی اصل صورت میں محفوظ ہو گئے ہیں جب کہ خود ہندوستان میں ان کا تلفظ اور

املا وقتاً فوقتاً تبدیل ھـوتا رھا ھے . اس کی اچھی مثال لفظ ,,انبہ،، ھے جـو فارسی میں اب تک رایج ھے . زبان ھـندوی کی قـدیم تصانیف میں اس کا تلفظ آنب ، آنبا ، آنبا ملتا ھے . جدید اردو میں بہت عرصہ سے تبدیل ھو کر یہ ,,آم،، ھو گیا ھے . لفظ تنبول اور کافور ( = کاپر ) کا بھی یہی معاملہ معلوم ھوتا ھے جـو فارسی کی لغات میں شامل ھیں .

زبان ھندوی کے جو الفاظ اساتذۂ فارسی کے کلام میں صرف ھوئے ھیں ان میں سب سے زیـادہ دلچسپ ,,ھرے،، کا لفظ ھے جس کی نشاندھی پروفیسر سید حسن عسکری نے حافظ کے اس شعر میں کی ھے :

ساقی اگرت ھوایے ما ھے جزبادہ میار پیش ما شے (۵)

اھم بات یہ ھے کہ خود حافظ کے وقت تک ھندی میں ,,ھرے،، کا چلن بہت عام نہیں ھوا تھا .

زبانِ ھندوی ( قدیم اردو ) کے اولین صاحب دیوان شاعر کی حیثیت سے خواجہ مسعود سعد سلمان ( م ۵۱۵ ھـ ) کا نام آتا ھے . ان کا ھندوی کا کلام موجود نہیں ھے البتہ فارسی کلام میں ھندوستانی شاعری کے اثرات ظاھر ھیں ۔ حافظ محمود خان شیرانی نے لکھا ھے : ,,بارہ مـاسے کی ایک قدیم طرز ھمیں خواجہ مسعود سعد سلمان کے دیوان فارسی میں ملتی ھے جو مروجۂ حال بارہ ماسہ کی اصل مانی جا سکتی ھے اگرچہ مضمون کے لحاظ سے مختلف ھے خواجہ مسعود کے ھاں نہ صرف بارہ ماسہ ھے بلکہ اس سے قریبی علاقہ رکھنے والی دو اور بھی چیزیں ھیں مثلاً اول تـو ان کے ھـاں بارہ مـاسہ ھے جسے وہ غزلیات شھوریہ کے نام سے یاد کرتے ھیں ۔ شھوریہ بارہ فارسی مہینوں کے نام پر ھے ۔ اس کے بعـد خـواجـہ کے ھاں غزلیات

ایامیه فــرس هیں . چونکه فارسی مہینوں کے تیس تیس دنوں کے نام علیحده علیحده هــوتے هیں . هر دن کے نام پر پانچ پانچ شعر کی ایک غزل هے . تیســری قســم میں غــزلیـات اسبوعیه یعنی هفته واری غزلیں هیں جو هفته کے هر هر دن کے ساتھ منسوب هیں (٦) .

خواجه مسعود کے بعد خواجه امیر خسرو ( م ٧٠٥ هـ ) نے خــود کو زبان هندوی میں صاحب دیوان بتایا هے . ان کا بھی هندوی کلام نہیں ملتا لیکن مسعود سعد سلمان کی طرح ان کے بھی فارسی کلام میں هندوی کے الفاظ اور اثرات موجود هیں . نمونه کے طور پر صرف ایک شعر درج کیا جاتا هے .

از چل چلِ تو کارِ منِ زار شــد کچل
من خود نمی چلم تو اگرمی چلی بچـل (٧)

یعنیٰ هندوی کے الفاظ فارسی قواعد کے تمام ضابطوں کے مــطابق صرف کیے جا رهے تھے .

رفته رفته فارسی میں هندوی کے لفظوں کا تناسب اور ان کا چلن زیاده هوتا گیا ، یہاں تک که فارسی کے فرهنگ نویسوں کو بھی انهیں اپنی فرهنگوں میں شامل کرنا پڑا مثال کے طور پر :

,,کت،، کی تشریح میں ,,فرهنگ نامۂ قواس،، میں لکھا هے :
,,تخت هندوان باشد میان بافته ،، (٨)

شیرانی اور پروفیسر نذیر احمد نے اپنے مقالات میں فارسی کی کئی قدیم فرهنگوں میں هندوی لفظوں کی موجودگی سے بحث کی هے .

کچھ هـــی مــدت بعد هندوی کے لفظوں کا چلن اتنا هو گیا که بعض اوقات خود فارسی لفظوں کی تشریح کے لئے ان کا سہارا لینا پڑا هے۔ چنانچه شیرانی نے لکھا هے :

,,یہ ( فارسی کے ) لغت نگار اور ان کے اکثر متبعین اپنی فرہنگوں میں فارسی الفاظ کی تشریح کے وقت بعض اوقات ان کے ہندی مرادفات بھی بیان کر دیتے تھے . ایسے الفاظ کا ذخیرہ کم و بیش ہر فرہنگ میں موجود ہے " (۹)۔

پروفیسر نذیر احمد نے دستور الافاضل میں جابتری ، مکھی ، کیکر ، ککرونده ، گوکھرو وغیرہ الفاظ کی موجودگی کا پتا دیا ہے اور یہ بھی بتایا ہے کہ ان میں سے بعض فرہنگ نامہ قواس سے مأخوذ ہیں (۱۰)۔

شیرانی نے دسویں صدی ہجری کے نصفِ اول کے حکیم یوسفی ہروی کا بھی تعارف کرایا ہے جس نے ,,قصیدہ در لغات ہندی " کے عنوان سے ہندوی کے عام لفظوں کے فارسی مرادفات نظم کیے ہیں اس قصیدے کے دو شعر یہ ہیں :

نام ہر چیز بہندی بشنو از من ای پسر
خاصہ نام ہر درای نفع برداری مگر
بُل تکلم باشد و بُل کر بگو یعنی سخن.
شکر فرماید ترا آنکس کہ گوید شکر کر (۱۱)

اس قسم کی اور بھی نظموں کا لکھا جانا خلاف قیاس نہیں ہے۔ان نظموں اور فرہنگوں کے واسطے سے زبان ہندوی کے الفاظ فارسی نظم و نثر میں کم و بیش دخیل ہوتے رہے ہیں .

ہندوستان میں آنے کے بعد مسلمانوں کو براہ راست ہندوی سے واسطہ پڑا تھا. ابتدائی زمانے میں بھی اگرچہ مقامی باشندوں سے بات چیت وہ یہیں کی زبان میں کرتے تھے لیکن تصنیف و تألیف کے لئے فارسی ہی کو اپنائے رہے چنانچہ بہت جلد یہ صورت ہو گئی کہ کبھی وہ ہندوی کی گفتگو کو فارسی میں ترجمہ کر لیتے تھے اور

کبھی اپنی فارسی تحریروں میں ھندوی کے فقروں کو من و عن نقل کر دیتے تھے . اس صورت حال کے نتیجے میں بالآخر فارسی کی ایک نئی شکل وجود مین آئی جسے ,,ھندوستانی فارسی ،، کہا جا سکتا ھے . اس ھندوستانی فارسی کا شاید سب سے اچھا نمونہ شیخ بھاء الدین باجن ( م ۹۱۲ ھـ ) کی ,,خزاین رحمت ،، میں ملتا ھے . (۱۲) . اس سلسلے میں شیرانی نے لکھا ھے :

,,شیخ باجن کی تصنیف پر نظر ڈالنے سے معلوم ھوتا ھے کہ فارسی زبان ان کے ھاں زیادہ تر ھندی طرز تخیل و تکلّم کے تابع بنادی گئی ھے . وہ ھندی میں سوچتے اور بولتے ھیں اور اسی لئے ان کی تحریر میں ھندی محاورات اور اسلوب کا پرتو موجود ھے . ھندوستانی فارسی اسی چیز کا نام ھے ،، (۱۳).

زبان ھندوی کے ساتھ فارسی کے زبان دانوں کی دلچسپی میں اضافہ ھوتا گیا . غالباً شیخ عبدالقدوس گنگوھی ( م ۹۴۵ ھـ ) وہ پہلے بزرگ ھیں جنھوں نے زبان ھندی کی ایک ضخیم منظوم تصنیف ,,چنداین،، کو فارسی میں منتقل کر دینے کا ارادہ کیا . اپنے ترجمے میں انھوں نے اصل کی پوری طرح پابندی نہیں کی تھی بلکہ بعض مطالب کا اپنی طرف سے اضافہ بھی کر دینا چاھا تھا . ان کے بعد ترجمہ کا سلسلہ آھستہ آھستہ چل پڑا . گیارھویں صدی ھجری کے خاتمہ تک زبانِ ھندوی کی کئی وقیع منظومات فارسی میں منتقل کی جا چکی تھیں . ان میں میاں سادھن کی ,,میناست،، ، شیخ منجھن کی ,,مدھو مالت ،، اور ملک محمد جایسی کی ,,پدماوت،، خاص طور پر قابل ذکر ھیں . ,,میناست،، کو حمید نامی کسی شاعر نے ۱۰۱۶ ھـ / ۱۶۰۷ء میں ,,عصمت نامہ ،، کے نام سے ترجمہ کیا تھا ـ ,,مدھو مالت ،، کو قصہ کنور منوھر و

مدمالت کے نام سے کسی گمنام شاعر نے ۱۰۵۹ ھ / ۱۶۴۹ء میں فارسی کا جامہ پہنایا تھا اور اس کے بعد چھ چھ برس کے وقفے سے اسی قصہ کو پہلے عاقل خان رازی نے اور پھر حسام الدین نے فارسی میں نظم کیا تھا۔ پدماوت کا پہلا ترجمہ غالباً عبدالشکور بزمی نے ۱۰۲۷ ھ / ۱۶۱۸ء میں کیا تھا ۔ اس کے کوئی چالیس برس بعد یہی کام عاقل خان رازی نے مثنوی ,,شمع و پروانہ،، کے نام سے کیا تھا ۔ پھر یکے بعد دیگرے کئی لوگوں نے اس قصہ کو فارسی نظم و نثر میں تحریر کیا تھا ۔ ان تراجم کے واسطے سے بارہ ماسے کی صنف بھی فارسی میں پہنچ گئی ۔ حمید کے ,,عصمت نامہ،، میں بارہ ماسہ شامل ہے ۔

عالمگیر اورنگزیب (۱۰۶۹ ـ ۱۱۱۸ ھ ) کے وقت سے ہندوی کے قصوں کو فارسی میں منتقل کرنے کا سلسلہ تیز تر ہو گیا ۔ اس زمانے کی بعض قابل ذکر منظومات یہ ہیں ۔

| | |
|---|---|
| بھاگوت باب دھم | از حکیم چند ندرت ( م تقریباً ۱۱۵۰ ھ ) |
| کتاب پربودھ چندر | از بھوپت رائے بیغم (م۱۱۳۰ھ) |
| قصص فقرائے ہند | از ایضاً |
| قصہ سسی و پنوں | از محمد افضل سرخوش ( م ۱۱۲۶ ھ ) |
| بھاگوت اور راماین | از امانت رائے امانت |
| مثنوی رام سیتا | از جے کشن عشرت |
| ہیرورانجھا بروزن نلدمن | از رائے کھیم نراین رند |

شاہ عالم ثانی ( جلوس ۱۱۷۳ ھ) کے وقت سے مغل سلطنت کا رعب داب اٹھ چلا تھا ۔ ایران سے شعرا اور فضلا کے ہندوستان آنے

کا سلسلہ بھی کم ہو گیا تھا . رفتہ رفتہ فارسی میں تصنیف و تألیف کا معیار بھی گرنے لگا . اردو شاعری کو فروغ حاصل ہوا . پھر اردو میں نثری تصانیف کا بھی رواج بڑھا . اہل علم کی توجہ اس طرف مرکوز ہو گئی اس سے فارسی کی رفتار پر بھی اثر پڑا . اگرچہ مذہب، تصوف اور زبان کے اصول و قواعد وغیرہ کے علاوہ اردو شاعروں کے تذکرے بھی فارسی میں لکھے جاتے رہے ، ان تصانیف کو ہندوستانی فارسی کے قدیمی سرمائے سے کوئی نسبت نہیں ہے لیکن اس میں شبہ نہیں کہ انہی جدید تصانیف کی بدولت ہندوستان میں اب تک فارسی کا سلسلہ جاری ہے .

ہندوستانی فارسی کی تصانیف ایران اور افغانستان میں پہنچ کر بھی مقبول ہوتی رہی ہیں ۔ چنانچہ ان ممالک کے تصنیفی سرمائے کا بھی ان سے غیر متأثر رہ جانا خلاف قیاس ہے ۔ مرحوم عبدالحئی حبیبی نے اپنے مقالہ ,,وسایل و شرایط ترجمہ و تاریخچۂ آن ،، میں اس سلسلے کے بعض کاموں کی نشاندھی کی ہے (۱۳) ۔ مطالعات فارسی کے سلسلے میں یہ پہلو تفصیلی توجہ کا طالب ہے . اس سے ہندوستان اور ایران کے مابین علمی اور ثقافتی کے ساتھ ساتھ سیاسی روابط میں بھی استحکام پیدا ہو گا جو وقت کی ایک اہم ضرورت ہے .



# حــواشی

۱ ـ اکمل ایوبی : عکس جنیل مطبوعہ ۱۹۸۴ء ص ۲۷ تا ۳۷ ـ

۲ ـ راپور جریانات سمینار ترجمہ . تحت نظر وزارت معارف دولت پادشاہی افغانستان ۲۰ تا ۲۵ جون ۱۹٦٦ء . ص ۱۲ ـ

۳ ـ مسلمانوں کے دور حکومت میں ہندوستان میں مسلمانوں کی سنسکرت زبان میں بعض تصانیف نظم و نثر کا پتا چلتا ہے ـ راقم الحروف اس موضوع پر تحقیق کر رہا ہے .

۴ ـ راپور جریانات سمینار ترجمہ . ص ۲۳ ـ

۵ ـ رسالہ ,,معاصر،، پٹنہ حصہ ۴ ص ۸۸ . حافظؒ کا یہ شعر ڈاکٹر نذیر احمد اور ڈاکٹر جلال نائینی کے مرتبہ دیوان حافظ میں بھی شامل ہے .

٦ ـ محمود شیرانی : مقالات شیرانی مرتبہ مظہر محمود شیرانی شایع کردہ مجلس ترقی ادب لاہور ۱۹٦٦ء . ج ۲ ص ۳۸۹ تا ۳۹۱ ـ

۷ ـ مقالات شیرانی ج ۱ ص ۱۳۳ بحوالــہ رســالۂ عبدالواسع .

۸ ـ ایضاً ۱ : ۵۸ ـ

۹ ـ ایضاً ۱ : ۱۰۳ ـ

۱۰ ـ پروفیسر نذیر احمد : مقالہ ,,دستور الافاضل ،، مشمولہ جریدہ ،، انڈو ایرانیکا ،، (انگریزی) .

۱۱ ـ مقالات شیرانی ۱ : ۳۱ ، ۲ : ۵٦ تا ۵۸ ـ

۱۲ ـ پروفیسر شیخ فریدالدین برہانپوری کا مقالہ مشمولہ سہ ماہی ,,نوائے ادب،، بمبئی بابت اکتوبر ۱۹۷۰ء ملاحظہ ہو .

۱۳ ـ مقالات شیرانی ۱ : ۱٦٦ ـ

۱۴ ـ راپور جریانات سمینار ترجمہ : ۱۱ تا ۳٦



سیّد عارف نوشاهی *

# تذکرۂ حدیقۂ هندی

## بّرِصغیر میں فارسی کے رواج و رونق کے بارے میں اہم مأخذ

تقدیم به استاد احمد گلچین معانی

بهگوان داس هندی لکهنوی ( پ ۱۱۶۴ هـ / ۱۷۵۰ء زنده ۱۲۲۰ هـ/ ۱۸۰۶ء ) نے اپنی کتاب ,,سفینۂ هندی " (تصنیف ۱۲۱۹هـ/ ۱۸۰۵ء) میں یه اطلاع دی هے که وه اس سے پہلے ۱۲۰۰ هـ / ۸۶ ـ ۱۷۸۵ء میں شعراء کا ایک اور تذکره بنام ,,حدیقۂ هندی " تصنیف کر چکا تها (۱). جب محترم سید شاه محمد عطاء الرحمان عطا کاکوی نے ,,سفینۂ هندی" کو مرتّب کر کے پیش کیا (۲) تو اُس پر اپنے دیباچه (۳) اور ضمیمه (۴) میں لکها که ,,حدیقۂ هندی" مفقود هے اور بهگوان داس کی دیگر تصانیف (۵) بهی دستیاب نهیں هیں ـ عطا صاحب کی تقلید کرتے هوئے شعراء کے فارسی تذکروں پر کام کرنے والے بعض محققین نے بهی اِس تذکره کو مفقود قرار دیا (۶)ـ تاآنکه ۱۳۹۵ هـ میں ایران کے شهر قُم کے ایک

---

* ولادت : ۲۶ مارچ ۱۹۵۵ء

آثار : ۱ ـ فهرست نسخه های خطی فارسی موزۂ ملی پاکستان ، کراچی. ۲ ـ فهرست نسخه های خطی فارسی انجمن ترقی اردو ، کراچی .

پبلک کتب خانہ ,,کتابخانۂ عمومی حضرت آیۃ اللہ العظمی سید شہاب الدین مرعشی نجفی کے مخطوطات کی فہرست شائع ہوئی تو یہ خوشگوار انکشاف ہوا کہ مبینہ طور پر مفقود تذکرہ ,,حدیقۂ ہندی ،، کا ایک قلمی نسخہ وہاں موجود ہے (۷) . ہم نے اِس بازیافت کی اطلاع بّرصغیر پاک و ہند کے محققین کو بھی دی (۸) . بعد میں کتابخانۂ مرعشی کے سرپرست جناب محمود مرعشی کی عنایت سے ہمیں اِس تذکرہ کا عکس بھی مل گیا اور اسے براہ راست پڑھنے کا موقع ملا . یہاں حاصل مطالعہ پیش خدمت ہے ـ

**حدیقۂ ہندی کے خطّی نسخہ کی خصوصیات**

کِتابخانۂ مرعشی قُم میں اس نسخہ کا شمارہ ۹۰۷ ہے متن معمولی نستعلیق خط میں کالی روشنائی سے لکھا گیا ہے ـ عنوانات اور بعض شعراء کے نام سُرخ روشنائی سے تحریر کیے گئے ہیں ـ جب یہ نسخہ لکھا گیا تھا تو کل ۲۶۳ اوراق پر مشتمل تھا مگر اب اِس میں اوراق ۱۵۳ تا ۱۶۷ موجود نہیں ـ یہ غائب اوراق تذکرہ کے باب (چمن) سوم ,,در ثنای مشایخ کبار و فقرای عبادت شعار که اکثر سخن سرا بوده اند ،، سے متعلق تھے ـ اب اِس باب (چمن) میں سے آخری ایک شاعر شیخ خوب اللہ الہ آبادی کے حالات باقی ہیں ـ تیرہ اوراق کے اس نقص کے باوجود یہ نسخہ قابلِ اعتنا اور مغتنماتِ روزگار میں سے ہے .

ـ کتابخانۂ مرعشی نے اِس نسخہ کے اوراق پر جو نمبر لگائے ہیں وہ صحیح نہیں ہیں لہذا ہم نے پرانے نمبروں کا ہی حوالہ دیا ہے ـ

یہ نسخہ ۲۰ جمادی الاول ۱۲۱۱ ھـ / ۲۱ نومبر ۱۷۹۶ء کو کتابت ہوا ـ کاتب کا نام درج نہیں مگر قرائن سے پتا چلتا ہے کہ مصنف کے اپنے ہاتھ کا لکھا ہوا ہے ـ اگر مصنف کے اپنے ہاتھ کا

لکھا ھوا نہیں تو اس کی نظر سے ضرور گذرا ھے ۔ کیونکہ اس میں اکثر جگھوں پر اس نے اصلاح اور حکّ و اضافہ کیا ھے ۔ بعض مقامات پر صاف لکھا ھے کہ کتاب کی تصنیف کے بعد یہ واقعہ پیش آیا ۔ ایسے واقعات سالِ تصنیف ۱۲۰۰ ھ اور سالِ کتابت ۱۲۱۱ ھ کے درمیانی عرصہ کے ھیں ۔ مثلاً مرزا عنایت بیگ متخلّص بہ ساکن مقیم شاھجہان آباد ( متوفی ۲۵ محرم ۱۲۱۱ ھ ) کا ذکر کرتے ھوئے لکھا ھے :

,,بعد تحریر این حدیقه ، شاه ساکن بتاریخ بیست و پنجم محرم سنه یکهزار و دو صد و یازده بمرض استسقا رحلت نمود . . . راقم تاریخ رحلتش گفته . . . " . (۹)

مذکورہ تحریر زیر نظر نسخہ کے متن میں شامل ھے ، حاشیہ پر الحاق و اضافہ نہیں . یہی امر نسخہ کے مصنف کے اپنے ھاتھ کا لکھا ھوا ھونے کی ایک علامت ھے .

حدیقۂ ھندی کا سالِ تصنیف

بھگوان داس نے ,,حدیقۂ ھندی" کے مقدمہ میں اس کا سال تصنیف ۱۲۰۰ ھ لکھا ھے (۱۰) . البتہ خاتمے میں راے سناتھ سنگھ بیدار کا جو قطعۂ تاریخ تصنیف شامل کیا ھے اس سے ۱۱۹۹ برآمد ھوتا ھے ۔ مصنف لکھتا ھے :

,,بعد ازان که این حدیقه زیبِ اختتام یافت رای سناتھ سنگھ بیدار تخلص که در تاریخ گوئی عظیم المثل زمان اند ، تاریخ اتمام گفته آوردند . آنجا که خالی از لُطف نبود داخل این مقام نمود (م) " (۱۱)

اس کے بعد نو اشعار پر مشتمل قطعۂ تاریخ ھے جس کا مقطع یہ ھے :

ھاتف غیب گفت در گوشم

,,چمنستان لالۂ ھند یست"

مصرع ثانی سے حسابِ جُمل سے (۱۱۹۹) اعداد نکلتے ھیں ۔ اگر یه مصرع بصورت ,,چمنستان لالۂ هندی است " لکھا ھوتا تو اس میں ایک عــدد کا اضافه ھو جاتا اور یه خود مصنف کے بتائے ھوئے سالِ تصنیف ۱۲۰۰ ھ کے برابر ٹھھــرتا ۔ مگــر زیر نظر نسخه میں ,,هندیست" ھی لکھا ھے . جیسا که باقی قطعه تاریخ کے الفاظِ ردیف کے املا کی بھی یہی صورت ھے ۔ مثلاً مطلع کا یه شعر :

حــبّذا گلــشن همــیشه بهــار

کــه درو چــار ســو چــمن بنــدیســت

۱۱۹۹ ھ کو ھم حدیقۂ هندی کی تصنیف کا سالِ آغاز اس لیے نہیں کہه سکتے که خود مصنف نے یه بات واضح کر دی ھے که بیدار نے یه قطعه حدیقۂ هندی کی تصنیف کا کام ختم ھو جانے پر لکھا تھا ۔ سفینۂ هندی میں بھی بھگوان داس نے بیدار کے حالات درج کرتے ھوئے بتایا ھے که اُس نے حدیقۂ هندی کی تاریخ اتمام لکھی تھی ۔ (۱۲)

بےشک (بقول مصنف ) ۱۲۰۰ ھ میں حدیقۂ هندی کے مسودات کی تحریر و ترتیب کا کام ختم ھو چکا تھا . لیکن اس کی تکمیل ۱۲۱۱ ھ / ۹۷ ـ ۱۷۹۶ء تک جاری رھی . جیسا که زیر نظر نسخه میں موجود متعدد شواھد سے پتا چــلتا ھے ۔ بعض کا ذکر ھم سال به ســال کرتے ھیں :

۱۲۰۱ ھ

چمن چهارم کے خاتمه پر یه تحریر موجود ھے :

. ,,تمام شد چمن چهارم بتاریخ چهــارم شوال المعظّـم یکهزار و دو صد و یک هجری " . (۱۳)

یه تاریخ کتابت نہیں ھو سکتی کیونکه اولاً تاریخ کتابت (۱۲۱۱ ھ ) صراحت کے ساتھ نسخه کے آخر میں موجود ھے ۔ ثانیاً چمن چهارم

کے بعد کتاب کے بقیہ مضامین سات اوراق میں مکمّل ہو جاتے ھیں۔ ظاھر ھے کاتب نے یہ سات اوراق لکھنے میں دس سال صرف نہیں کیے لہذا ہم ۱۲۰۱ ھ کو چمن چہارم کی تحریرِ اوّل کی تکمیل کا سال سمجھتے ھیں۔

۱۲۰۳ ھ

رائے سرب سنگھ دیوانہ ( م ۱۹ رمضان ۱۲۰۳ ھ ) کے حالات میں مصنّف لکھتا ھے :

,,بعد تحریرِ این حدیقه ، نوزدھم رمضان سنه یکھزار دو صد وسه ھجری المقدس روز چہار شنبه برلبِ گنگ کشتی حیاتش غرقِ بحرِ فنا گشت۔ ھمانجا جسدش در آتش سوخته خاکسترش در آب انداختند ،، ۔ (۱۳)

اس کے بعد مصنف نے اس کا قطعۂ تاریخ وفات لکھا ھے۔

۱۲۱۱ھ

عنایت بیگ متخلص به ساکن کی وفات ۲۵ محرم ۱۲۱۱ ھ میں واقع ھوئی جس کا ذکر مصنف نے کیا ھے۔ (۱۵)

فقیر دھلوی کے حالات میں بھگوان داس نے لکھا ھے :

,,مثنوی ,,شمس الضحی،، وقتِ رفتن (به) بیت الله گفته بود۔ بنده در تلاش آن است . لیکن تاحال پیدا نیست ،، . (۱۵)

بعد میں جب بھگوان داس کو یہ مثنوی مل گئی تو حاشیہ پر یہ وضاحت کر دی :

,,بعد تحریر ، آن مثنوی نیز از نظر گذشت بسیار بخوبی گفت ،، (۱۷)

مصنف کے خود نوشت احوال و آثار

بھگوان داس نے کتاب کے مقدمه اور خاتمه میں اپنے بعض احوال و آثار درج کئے ھیں ـ اختتام پر مصنف کا ایک طویل قصیده موجود ھے (۱۸) جس میں اُس نے اپنے آباو اجــداد ، ان کی سرکاری ملازمتوں ، نقل مکانی ، اپنی ولادت ، تحصیل علم ، اساتذه ، تصانیف اور شعروشاعری سے رغبت کے بارے میں بتایا ھے . اس قصیده میں مصنف کے جــو حالات مذکـور ھیں کم و بیش وھی خود نوشت حالات ,,سفینۀ ھندی،، میں بھی پائے جاتے ھیں (۱۹) اس لیے یہاں تکرار کی ضرورت نہیں ھے ـ

مذکوره قصیده کے علاوه مصنف نے اپنے اشعار کے نمونه کے طور پر حضرت علی (ع) کے مناقب میں ایک قصیده ، کچھ غزلیات اور میکو لعل کی وفات پر اپنا قطعۀ تاریخ پیش کیا ھے ـ (۲۰)

یه بات قابلِ ذکر ھے که مصنف ھندو ھونے کے باوجود حضــرت رسول الله (ص) اور خاص طور پر حضرت علی اور ایمــۀ علیہم السّلام کا ثناگو ھے ـ حضرت علی (ع) کی محبّت کا دم بھرنے پر وه کہتا ھے :

وانکس کــه دوستدارِ تو ھندی صفت بود
دوران بروی او نکشــد زینہار تیـغ (۲۱)

حدیقۀ ھندی کا موضوع

بھگوان داس نے ,,حـدیقۀ ھــندی،، کے مقدمه میں بتایا ھے کــه اُسے مدت سے اِس بات کا شوق تھا که وه بادشاھوں ، وزیروں ، امیروں ، مشایخ ، فقرا ،عــلما ، شعرا اور شاعرات کا ایک ایسا تذکره لکھے جو بیک وقت تذکره بھی ھو اور تاریخ بھی . ایک دن اچــانک دل میں خیال گذرا که کئی لوگوں نے تذکرے اور کتابیں لکھی ھیں لیکن کسی نے ھندوستان کے شعرا کے ابتدائے شاعری سے لے کــر اب تک

کے حالات علیحدہ نہیں لکھے . بالفرض اگر پرانی اور موجودہ کتابوں میں ان شعرا کے حالات پائے بھی جاتے ہوں تو بھی یہ دوسرے ممالک کے شاعروں کے حالات کے ساتھ مخلوط ہیں . لہذا اس نے بہتر یہ سمجھا کہ ایک نئی کتاب لکھی جائے جس میں صرف ہندوستان میں پیدا ہونے والے اور یہاں نشو و نما پانے والے شعراء کا تذکرہ ہو ۔ (۲۲) چنانچہ اُس نے یہ تذکرہ لکھا .

بھگوان داس کے مرتّبہ دوسرے تذکرہ ,,سفینہ ہندی،، کی بھی یہی خصوصیت ہے کہ وہ اس کے معاصر ہندوستانی شاعروں کا تذکرہ ہے ۔ ہم کہہ سکتے ہیں کہ بھگوان داس کی توجہ اپنے مُلک کا علمی اور تہذیبی تشخّص اُبھارنے کی طرف رہی ہے ۔ اور اُس نے بجائے اِدھر اُدھر کے شعرا کے حالات بھرتی کرنے کے اپنی دھرتی کے رجالِ شعر و ادب کی خدمات نمایاں کی ہیں . اُس نے اپنے تخلص ,,ہندی،، کی وجہ تسمیہ بیان کرتے ہوئے کسی قدر تفاخر سے کہا ہے :

درمیان سخنورانِ انام
نظم من محضر خردمندیست
ہندوم ، ہند زاد و بومِ منست
زین دو باعث تخلصم ہندیست (۲۳)

**حدیقۂ ہندی کے مآخذ**

بھگوان داس نے لکھا ہے کہ اسے ابتدائے شعور سے کتب تاریخ و تذکرہ پڑھنے اور دواوین کا انتخاب کرنے کا بےحد شوق تھا اور وہ ۱۲۰۰ ھ تک مندرجہ ذیل کتب پڑھ چکا تھا:

روضة الصفا ، حبیب السیر ، ترجمۂ عاصم کوفی ، روضة الاحباب، معارج النبوة ، ظفرنامہ ، اکبر نامہ ، طبقات اکبری ، خلاصة التواریخ، تاریخ فرشتہ ، واقعات بابری ، اقبال نامۂ جہانگیری ، شاہجہان

نامه ، عالمگیر نامه ، نزهت القلوب ، دیباچۂ دانش ، تاریخ جهانگشا ، تاریخ فیروز شاهی ، تاریخ بداونی ، نفحات الانس ، اخبار الاخیار ، نگارستان ، مرآت العالم ، تذکرة الاولیاء ، لب لباب (لباب الالباب ) ، تذکرۂ دولت شاہ ، تذکرۂ سام میرزا ، تذکرۂ تقی اوحدی ، تذکرۂ نصر آبادی ، تذکرۂ شیرخان لودی ، کلمات الشعرا ،[٢٣] ریاض الشعرا ، یدبیضا، خزانۂ عامره ، باغ معانی ، تذکره معاصرین ، ملفوظات شیخ محمد علی حزین .

اس کے علاوہ وہ کئی متقدم اور متاخر شعرا کے کلام کا انتخاب بھی کر چکا تھا . (٢٣) مصنف کا یہی مطالعه اور انتخاب کلام ,,حدیقه هندی،، کا مأخذ بنا ہے ـ مصنف نے متن میں بھی بعض مقامات پر اپنے مآخذ کی نشان دھی کی ہے ـ مثلاً ملاً ربیعی کے حالات میں تاریخ بداونی کا حواله (٢٥) ، مرزا بیگ سپهری کے حالات میں ریاض۔ الشعراء کا حواله (٢٦) .

## مصنف کی ذاتی آرا اور تبصرے

اگرچه اِس تذکره کا بیشتر حصّه دیگر کتب سے منقول ہے مگر بعض مقامات پر مصنف نے دو مختلف آرا نقل کر کے اپنی رائے کا بھی اظهار کیا ہے یا مذکوره دو آراء میں سے کسی ایک کو ترجیح دی ہے مثلاً احمد یار خان یکتا کے حالات میں مصنف نے ریاض الشعراء کے مصنف کا یه قول نقل کیا ہے :

,,مؤلف ریاض الشعرا می نویسد که هنگام ورودِ فقیر در لاهور خبر فوتِ او ( یکتا) از عظیم آباد رسید،، (٢٧)

اس کے بعد ,,ید بیضا ،، کے مصنف کا قول درج کیا ہے :

,,مؤلف ید بیضا قلمی کرده که هرگاه بنده از سفر سند برگشته وارد بملتان بودم بشنیدم که احمد یار خان یکتا

بیست و سوم جمادی الاول سنه هزار ویکصد وچهل و
هفت برحمت الهی پیوست و در خوشاب من مضافات
لاهور مدفون شد » (۲۸)

یہ دو اقوال نقل کرنے کے بعد بھگوان داس نے اپنی رائے کا اظہار یوں کیا ہے :

,,بنده می گویم که شاید در عظیم آباد فوت کرده باشد و
نعش او از آنجا نقل به خوشاب کرده بخاک سپرده باشند
تا روایت هر دو صاحبانِ تذکره درست افتد و یکی در
خطا گرفتار نباشد » (۲۹)

اسی طرح یکتا کشمیری کے اصل نام اور وطن کے بارے میں مصنف نے دو مختلف آرا میں سے معقول طریقے سے ایک رائے کو صائب قرار دیا ہے ـ (۳۰)

حدیقه هندی کے مندرجات

مصنف نے مجمل طور پر اس تذکرہ کے مندرجات کی جو ترتیب قائم کی ہے وہ یہ ہے :

بابِ اوّل مشتمل بر مقدمه و دو رکن.

مقدمه در وصف نوابِ آصف الدوله . ( یہ تذکرہ بھی اُسی کے نام معنون ہے ) .

رکن اولِ در ذکر مرزا محمد فاخر مکین . ( اِس کتاب میں جہاں کہیں بھی مرزا فاخر کا ذکر مقصود ہوا مصنف نے احتراماً ,,جناب ارشاد مآب » کی ترکیب استعمال کی ہے اور نام درج نہیں کیا ) .

رکن دوم در وصف هندوستان و صوبجات آن .

فصل اول در وصف سراپای معشوق .

فصل دوم در بیان زبان فارسی و فضیلت آن .

فصل سوم در کلام موزون.

فصل چهارم در آغاز شعر و شاعری.

چمن اول در وصف بادشاهان عالم پناه و شاهزادگان عالی جاه که کوس شاعری نواخته اند .

چمن دوم در وصف وزرای عالی مقدار و امرای ذوی الاقتدار که بشغل سخنوری پرداخته اند .

چمن سوم درثنای مشایخ کبار و فقرای عبادت شعار که اکثر سخن سرا بوده اند .

چمن چهارم در وصف شعرای صاحب حال و سایر موزونان بلند خیال که درِ فصاحت و بلاغت بر روی سخن گشوده اند .

باب دوم در ذکر پردگیان معنی یاب ( یعنی شاعرات کے حالات ) و ذکر خود .

## اجمال کی تفصیل

اب هم اِسی ترتیب کے مطابق کتاب کے مندرجات کی تفصیل پیش کرتے هیں .

مقدمه :

نواب یحیی خان آصف الدوله بن وزیر الممالک نواب شجاع الدوله بن وزیر الممالک نواب صفدر جنگ ابو المنصور خان بهادر کے حالات پر مشتمل هے . اِس مقدمه میں اِس خاندان کی سیاسی تاریخ آ گئی هے . ( ورق ۱۴ الف تا ۳۰ الف )

رکن اول :

مرزا محمد فاخر مکین کے حالات اور اُن کے قصیده ,, سلسلة الاحبا " ، قصیده ,,محضر الامان " در مدح صاحب العصر و الزّمان ، ترجیع بند بیت فیضی فیاضی ، غزلیات ، قطعۂ حسب حال ، متفرقات

اور رباعیات پر مشتمل ھے ( ورق ۳۰ ب تا ۴۳ ب ) ۔
چونکہ مصنف مرزا مکین کا شاگرد ھے اِس لیے ایک مستقل باب اُن کے احوال و آثار کے لیے مختص کیا ھے ۔

رکن دوم :

ھندوستان کی تعریف میں ھے ۔ یہاں کی دھاتوں، پھولوں، پھلوں، عجائب و غرائب اور علوم کا ذکر ھے ( ورق ۴۴ الف تا ۴٦ الف ) .
مصنف نے بات سمیٹتے ہوئے لکھا ھے :

,,القصه هندوستان عجب جائی است و طرفه مقامی است که ساکنانِ ممالک دور دست بشنیدنِ خوبی و لطافت آن ترکِ اوطان مألوف نموده درین دیار می رسند و توطن اختیار می کنند و مفلسان تونگر و بی نوایان صاحبِ زر می شوند و رومی و فرنگی و عربی و زنگی و ایرانی و تورانی وغیر ذلک جمله از بودن این سواد بهندوستانی نامور می گردند . خلاصه هند مجمع اهل فضل و کمال و مسکن صاحبان حال و منال است ،، (۳۱) .

اس کے بعد ھندوستان کے صوبوں کا به ترتیب ذیل حال رقم کیا ھے :

شاھجہان آباد دھلی ( ۴٦ الف ) ، جمنا اور گنگا دریاؤں کا ذکر ( ۴۷ ب تا ۴۹ ب ) ، اکبر آباد ( ۴۹ ب ) ، اله آباد ( ۵۰ الف ) ، اوده ( ۵۱ ب ) ، بہار ( ۵۲ ب ) اس ضمن میں مصنف لکھتا ھے که پٹنه سے تیس کروه جنوب میں پہاڑ کے دامن میں ,,گیا ،، نامی معبد ھے اور اس نے وہ معبد دیکھا تھا ، بنگال ( ۵۳ ب )، اوڑیسه ( ۵۴ب ) ، دولت آباد ( ۵۵ الف ) ، برار ( ۵۵ ب ) ، برھان پور ( ۵٦ الف )

اوجین ( ٥٦ ب ) ، گجرات ( ٥٧ الف ) ، ٹھٹھه ( ٦٠ الف ) ملتان ( ٦١ الف ) ، لاهور ( ٦٢ الف ) اس ضمن میں مصنف نے بابا نانک ، سیالکوٹ ، سوهدره ، سندھ کے نمک ، گجرات اور پنجاب میں دریاوں کی گذرگاهوں کا حال بھی لکھا هے . کشمیر ( ٦٨ ب ) ، کابل (٦٩ ب ) اس ضمن میں پشاور کا ذکر بھی هے .

فصل اول :

معشوق کے سراپا کے انیس اعضاء ( بال ، پیشانی ، ابرو ، آنکھ ، پلکیں ، چهره ، خط ، خال ، هونٹ ، دانت ، منه ، ٹهوڑی ، گردن ، سینه ، کلائی ، انگلی ، قد ، کمر اور پنڈلی ) کی لغوی تعریف کی گئی هے اور فارسی اشعار کا حواله دیا گیا هے ۔ (٧٣ الف تا ٧٨ ب ) .

فصل دوم :

فارسی زبان اور اس کی برتری کے بیان میں هے . اس ضمن میں مصنف نے بعض دلچسپ باتیں لکھی هیں ۔ مثلاً عربی کے بعد فارسی سے بهتر کوئی زبان نهیں هے . حتی که بعض اهل فرهنگ نے بعض فقهاء سے نمـــاز میں فارسی قرائت کا جواز نقل کیا هے ۔ اس سے فارسی کی عظمت کا اندازه لگانا چاهیئے ۔

مصنف نے بتایا هے که فارسی زبان کے سات لهجے هیں۔ ان میں سے چار لهجے یعنی هروی ، سکزی ، زاولی اور سغدی متروک هو چکے هیں اور اُن میں اب نه کتاب لکھی جاتی هے نه خط نه شعر . تین لهجے متداول هیں یعنی پارسی ، دری اور پهلوی . (٣٢)

فصل سوم :

موزوں کلام کے بیان میں هے . اس ضمن میں مصنف نے عربی اور فارسی کے حروف تهجی ، شعر کی تعریف,اور اقسام و اصناف شعر پر مختصراً روشنی ڈالی هے ( ٨٠ الف تا ٨١ ب ) .

**فصل چہارم :**

انسانی تاریخ میں شعر و شاعری کی ابتدا کس طرح ہوئی ؟ یہ فصل اس کے بیان میں ھے . مصنف نے بہرام گور بادشاہ ساسانی کو فارسی کا پہلا شاعر قرار دیا ھے اور اس کا یہ شعر نقل کیا ھے :

منم آن پیل دمان و منم آن شیرِیله
نام بہرام مراو کُنیتم بوجبله

اس کے بعد مصنف لکھتا ھے کہ بعض کتابوں میں اُس نے پڑھا ھے کہ ھوشنگ بن سیامک بن کیومرث فارسی شعر کہنے والا پہلا شخص ھے . ,,جاویدان خرد ،، اُسی کی تصنیف ھے . اس کے بعد مصنف نے فارسی شاعری کی تاریخ کا عہد به عہد جائزہ لیا ھے اور شعروشاعری کی فضیلت میں احادیث نبوی نقل کی ھیں ( ۸۱ ب تا ۸۴ ب ) .

**چمن اول :**

اُن ھندوستانی بادشاھوں اور شہزادوں کے حالات پر مشتمل ھے جو فارسی شعر کہتے تھے ـ اصل موضوع سے پہلے مصنف نے ,,بادشاھت ،، کی تاریخ کا عہد به عہد ذکر کیا ھے ـ یہ جائزہ کیومرث پیشداد سے شروع ھوتا ھے جو بقول مصنف پہلا شخص ھے جس پر لفظ ,,بادشاہ ،، کا اطلاق ھوا . مصنف نے ھندوستان میں اسلامی سلطنت کا ذکر محمد بن قاسم سے شروع کیا ھے اور ھندوستان میں مغلیه خاندان کی سلطنت کے ذکر پر ختم کیا ھے ـ ( ۸۵ الف تا ۹۱ الف ) .

مصنف نے سلطان قطب الدین خلجی کا حال بیان کرتے ہوئے لکھا ھے کہ اُسے ,,حسن ،، نامی ایک خوش چہرہ لڑکے سے عشق تھا اور اُسے ,,خسرو خان ،، کا خطاب دے رکھا تھا . خسرو خان نے دھوکے

سے سلطان کو مار ڈالا اور اس کی منکوحہ کو اپنے حبالۂ ، نکاح میں لے لیا ۔ اور اپنا لقب سلطان ناصر الدین رکھا . جب دیپال پور کا حاکم غازی الملک ، خسروخان کی نمک حرامی سے آگاہ ہوا تو اُس پر چڑھائی کی اور اُسے مغلوب کیا . اِس معرکے کی روداد امیر خسرو دهلوی نے پنجابی زبان میں لکھی ۔ بھگوان داس مصنف حدیقۂ هندی کے اپنے الفاظ یہ هیں :

,,حضرت امیر خسرو بعبارت مرغوب در زبانِ پنجاب مقدمۂ جنگ خسرو خان و غازی الملک بنظم در آورده . پنجابیان آن را ,,وار" گویند " . (۳۳)

اِس کے بعد مصنف نے شعرا کا باقاعدہ تذکرہ شروع کیا ھے ۔ اگرچہ مصنف نے تمام شعرا کا ذکر بہ ترتیب حروف تہجی کیا ھے لیکن اِس میں ذیلی ترتیب کو ملحوظ نہیں رکھا ۔ هم یہاں شعرا کی فہرست درست ترتیب سے درج کر رھے هیں .

الف

۱ ۔ آفتاب : ابوالمظفر عالی گوھر ( ۹۲ الف ) .
۲ ۔ ابوالقاسم بن کامران مرزا ( ۹۳ ب ) .
۳ ۔ احمد شاہ بہمنی ( ۹۵ الف ) .
۴ ۔ اعظم شاہ بن عالمگیر ( ۹۴ ب ) .
۵ ۔ اکبر : جلال الدین محمد ( ۹۱ الف ) .
٦ ۔ اکبر بن عالمگیر ( ۹۴ الف ) .

ب

۷۔ برھان نظام شاہ ۔ اس کا تخلص سپہری تھا مگر اپنے نام سے مشہور تھا . (۹۷ الف )
۸ ۔ بہادر شاہ بن مظفر شاہ ( ۹٦ الف ) .

پ

۹ ـ پرویز بن جہانگیر ( ۹۷ ب ) .

ج

۱۰ ـ جہانگیر : نور الدین محمد ( ۹۸ الف ) .

ح

۱۱ ـ حسن ارغون : مبارزالدین میران شاہ . اس کا تخلص سپاہی تھا . (۹۸ ب ) .

خ

۱۲ ـ خسرو بن جہانگیر ( ۹۹ الف ) .

د

۱۳ ـ دارا شکوہ ( ۹۹ الف ) . تخلص قادری تھا .

س

۱۴ ـ سکندر لودھی ( ۱۰۰ ب) .

۱۵ ـ سلیمان شکوہ بن دارا شکوہ ( ۱۰۰ ب ) .

ش

۱۶ ـ شہریار بن جہانگیر ( ۱۰۵ ب ) .

۱۷ ـ شیر شاہ سوری ( ۱۰۳ الف )

ع

۱۸ ـ اسمعیل عادل شاہ بن یوسف عادل شاہ ( ۱۰۶ الف ) .

۱۹ ـ محمد عسکری مرزا بن بابر ( ۱۰۷ الف ) .

ف

۲۰ ـ فرخ سیر ( ۱۰۹ ب ) .

۲۱ ـ فیروز شاہ بہمنی ( ۱۰۸ ب ) .

۲۲ ـ فیروز شاہ تغلق ( ۱۰۷ ب ) .

ک

۲۳ ـ کامران مرزا بن بابر (۱۱۰ الف ) .

۲۴ ـ کیقباد : معزالدین بن ناصر الدین (۱۱۱ الف ) .

م

۲۵ ـ محمد شاه بن جہان شـاہ (۱۱۵ الف ) .

۲۶ ـ محمد شاہ تغلق (۱۱۲ ب ) .

۲۷ ـ محمد قطب شاہ بن محمد امین (۱۱۵ الف ) .

۲۸ ـ محمود بہمنی بن محمد شاہ (۱۱۳ ب )

۲۹ ـ محمود خلجی (۱۱۱ الف ) .

۳۰ ـ محمود شاہ بہمنی بن علاء الدین حسن (۱۱۳ الف )

ھ

۳۱ ـ ہمایون : نصیر الدین ( ۱۱۶ ب )

۳۲ ـ ہندال مرزا ( ۱۱۸ الف )

۳۳ ـ ہوشنگ بن دلاور خان غوری ( ۱۱۵ ب ) .

ی

۳۴ ـ یوسف شاہ بن علی شاہ ( ۱۲۰ الف ) .

۳۵ ـ یوسف عـــادل شاہ ( ۱۱۸ ب ) .

چمن دوم

فارسی گو وزراء اور امراء کے بیان میں ہے .

الف

۳۶ ـ آشنا : عنایت خان ( ۱۲۳ الف )

۳۷ ـ آصف : نظام الملک آصف جاہ ( ۱۲۳ ب )

۳۸ ـ ابراهیم بیگ از امرائے جہانگیر ( ۱۲۳ الف )

۳۹ ـ ابو سعید قلیج خان ( ۱۲۳ الف )

۴۰ ـ ابو الفضل علامی ( ۱۲۲ ب )

۴۱ ـ احسن : ظفر خان ( ۱۲۳ ب )

۴۲ ـ اسحاق : محمد اسحاق خان ( ۱۲۷ ب )

۴۳ ـ امانی : خان زمان ( ۱۲۴ ب ) .

۴۴ ـ انجـــام : امیر خان ( ۱۲۴ ب ) .

۴۵ ـ انسان : اسد یار خان ( ۱۲۷ ب ) .

ب

۴۶ ـ باسطی : شیرافگن خان ( ۱۲۸ الف ) . مؤلف کا معاصر تھا۔

۴۷ ـ برین : وجیہ الدین خان ( ۱۲۸ ب ) . مؤلف کا معاصر تھا .

ت

۴۸ ـ توسنی : رائے منوھر ( ۱۲۸ ب ) .

ح

۴۹ ـ حشمت : محتشم علی خان ( ۱۲۹ ب ) .

خ

۵۰ ـ خاکسار : شکراللہ خان (۱۳۰ ب )

۵۱ ـ خان اعظم : شمس الدین محمد ( ۱۳۰ الف ) .

۵۲ ـ خان اعظم : محمد عزیز کـوکہ ( ۱۳۰ الف ) .

۵۳ ـ خان دوران خان : محمد عاصم ( ۱۳۱ الف ) .

۵۴ ـ خلیل : محمد ابراهیم خان ( ۱۳۰ ب ) .

د

۵۵ ـ دانش : میر زین الدین ( ۱۳۱ ب ) .

۵۶ ـ درگاه قلی خان خان دوران ( ۱۳۱ ب ) .

۵۷ ـ دیری : مرحمت خان ( ۱۳۱ الف ) .

ذ

۵۸ ـ ذهین : حسن علی خان ( ۱۳۲ الف ) مؤلف کا معاصر تھا ـ

ر

۵۹ - مرزا راجه ( ۱۳۵ الف ) . شاهجهان کا خالو تها -

٦۰ - رازی : عاقل خان ( ۱۳۳ الف ) .

٦۱ - رام ناراین ( ۱۳۵ الف ) .

٦۲ - رحیم : عبدالرحیم خان خانان ( ۱۳۳ ب ) .

٦۳ - رضای : سید جلال ( ۱۳۳ الف )

٦۴ - روح الله خــان ( ۱۳۵ الف )

٦۵ - رهین : محمد برهان علی خان ( ۱۳۲ ب ) . مؤلف کا معاصر تها .

ز

٦٦ - زاهد بداونی ( ۱۳۵ ب ) .

٦۷ - زین خان کوکه ( ۱۳۵ ب ) .

س

٦۸ - سرفراز خان ( ۱۳۷ الف ) .

٦۹ - سلطان : علی قلی خان خان زمان (۱۳٦ الف ) .

۷۰ - سید : صلابت خان مجاهد جنگ ( ۱۳۷ الف ) .

ص

۷۱ - صارم : صمصام الملک ( ۱۳۷ ب ) .

۷۲ - صدرجهان ( ۱۳۷ الف ) .

۷۳ - صوفی : ابو البرکات خان ( ۱۳۷ ب ) .

ط

۷۴ - طالب : مرزا احسین خان ( ۱۳۸ الف ) .

۷۵ - طالع : مرزا ابو المعالی ( ۱۳۸ الف ) .

غ

۷٦ـ عاصی : محمد علی خان ( ۱۳۸ ب ) مؤلف کا معاصر تھا .

۷۷ـ عترت : احمد علی خان (۱۳۸ الف ) .

۷۸ـ علمی : میر مرتضی ( ۱۳۸ الف ) .

۷۹ـ عیاری : قاسم علی خان ( ۱۳۸ الف ) .

غ

۸۰ ـ غیرت : غیرت خان ( ۱۳۹ الف ) .

ف

۸۱ ـ فایض : صدر الدین محمد خان ( ۱۳۲ ب )

۸۲ ـ فیضی فیاضی ( ۱۳۹ الف تا ۱۳۲ ب ) .

ق

۸۳ ـ قادر بن محمد طاهر ( ۱۳۳ ب ) .

۸۴ ـ قاسم : قاسم علی خان ( ۱۳۳ الف )

۸۵ ـ قاسم بن مرزا مراد دکهنی (۱۳۳ ب ) .

ک

۸٦ ـ کلامی : افضل خان ( ۱۳۳ ب ) .

م

۸۷ ـ محبت : محبت خان ( ۱۳۷ الف ) .

۸۸ ـ مخمود : مرشد قلی خان (۱۳۷ الف ) . مؤلف کا معاصر تھا .

۸۹ ـ مستانه : میکو لعل ( ۱۳۵ ب ) مؤلف کا معاصر تھا .

۹۰ ـ معظم خان ( ۱۳۵ الف ) .

۹۱ ـ منعم خان خانخانان ( ۱۳۵ الف ) .

۹۲ ـ مبهدی خان ( ۱۳۷ الف ) .

ن

۹۳ ـ ناصر : نظام الدوله ناصر جنگ ( ۱۴۸ ب ) .

۹۴ ـ نامیؔ : میر محمد معصوم ( ۱۴۸ الف ) .

۹۵ ـ نثار : نثار محمد خان ( ۱۴۹ ب ) .

۹۶ ـ نعمت : نعمت اللہ خان (۱۴۹ ب ) .

و

۹۷ ـ واضح : ارادت خان (۱۵۱ الف ) .

۹۸ ـ والی : رائے بنجاب رائے ( ۱۵۰ الف )

۹۹ ـ وامق : اخلاص خان ( ۱۵۱ ب ) .

۱۰۰ ـ ؟ : ابن مرزا خاکی حاکم سند ( ۱۵۰ ب )

ھ

۱۰۱ ـ ہادی علی خان ( ۱۵۱ ب)

۱۰۲ ـ ہمت خان ( ۱۵۱ ب ) ـ

۱۰۳ ـ ؟ : خان عالم بن ہمدم بیگ معاصر ہمایون واکبر (۱۵۲ الف

ی

۱۰۴ ـ یوسف خان کوکہ ( ۱۵۲ ب )

چمن سوم

یہ فارسی گو صوفیہ ، مشایخ اور فقرا کے بیان میں ھے ـ زیر نظر نسخہ میں بدقسمتی سے یہ حصّہ مفقود ھے اور اِس چمن کے آخری ایک شاعر کے حالات موجود ھیں .

۱۰۵ ـ محمد یحیی : شیخ خوب اللہ الہ آبادی ( ۱۷۷ ب ) .

چمن چہارم

یہ ھندوستان کے عام فارسی گو شعراء کے حالات پر مشتمل ھے ـ اس چمن کے مقدمہ میں مصنف نے عہد بہ عہد بادشاھوں کی طرف سے شعراء کی سرپرستی کا ذکر کیا ھے ـ عالمگیر بادشاہ کے دور (

۱۰٦۸ ـ ۱۱۱۸ ھ ) کے بعد شعروشاعری کی جو حالت ہو گئی تھی اس کا اظہار مصنف نے یوں کیا ھے :

,,بعد ازان (عالمگیر ) ,,چو کفر از کعبه برخیزد کجاماند مسلمانی " ، چون در ایران زمین احوالِ شعر و شاعری چنین شد در هندوستان هم چنان مردم فرو مایه طور و طرز سخنِ متأخرین پسندیدند ـ رونق بازارِ سخن رو بکسادی نهاد و کاخ شعر و شاعری از پا درافتاد " (۳۴) .

اِس چمن میں بھگوان داس نے ھندوستان کے ھر زمانے کے شعراء کا ذکر کیا ھے جن کے تخلص اور نام یه ھیں :

الف

۱۰٦ ـ آثم : حفیظ اللہ ( ۱۸۳ الف )

۱۰۷ ـ آرزو : سراج الدین علی خان ( ۱۸۲ ب ) ـ آرزو کے بارے میں بھگوان داس کی یه رائے ھے که اگر وہ شیخ حزین کی خدمت میں گستاخی نه کرتا تو اُس کے اشعار مقبول ھوتے ـ

با درد کشان هر که در افتاد برافتاد

کثرت سے شعر کہنے کے باوجود آروز کا کوئی شعر زبان پر جاری نہیں ھے ـ بہرحال وہ ایک زبردست شاعر تھا اور اس کی کتاب ,,سراج اللغت " اس کے کمال کی روشن دلیل ھے ـ (۳۵)

۱۰۸ ـ آزاد بلگرامی : غلام علی ( ۱۸۴ ب ) .

۱۰۹ ـ آزاد کشمیری : مرزا ارجمند ( ۱۸۳ ب ) .

۱۱۰ ـ آزاد کشمیری : محمد مقیم ( ۱۸۰ ب ) ..

۱۱۱ ـ آزاد گجراتی : محمد فاضل (۱۸۴ الف ) .

۱۱۲ ـ آفرین لاھوری : فقیراللہ (۱۸۱ ب ) .

۱۱۳ ـ ابو الفرج رونی ( ۱۷۸ ب ـ حاشیه ) .

۱۱۴ـ اجل داس دهلوی (۱۸۵ ب ) .

۱۱۵ ـ اجمل اله آبادی ( ۱۵۸ ب ) . مؤلف کا معاصر تها ـ

۱۱۶ ـ احسن : محمد احسن ( ۱۸۱ ب ) :

۱۱۷ـ احسنی : سید غلام علی ( ۱۸۱ الف ) .

۱۱۸ ـ احقر . ( ۱۸۳ ب ) .

۱۱۹ ـ احمدی : خواجه احمد ( ۱۸۳ الف ) .

۱۲۰ ـ اخلاص : کشن چند ( ۱۸۵ ب ) ـ

۱۲۱ ـ اشتیاق : شاه ولی الله ( ۱۸۱ ب ) .

۱۲۲ ـ اشرف : محمد اشرف ( ۱۸۵ الف ) .

۱۲۳ـ اصلی اله آبادی : محمد ناصر ( ۱۸۱ ب ) .

۱۲۴ ـ اظهر : حمید بیگ ( ۱۸۵ الف ) .

۱۲۵ ـ اظهری ( ۱۷۹ الف ) .

۱۲۶ـ اعجاز اکبر آبادی : محمد سعید (۱۸۰ الف ) .

۱۲۷ـ اعلی : عطاء الله خان ( ۱۸۵ الف ) .

۱۲۸ ـ افسری ( ۱۷۹ ب حاشیه پر )

۱۲۹ ـ افصح : شاه فصیح ( ۱۸۴ ب ) ـ مؤلف کا معاصر تها ـ

۱۳۰ ـ افضل پانی پتی (۱۷۸ ب ) .

۱۳۱ـ افغان : محمد سلیم ( ۱۸۰ ب ) .

۱۳۲ـ اکبر دولت آبادی ( ۱۷۹ الف حاشیه ) .

۱۳۳ـ اکرم پشاوری ( ۱۸۲ ب ) .

۱۳۴ـ اکمل : محمد اکمل ( ۱۸۵ ب ) .

۱۳۵ ـ الف اله آبادی ( ۱۸۱ ب ) .

۱۳۶ـ الفتی : میر نور الدین ( ۱۸۵ الف ) .

۱۳۷ـ القا : محمد صادق ( ۱۸۴ الف ) .

۱۳۸ـ الم : ابراهیم ( ۱۷۹ ب ) .

۱۳۹ـ امانت : امانت رام ( ۱۸۵ ب ) .

۱۴۰ـ امینی ( ۱۷۹ الف ) .

۱۴۱ـ انتخابی : امام وردی بیگ ( ۱۸۰ ب )

۱۴۲ ـ انسان : غلام مصطفی ( ۱۸۴ الف )

۱۴۳ـ انصاف : محمد ابراهیم (۱۷۹ الف ـ حاشیه )

۱۴۴ـ انصاف : محمد یحیی ( ۱۸۳ الف ) .

۱۴۵ ـ انور لاهوری : نور محمد ( ۱۷۹ ب ) .

۱۴۶ ـ انس : بیج ناتھ ( ۱۸۴ ب ۱) ـ معاصر .

۱۴۷ ـ انس : موهن لعل (۱۸۴ الف ) ـ معاصر .

۱۴۸ ـ اوهام : محمد علی ( ۱۸۵ الف ) .

۱۴۹ ـ ایجاد : عبدالعزیز (۱۸۴ الف ) .

۱۵۰ـ ایجاد : محمد احسن (۱۸۱ الف ) .

ب

۱۵۱ـ باسط : عبدالباسط امیٹھوی (۱۸۶ الف ـ حاشیه ) .

۱۵۲ ـ برهمن لاهوری : چندر بھان ( ۱۸۸ ب ) .

۱۵۳ ـ بسمل شاهجهان آبادی : عبدالواحد (۱۸۸ الف )

۱۵۴ـ بسمل گهورکهپوری : عبدالعزیز (۱۸۶ الف ) .

۱۵۵ـ بقا اکبر آبادی : بقا الله (۱۸۶ ب ) ، معاصر .

۱۵۶ ـ بقا سهارن پوری : محمد بقای ( ۱۸۶ الف ) .

۱۵۷ ـ بهاء الدین اوشی (۱۸۶ الف ) .

۱۵۸ ـ بیتاب احمد آبادی : محمد افضل (۱۸۸ الف )

۱۵۹ ـ بیتاب سیوهاری : احسن الله (۱۸۹ ب ) معاصر .

١٦٠- بیخبر بلگرامی ، عظمت الله ( ١٨٦ ب )

١٦١- بیخود لاهوری : ملا جامی ( ١٨٦ الف )

١٦٢- بیدل : مرزا عبدالقادر ( ١٨٦ ب حاشیه )

١٦٣ - بیغم : بهوپت رای ( ١٨٨ الف ) ·

١٦٤- بیکس : قاضی زادهٔ متهر (١٨٦ الف حاشیه - ١٨٧ ب مکرر )

١٦٥- بیمار : میندی لال ( ١٨٦ ب ) معاصر .

١٦٦- بینا : حاجی ( ١٨٦ ب ) .

١٦٧- بینش کشمیری (١٨٦ ب ) .

پ

١٦٨- پُردل : محمد تقی (١٨٦ ب ) .

١٦٩- پیام اکبر آبادی : شرف الدین (١٨٦ ب ) .

١٧٠- پینکی (١٨٨ الف )

ت

١٧١- تقی : میر محمد تقی (١٨٩ ب ) .

١٧٢- تجرید : میر حیدر ( ١٨٩ ب) .

١٧٣- تحسین : عبدالعلی (١٩٠ الف ) .

١٧٤- تراب : ابو تراب (١٩٠ الف ) .

١٧٥- تسلیم : سلام الله خان (١٩٠ ب ) .

١٧٦- تمنا شاهجهان آبادی : محمد علی ( ١٨٩ ب - حاشیه ) معاصر .

١٧٧- توفیق کشمیری : محمد توفیق (١٩٠ ب )

ث

١٧٨- ثابت : محمد افضل (١٩٠ ب ) .

۱۷۹ـ ثاقب : میرمعاصر حسین (۱۹۰ ب ) .

۱۸۰ـ ثبات اله آبادی : میرعظیم (۱۹۱ الف ) .

۱۸۱ـ ثنا شاهجهان آبادی : شیخ آیت الله (۱۹۱ الف ) .

ج

۱۸۲ـ جامع کشمیری : خواجه محمد مقصود ( (۱۹۲ ب )

۱۸۳ـ جلالی : مولانا ( ۱۹۱ ب )

۱۸۴ـ جلیس : مرزا مهدی ( ۱۹۱ ب ) .

۱۸۵ـ جمیلی بن شیخ جلال (۱۹۱ ب )

۱۸٦ ـ جنون کشمیری : ابو الفتح خان (۱۹۲ ب )

۱۸۷ـ جودت : میرزا ابو محمد ایوب ( ۱۹۲ ب )

۱۸۸ـ جوهری : محمد امین (۱۹۲ ب ) .

۱۸۹ـ جو یا کشمیری : مرزا داراب ( ۱۹۲ ب)

۱۹۰ـ جویا ـ از رفقای ناصر علی سرهندی (۱۹۲ ب )

۱۹۱ـ جهانی (۱۹۲ ب ) .

چ

۱۹۲ـ چشتی : شیخ حسین (۱۹۲ ب )

۱۹۳ـ چشمی لاهوری : غلام علی (۱۹۲ ب )

ح

۱۹۴ـ حاذق بن حکیم همام ساکن فتح پور سیکری ( ۱۹۳الف )

۱۹۵ـ حجت کشمیری : مرزا مهدی (۱۹۳ب) .

۱۹٦ ـ حسامی گوالیاری : حسام الدین (۱۹۳ الف ) .

۱۹۷ـ حسرت سندیلوی : محمد اشرف (۱۹۳الف) .

۱۹۸ـ حسرت لکهنوی : جعفر علی (۱۹۵ الف ) .

۱۹۹ـ حسن : خواجه محمد حسن (۱۹۵ ب) .

۲۰۰ـ حسن دهلوی : میر غلام حسن (۱۹۴ ب) معاصر
۲۰۱ـ حسینی اکبرآبادی : حکیم حاذق میر حسینی (۱۹۳ الف)
۲۰۲ـ حقی دهلوی : شیخ عبدالحق محدث (۱۹۳ب) .
۲۰۳ـ حقیر صفاهانی : مرزا باقر (۱۹۲ ب) .
۲۰۴ـ حکمت جونپوری : مولوی محمد عوض (۱۹۳ب)
۲۰۵ـ حلیم : حافظ حلیم (۱۹۴ب) .
۲۰۶ـ حمیدی کشمیری (۱۹۳الف) .
۲۰۷ـ حیا : شیورام (۱۹۳ ب) .
۲۰۸ـ حیاتی گجراتی (۱۹۲ب) .
۲۰۹ـ حیدر دهلوی (۱۹۲ ب) .
۲۱۰ـ حیران : میر حیدر علی (۱۹۴ ب) .
۲۱۱ـ حیران سرهندی : شیخ محمود (۱۹۴ الف)
۲۱۲ـ حیرتی : سیف الله علوی (۱۹۴ الف)

خ

۲۱۳ـ خادم : نظر بیگ (۱۹۶ الف) .
۲۱۴ـ خالی سرهندی (۱۹۵ ب)
۲۱۵ـ خرد : میر (۱۹۶ الف) .
۲۱۶ـ خرد : یحیی خان (۱۹۷ ب) .
۲۱۷ـ خلیق : کرامت الله خان (۱۹۶ ب) . معاصر .
۲۱۸ـ خلیل خراسانی (۱۹۵ ب) .
۲۱۹ـ خواجه عثمان خوافی بدایونی (۱۹۵ب).
۲۲۰ـ خواجه زادهٔ کابلی (۱۹۵ ب) .
۲۲۱ـ خورشید بلگرامی : میرخورشید علی (۱۹۷ الف) . معاصر
۲۲۲ـ خوشتر بن مرزا افضل سرخوش . (۱۹۶الف)

۲۲۳ـ خوشگو بندرابن (۱۹٦ ب) .

د

۲۲۴ـ دانای کشمیری (۱۹۸ب) .

۲۲۵ـ درد دهلوی : خواجه میردرد (۱۹۸ب) ـ معاصر

۲۲٦ ـ درد مند دهلوی (۱۹۸ب) .

۲۲۷ـ دوست محمد کشمیری (۱۹۸ب) .

۲۲۸ـ دولت : دولت رام (۱۹۷ب).معاصر .

۲۲۹ـ دیری گجراتی (۱۹۸ ب)

۲۳۰ـ دیری ـ مرحمت خان دیری کے علاوہ هے (۱۹۸ب) .

۲۳۱ـ دیوانه : راے سرپ سنگھ ( ۱۹۸ الف ) . معاصر .

ذ

۲۳۲ـ ذره لکھنوی : محمد سمیع (۱۹۹ الف) معاصر .

۲۳۳ـ ذکا بلگرامی : میر اولاد علی (۱۹۹ ب ) .

۲۳۴ـ ذهنی کشمیری (۱۹۹ الف ) .

ر

۲۳۵ـ راسخ سرهندی : محمد زمان (۱۹۹ ب) .

۲۳٦ـ راضی کشمیری : فصاحت خان (۲۰۰ الف ) .

۲۳۷ـ راغب : محمد جعفر خان (۲۰۲ الف ) . معاصر .

۲۳۸ـ رافع کشمیری (۲۰۱ الف ) .

۲۳۹ـ رایج سیالکوٹی : میر محمد علی (۲۰۰ الف )

۲۴۰ـ ربیعی گل بهاری کابلی : ملا عالم (۲۰۲ ب) .

۲۴۱ـ رسا اکبر آبادی : ایزد بخش (۲۰۰ ب) .

۲۴۲ـ رسائی پنجابی : محمد ارشد (۲۰۰ ی ) .

۲۴۳ ـ رسائی دهلوی : زین الدّین علی (۲۰۱ الف ) .

۲۴۴۔ رضا ٹھٹھوی : محمد رضا (۲۰۰ الف)۔
۲۴۵ ۔ رضا کشمیری : محمد رضا (۲۰۰ الف ) .
۲۴۶۔ رند : راے کھیم نرائن (۲۰۱ الف ) . معاصر .
۲۴۷۔ روانی اکبر آبادی : وحید (۲۰۰ ب ) .
۲۴۸۔ رونق : کریم داد خان (۲۰۱ ب ) . معاصر
۲۴۹۔ ریاضی لاهوری : امام الدین (۲۰۰ ب ) .

ز

۲۵۰۔ زار : لاله شتاب راے (۲۰۳ الف ) .
۲۵۱۔ زایر : میرزا اولاد علی (۲۰۲ ب) .

س

۲۵۲۔ ساطع کشمیری (۲۰٦ ب )
۲۵۳۔ ساغری ( ۲۰۳ب )
۲۵۴ ۔ ساکن شاهجهان آبادی : عنایت بیگ (۲۰۳ ب ) . معاصر .
۲۵۵۔ سالک دکھنی : غلام حسین (۲۰۷ ب ) .
۲۵۶۔ سالم کشمیری : محمد اسلم (۲۰۵ب) .
۲۵۷۔ سامع دهلوی : محمد حسن خان (۲۰۷ الف ) ۔
۲۵۸۔ سامی لاهوری : عبدالله (۲۰٦ ب ) .
۲۵۹ ۔ سبقت : سکھ راج (۲۰۷ ب ) .
۲٦۰۔ سپاهی : قاقلان بیگ (۲۰۷ ب حاشیه ) .
۲٦۱ ۔ سپهری : مرزا بیگ (۲۰۴ ب ) .
۲٦۲۔ سخن اکبر آبادی : میر عبدالصمد (۲۰۷ ب حاشیه )
۲٦۳۔ سرامد کشمیری ثم لاهوری (۲۰۷ الف ) .
۲٦۴۔ سرخوش لاهوری : مرزا افضل (۲۰٦ الف ) .
۲٦۵۔ سروری کابلی : عالم بیگ (۲۰۴ ب ) .

۲٦٦ـ سعد سیالکوٹی : حمید الدین مسعود ( ۲۰۳ ب )
۲٦۷ ـ سعداللہ : سید (۲۰۷ الف )
۲٦۸ـ سعیدا ملتانی : سعید خان (۲۰۴ ب) .
۲٦۹ـ سمندر لاهوری : عبدالخالق (۲۰۵ الف ) .
۲۷۰ـ سنجری اکبری آبادی : عبداللہ (۲۰۷ الف )
۲۷۱ـ سوادی گجراتی (۲۰۴ ب ) .
۲۷۲ ـ سودا دهلوی : مرزا رفیع ( ۲۰۷ الف ) . معاصر .
۲۷۳ـ سیادت لاهوری : میر جلال الدین (۲۰۵ ب) .
۲۷۴ ـ سیرابی سیالکوٹی : ابو محمد ( ۲۰۴ ب )

ش

۲۷۵ ـ شاد : راے بال گوبند (۲۱۲ الف ) . معاصر .
۲۷٦ـ شادابی جونپوری : محمد حسین (۲۰۹ الف ) .
۲۷۷ـ شاعر : گل محمد (۲۱۳ ب) .
۲۷۸ـ شاعر بلگرامی : میر محمد (۲۱۳ ب ) .
۲۷۹ـ شامل اکبر آبادی : دیپی پرشاد (۲۱۴الف) . معاصر .
۲۸۰ـ شانی ؟ کالپی (۲۰۸ ب حاشیه ) .
۲۸۱ـ شاهدی بلگرامی : میر عبدالواحد (۲۰۸ الف ـ حاشیه ) .
۲۸۲ـ شائق : میر غالب علی ( ۲۱۳ الف ) . معاصر .
۲۸۳ ـ شفائی ؟ سیالکوٹی (۲۰۹ ب ) .
۲۸۴ـ شکسته کابلی : مرزا صالح (۲۱۲ الف ) .
۲۸۵ ـ شکوتی گلپائیگانی : ملا حیدر (۲۰۹ الف ) .
۲۸٦ ـ شمس الدین دبیر (۲۰۸ الف ) .
۲۸۷ـ شوق : من سکھ رای (۲۱۳ ب ) .
۲۸۸ـ شهاب بداونی : شهاب مهمره (۲۰۸ الف ) .

۲۸۹ـ شہاب لاھـوری : خلیفـه شہباز (۲۱۲ الف ) .
۲۹۰ـ شہرتی خیر آبادی ( ۲۰۹ ب ) .
۲۹۱ـ شہود : بال مکند (۲۱۳ ب ) .
۲۹۲ـ شہید بھیروی : میرغازی (۲۱۱ ب ) .
۲۹۳ـ شیبی لاھوری : مولانا محمد ( ۲۰۸ ب ) .
۲۹۴ـ شیدای قندھاری : ملا شیدا (۲۱۰ الف ) .
۲۹۵ـ شیری لاھوری ( ۲۰۹ الف ) .

ص

۲۹۶ـ صادق سورتی : مرزا (۲۱۵ ب ) .
۲۹۷ـ صافی : مظہر علی (۲۱٦ ب ) .
۲۹۸ـ صالح دیوانه (۲۱۴ ب ) .
۲۹۹ـ صانع بلگرامی : نظامی الدین احمد (۲۱۵ الف ) . معاصر .
۳۰۰ـ صبحی کشمیری (۲۱۵ الف ) .
۳۰۱ ـ صرفی کشمیری : شیخ یعقوب (۲۱٦ ب ) .
۳۰۲ـ صفیری جـونپوری : محمد عیسی (۲۱۴ ب) .
۳۰۳ـ صہبائی : میر عبد الباقی (۲۱۵ الف ) .
۳۰۴ ـ صیرفی : قاضی (۲۱۴ ب ) .

ض

۳۰۵ـ ضمیر لاھوری : محمد ضمیر (۲۱٦ ب ) .
۳۰٦ـ ضمیری بلگرامی : شیخ نظام (۲۱٦ ب )
۳۰۷ـ ضیاء الله بلگرامی ( ۲۱٦ ب ) .
۳۰۸ـ ضیاء الدین محمود کابلی (۲۱٦ ب ) . مصنف نے اِس کابلی شاعر کے حالات شامل کرنے کی یه توجیه پیش کی ھے : ,,(او) از افاضل غزنی ست . چون به کابلی شہرت یافته وھم غزنین

از مضافات کابل است اسمش درین نسخه نوشته شد » . اس سے پہلے مصنف ,,رکنِ دوم » میں کابـل کا ذکر بطـور ہندوستانی صوبہ کے کرچکا ھے غالباً اِسی وجہ سے اِس غزنوی ثم کابلی شاعر کو اپنے تذکرے میں شامل کر لیا ھے .

۳۰۹۔ ضیائی دھلوی : میر (۲۱۷ الف )

ط

۳۱۰۔ طالع دھلوی : عبدالعلی (۲۱۷ ب) .

۳۱۱۔ طالع دھلوی : نظام الدین (۲۱۷ب ) .

۳۱۲۔ طاھر اله آبادی : محمد طاھر(۲۱۷ الف )

۳۱۳۔ طبیعت : سیف الدین محمد (۲۱۸ ب)

۳۱۴۔ طفیل : محمد (۲۱۷ الف ) .

۳۱۵ ۔ طفیلی بن ملا درویش فتحپوری (۲۱۷ ب )

ظ

۳۱۶۔ ظہیر دھلوی (۲۱۸ الف )

ع

۳۱۷۔ عاجز : محمد ھاشم (۲۲۳ ب ) .

۳۱۸۔ عارف بلوچ سندھی (۲۲۰ الف ) .

۳۱۹۔ عارف لاھوری (۲۲۰ ب ) .

۳۲۰۔ عاشق حیدر آبادی : طالب علی (۲۲۳ ب ) . معاصر

۳۲۱۔ عاشقی (۲۲۰ الف ) .

۳۲۲۔ عاصی دھلوی ثم لکھنوی : محمد تقی ( ۲۲۴ الف ) .

۳۲۳۔ عاقل : ھنرور خـان (۲۲۳ الف )

۳۲۴۔ عالی : نجیب الدین (۲۲۳ الف )

۳۲۵۔ عالی : نعمت خان ( ۲۱۹ الف )

٣٢٦ ـ عبدالجلیل بلگرامی (٢١٩ ب )
٣٢٧ـ عبدالرحمان اله آبادی (٢٢٣ ب )
٣٢٨ـ عبدالعزیز جـونپوری (٢٢٠ الف )
٣٢٩ـ عبدالقادر بداونی (٢١٨ پ )
٣٣٠ـ عترت اکبرآبادی : میر محمدی نعمت اللهی (٢٢٠ ب ).
٣٣١ـ عترت دهلوی : میر محمدی (٢٢۴ الف ) .
٣٣٢ـ عدیم : جعفر علی خان ( ٢٢٣ الف ) .
٣٣٣ـ عرفان ( کالپی ) : سلطان ابو سعید (٢٢٣ ب ) .
٣٣۴ـ عرفان خوشحال چند(٢٢۴ الف ـ معاصر ) .
٣٣۵ـ عزت اکبر آبادی : عبدالعزیز (٢٢١ ب ) .
٣٣٦ـ عزیز : بهکاری لال (٢٢١ ب ) .
٣٣٧ـ عزیز : شتاب رائے (٢٢١ ب ) .
٣٣٨ـ عشرت کشمیری : جے کشن (٢٢۴ ب ) .
٣٣٩ـ عطاء الله امروهوی ( ٢٢٣ ب ) .
٣۴٠ـ عطای جونپوری : عبدالکریم (٢٢٠ الف )
٣۴١ـ عظیم : عظیم الدین (٢٢١ ب )
٣۴٢ـ علوی دهلوی : میر حسین (٢٢٣ ب ) .
٣۴٣ـ علی سرهندی : ناصر علی (٢٢١ ب ) .
٣۴۴ـ علیم : علیم الله خان ( ٢٢۴ الف . ) معاصر
٣۴۵ـ عمید دیلمی ثم ٹونکی (٢١٨ ب ) .
٣۴٦ـ عنایت : مرزا ( ٢٢٠ ب )
٣۴٧ـ عیاش : محمد مکرم (٢٢١ الف ) .

غ

٣۴٨ـ غازی : معین الدین ( ٢٢۵ ب)

۳۴۹ـ غالب : اسدالله ـ از نوادگان محمد افضل جونپوری . (۲۲٦ الف ) .

۳۵۰ ـ غلام حسین دهلوی (۲۲٦ الف ) .

۳۵۱ـ غلام مصطفی برادر زادهٔ شاه لدها بلگرامی (۲۲۵ ب ) .

۳۵۲ـ غلام نبی بلگرامی (۲۲۵ ب ) .

۳۵۳ـ غمین : مرزا عــلی جان (۲۲٦ ب ) . معاصر .

۳۵۴ ـ غنائی ( ۲۲۴ ب )

۳۵۵ـ غنی کشمیری : محمد طاهر (۲۲۴ ب )

۳۵٦ ـ غنیمت کنجاهی : محمد اکرم ( ۲۲۵ الف )

۳۵۷ ـ غیرت : عبداللطیف خان ( ۲۲۵ ب )

۳۵۸ـ غیرت : محمد عاقل (۲۲۵ الف )

۳۵۹ـ غیور : شیخ یحیی علی ( ۲۲٦ ب ) معاصر .

۳٦۰ـ غیوری کابلی ( ۲۲۴ ب ) .

ف

۳٦۱ـ فاخر اله آبادی : شیخ محمد فاخر ( ۲۳۰ الف ) .

۳٦۲ـ فارغی : محمد صالح ( ۲۲۷ الف ) .

۳٦۳ـ محمد فاروق (۲۲۸ ب) .

۳٦۴ـ فایز : شیخ محمد (۲۳۰ الف ) .

۳٦۵ـ فایض سرهندی ( ۲۲۸ الف ) .

۳٦٦ـ فایض لکهنوی : فیض محمد (۲۲٦ ب ) .

۳٦۷ـ فایق : میراحمد ( ۲۲۸ ب ) . معاصر .

۳٦۸ـ فتوت کشمیری : حبیب الله (۲۲۹ ب )

۳٦۹ـ فجری بنارسی ( ۲۲۷ ب ) .

۳۷۰ـ فراق : مرتضی علی ( ۲۳۰ الف ) .

۳۷۱ـ فرد : اسدالله ( ۲۲۹ ب ) .

۳۷۲ـ فردی تهانیسری ( ۲۲۷ ب ) .

۳۷۳ـ فرصت کشمیری (۲۳۰ الف ) .

۳۷۴ـ فروغ : علی اکبر (۲۲۹ ب ) .

۳۷۵ـ فروغی کشمیری (۲۲۸ الف ) .

۳۷۶ـ فصیح اکبر آبادی : نادر زمان (۲۳۰ الف ) .

۳۷۷ـ فطرتی کشمیری (۲۲۷ ب ) .

۳۷۸ـ فغان دهلوی : اشرف علی ( ۲۳۰ ب ) .

۳۷۹ـ فقیر بلگرامی : نوازش علی ( ۲۲۹ ب ) .

۳۸۰ـ فقیر دهلوی : میرشمس الدین (۲۲۹ الف ) . معاصر .

۳۸۱ـ فکری ( ۲۲۷ ب ) .

۳۸۲ـ فنا : عبدالله ( ۲۲۸ ب ) .

۳۸۳ـ فنای کشمیری ( ۲۲۷ الف ) .

۳۸۴ـ فیروزه کابلی ( ۲۲۸ الف ) .

۳۸۵ـ فیضان : ابراهیم ( ۲۲۸ ب ) .

۳۸۶ـ فیضی سرهندی : اله داد ( ۲۲۷ ب ) .

ق

۳۸۷ـ قابل بلگرامی : سید عبدالله ( ۲۳۱ ب ) .

۳۸۸ ـ قابل کشمیری : محمد پناه ( ۲۳۱ ب ) .

۳۸۹ـ قایم لکهنوی : محمد قایم ( ۲۳۱ ب ) .

۳۹۰ـ قبول کشمیری : عبدالغنی بیگ ( ۲۳۱ الف ) .

۳۹۱ـ قدرت : مشتاق رای ( ۲۳۱ ب ) .

۳۹۲ـ قدری پانی پتی ( ۲۳۱ الف ) .

۳۹۳ـ قدیم دهلوی : مرزا یوسف (۲۳۱ الف ) .

۳۹۴ـ قربان : میر اسمعیل ( ۲۳۱ ب ) .
۳۹۵ـ قریب شاهجهان آبادی : کش چند (۲۳۲ ب ) .
۳۹٦ـ قرین لکهنوی : نثار علی (۲۳۲ الف ) . معاصر .
۳۹۷ـ قمر اورنگ آبادی : قمر الدین ( ۲۳۰ ب ) .

ک

۳۹۸ـ کامل مراد آبادی : عظمت الله ( ۲۳۳ ب ) .
۳۹۹ـ کم گو کشمیری : عبدالرحیم (۲۳۳ ب )

گ

۴۰۰ـ گداز : غلام حیدر خان (۲۳۳ ب ) .
۴۰۱ـ گدائی بن جمالی ( ۲۳۳ الف ) .
۴۰۲ـ گرامی : عبدالرحمان (۲۳۳ ب ) .
۴۰۳ـ گرامی : مرزا گرامی ( ۲۳۴ الف ) .
۴۰۴ـ گویا کشمیری : مرزا کامران ( ۲۳۳ ب ) .

ل

۴۰۵ـ لایق جونپوری : میر محمد مراد (۲۳۴ ب ) .
۴۰٦ـ لذتی کشمیری : مهدی علی ( ۲۳۴ ب ) .
۴۰۷ـ لطفی منجم ( ۲۳۴ الف ) .
۴۰۸ـ لکنتی لاهوری : وحید (۲۳۴ ب ) .

م

۴۰۹ـ ماهری کشمیری ( ۲۴۲ الف ) .
۴۱۰ـ مایل : مثهن لال (۲۴۲ الف ) . معاصر .
۴۱۱ـ مایل دهلوی : قطب الدین (۲۴۴ الف ) .
محترم = محمد محترم
۴۱۲ـ محمد افضل اله آبادی ( ۲۳٦ ب حاشیه ) .

۴۱۳ـ محمد دهلوی ( ۲۳۷ الف ) .

۴۱۴ـ محمد علی کرمانی (۲۴۵ ب ) .

۴۱۵ـ محمد کالا پہاڑ ( ۲۳۷ الف ) .

۴۱۶ـ محمد محترم ( ۲۴۵ الف ) .

۴۱۷ـ محمد مصطفی ( ۲۴۳ ب ) .

۴۱۸ـ محمد منشی عالیجاه غازی الدین خان فیروز جنگ' ۲۴۵ (۲۴۵ ب ) .

۴۱۹ـ محمد نظام کابلی ( ۲۴۵ الف ) .

۴۲۰ـ محمد یوسف کابلی ( ۲۳۷ الف ) .

۴۲۱ـ مختار : لاله سنبل داس ( ۲۳۶ ب ) . معاصر .

۴۲۲ـ مخلص : انندرام ( ۲۴۵ ب )

۴۲۳ ـ مخلص کشمیری : قاسم خان (۲۴۳ ب ) .

۴۲۴ـ مدهوش : میر (۲۴۳ ب ) .

۴۲۵ـ مستغنی کشمیری : شیخ اعظم ( ۲۴۵ الف ) .

۴۲۶ـ مستغنی کشمیری : محمد امین (۲۳۷ ب ) .

۴۲۷ـ مسعود کابلی ( ۲۴۰ ب ) .

۴۲۸ـ مسکین لکهنوی : ملہار سنگھ (۲۳۸ ب ) معاصر .

۴۲۹ـ مسکینی : درویش ( ۲۴۲ ب ) .

۴۳۰ـ مسیح : محمد مقیم خان ( ۲۴۴ ب ) .

۴۳۱ـ مسیحا پانی پتی : سعدالله (۲۴۳ ب ) .

۴۳۲ ـ مشتاق : شاگرد آفرین لاهوری ( ۲۴۳ الف ) .

۴۳۳ـ مشتاق : محمد باقر ( ۲۴۳ ب ) .

۴۳۴ـ مشتاق کشمیری : محمد رضای ( ۲۴۴ الف ) ـ

۴۳۵ـ مشرب : بهوری سنگھ (۲۴۰ الف ) معاصر .

۳۳۶ـ مشید (۲۳۵ ب ) .

۳۳۷ـ مصری برهانپوری : حکیم (۱۳۳۷ الف ) .

مصطفی = محمد مصطفی

۳۳۸ـ مضمون عظیم آبادی : میرهاشم (۲۴۳ ب ) .

۳۳۹ـ مطلع متهراوی : محمد علی ( ۲۴۳ ب ) .

۳۴۰ـ مطیع قنوجی : رام بخش ( ۲۳۹ الف ) .

۳۴۱ـ مظهر : مرزا جان جانان ( ۲۴۵ ب ) معاصر .

۳۴۲ـ مظهر : مرزا غلام علی ( ۲۴۵ ب ) .

۳۴۳ـ مظهر گجراتی ( ۲۳۵ ب ) .

۳۴۴ـ مظهری کشمیری ( ۲۳۷ ب ) .

۳۴۵ـ معجز پشاوری : محمد نظام خان ( ۲۴۵ الف ) .

۳۴۶ـ معرفت کشمیری : محمد عالم ( ۲۴۵ الف ) .

۳۴۷ـ معنی دهلوی : ابو الفیض ( ۲۴۵ ب ) .

۳۴۸ـ معنی کشمیری ( ۲۴۳ ب ) .

۳۴۹ـ مفلس : امان الله ( ۲۴۰ ب ) . معاصر

۳۵۰ـ ملا مومن ( ۲۳۷ ب ) .

۳۵۱ ـ ملک محمود بن ملک شاه ( ۲۳۷ ب ) .

۳۵۲ـ ملول لکهنوی : شیخ دوندی ( ۲۴۱ ب )

۳۵۳ـ ملهم کو کنی دکنی ( ۲۴۰ ب ) .

۳۵۴ـ ممکن شاهجهان آبادی : کاظم بیگ خان ( ۲۳۸ الف )

۳۵۵ـ ممنون شمس آبادی قنوجی : تاج بیگ ( ۲۴۳ ب ) .

۳۵۶ـ مناسب : شاه حسین ( ۲۴۳ ب ) .

۳۵۷ـ منت شاهجهان آبادی ثم لکهنوی : قمر الدین ( ۲۳۶ الف )
معاصر

۴۵۸۔ منشی : غلام احمد ( ۲۴۱ الف ) .

۴۵۹۔ منیر لاهوری : ابو البرکات ( ۲۴۲ ب ) .

۴۶۰۔ موزون بن میراکبر ( ۲۳۷ الف ) .

۴۶۱۔ مونس ( ۲۴۲ ب ) .

۴۶۲۔ مهربان اورنگ آبادی . میرعبدالقادر ( ۲۴۷ الف )

۴۶۳۔ میرزا شیرازی : ابوالحسن خان ( ۲۴۵ الف ) .

۴۶۴۔ میرک ٹهٹهوی (۲۴۰ ب ) .

۴۶۵۔ شاه میم غزنوی ( ۲۴۵ الف ) .

۴۶۶۔ میمنت خان کشمیری ( ۲۴۵ الف ) .

ن

۴۶۷۔ ناجی : محمد حسین خان ( ۲۴۸ ب ) .

۴۶۸۔ نادری سیالکوٹی ( ۲۴۸ ب ) .

۴۶۹۔ ناطق ( معاصر اکبر ) ( ۲۴۸ ب ) .

۴۷۰۔ ناطق : قاضی لطف علی خان ( ۲۴۸ الف ) ۔ معاصر .

۴۷۱۔ نافع کشمیری ( ۲۴۸ ب ) .

۴۷۲۔ نامی کشمیری (۲۴۷ ب ) .

۴۷۳۔ نثاری : عبداللطیف ( ۲۴۷ الف ) .

۴۷۴۔ نجابت : میر ( ۲۴۹ الف ) .

۴۷۵۔ نجار لاهوری : نعمت الله ( ۲۴۸ ب ) .

۴۷۶۔ ندرت دهلوی : حکم چند (۲۵۱ الف ) .

۴۷۷۔ ندیم دهلوی : محمد قلی ( ۲۵۱ الف ) .

۴۷۸۔ ندیم کشمیری ( ۲۴۹ ب ) .

۴۷۹۔ نسیم استر آبادی ( ۲۴۸ ب )

۴۸۰۔ نسیم امروهوی : غلام نبی (۲۵۰ ب )

۴۸۱ـ نصرت : دلاور خان ( ۲۴۹ الف ) .

۴۸۲ـ نصرت سندیلوی : محمدی شاه ( ۲۴۹ الف ) .

۴۸۳ـ نصیری دهلوی : میر فیض علی (۲۵۰ ب ) .

۴۸۴ـ نظام طباطبائی گجراتی (۲۴۸ ب ) .

۴۸۵ـ محمد نقی از مریدان شاه وحدت (۲۵۰ ب ) .

۴۸۶ـ نکهت برهانپوری : یوسف بیگ ( ۲۴۹ ب ) .

۴۸۷ـ نور : مرزا ابراهیم ( ۳۵۰ ب ) .

۴۸۸ـ نور الحق دهلوی بن شیخ عبدالحق محدث دهلوی ( ۲۴۸ ب )

۴۸۹ـ نور محمد ( ۲۴۸ ب ) ـ

۴۹۰ـ نوری : ملا نور الدین محمد ترخانی ( ۲۴۷ الف ) .

۴۹۱ـ نویدی ( ۲۴۸ ب ) .

۴۹۲ـ نیاز : نصرت الله خان ( ۲۵۰ الف ) .

۴۹۳ـ نیاز گجراتی : محمد رضای ( ۲۴۹ ب ) .

۴۹۴ـ نیازی دهلوی : محمد سمیع ( ۲۴۹ب ) .

۴۹۵ـ نیتی ؟ : شیخ یوسف ( ۲۴۷ الف ) .

و

۴۹۶ـ واحد بلگرامی : عبدالواحد ( ۲۵۲ الف ) .

۴۹۷ـ وارد : محمد شفیع ( ۲۵۱ الف ) .

۴۹۸ـ وارد : محمدی (۲۵۲ الف ) .

۴۹۹ـ وارسته : سیالکوٹی مل ( ۲۵۱ ب ) .

۵۰۰ـ واصل : محمد واصل خان ( ۲۵۰ ب ) .

۵۰۱ـ واصلی : نور علی ( ۲۵۲ الف ) . معاصر .

۵۰۲ـ واصلی کابلی ( ۲۵۱ الف ) .

۵۰۳۔ واقف : عبدالله ( ۲۵۲ الف ) .

۵۰۴۔ واقف : محمد تقی ۲۵۱ الف ) . .

۵۰۵۔ واقف بٹالوی : نورالعین ( ۲۵۲ الف ) .

۵۰٦۔ وجدانی : میرمعصوم (۲۵۱ ب ) .

۵۰۷۔ وجیه جونپوری : وجیـــه الدین ( ۲۵۱ ب ) .

۵۰۸۔ وحشت تهانیسری : عبدالواحد ( ۲۵۱ الف ) .

۵۰۹۔ وداد دهلوی : محمد زمان ( ۲۵۱ ب) .

۵۱۰۔ ولی ( هندو) : از منشیان داراشکوه ( ۲۵۱ ب ). .

۵۱۱۔ وهم دهلوی : محمد علی ( ۲۵۳ الف ) . معاصر .

هـ

۵۱۲۔ هاتف : ابو علی ( ۲۵۳ ب ) معاصر .

۵۱۳۔ هاشم کشمیری ( ۲۵۳ ب ) .

۵۱۴۔ محمد هاشم خوشنویس هفت قلم ( ۲۵۳ ب ) .

۵۱۵ ۔ همت گو رکهـ پوری : محمد عاشق ۲۵۳ الف ) .

۵۱٦۔ همدم کوکه ( ۲۵۳ الف ) .

۵۱۷۔ هندو : متهرا داس . ۲۵۳ ب ) .

ی

۵۱۸۔ یحیی والد مولانا شیری ( ۲۵۴ الف ) .

۵۱۹۔ یقین : محمد امین ( ۲۵۴ الف ) .

۵۲۰۔ یکتا : احمد یار خان (۲۵۴ الف) .

۵۲۱۔ یکتا کشمیری : محمد اشرف یا محمد عاقل ( ۲۵۵ الف ) .

باب دوم

هندوستان کی فارسی گو شاعرات اور مصنف کے اپنے حالات پر مشتمل هے .

اس باب کے مقدمہ میں مصنف نے مختصراً عورتوں کی فضیلت بیان کی ھے . اس کے بعد مندرجہ ذیل شاعرات کے حالات ھیں

ب

۵۲۲۔ بیجه مہستی ( ۲۵٦ ب ) .

۵۲۳۔ بیری ( : بہوری ) ( ۲۵۷ الف ) .

ز

۵۲۴۔ زیب النساء بیگم ( ۲۵۷ الف ) .

س

۵۲۵۔ سام : بی بی فاطمه ( ۲۵۷ الف ) .

۵۲٦۔ سلیمه سلطان بیگم (۲۵۷ ب ) ..

ک

۵۲۷۔ کامله بیگم (۲۵۷ ب ) .

گ

۵۲۸ ۔ گلبدن بیگم ( ۲۵۸ الف ) .

۵۲۹ ۔ گلرخ بیگم ( ۲۵۷ الف ) .

م

۵۳۰ ۔ مہری جلایری ( ۲۵۸ الف ) .

ن

۵۳۱۔ نورجہان بیگم ( ۲۵۸ الف ) .

۵۳۲ ۔ نہانی ( ۲۵۸ ب ) .

مصنف کے حالات

۵۳۳ ۔ ھندو۔ بھگوان داس(۲۵۸ الف ) . مصنف نے اپنے حالات میں ایک مفّصل قصیده لکھا ھے . جس کا مطلع یه ھے :

بعد حمد خدای ارض وسما
می کنم نعت شاه هر دوسرا

مقطع میں اس قصیدہ کا نام بھی موجود ہے

خواســتم نام این قصــیده را

بطــرب نامــۂ نســب گفــتا

**خلاصۂ کلام**

مذکورہ بالا مندرجات پر ایک نظر ڈالنے سے پتا چلتا ہے کہ ,,حدیقۂ ہندی ،، بیک وقت سیاسی تاریخ ، جغرافیا ، ادب اور تذکرہ کی کتاب ہے . خاص طور پر برّصغیر پاکستان و ہند میں فارسی شعر و ادب کے حوالے سے یہ تذکرہ ایک اہم دستاویز ہے جس کی اشاعت سے جنوبی ایشیا کے اِس خطّے میں فارسی زبان و ادب کی تاریخ کے کئی نئے گوشے سامنے آئیں گے ۔ خاص طور پر ہنود کے ہاں اکابرِ اسلام اور ادبِ فارسی کے لئے جو عقیدت اور محبّت پائی جاتی تھی اُس کی ایک نہیں کئی مثالیں اس میں موجود ہیں ۔ ہم ایک مثال پیش کر کے یہ مضمون ختم کرتے ہیں ۔

,,کشن چند اخلاص دہلوی . . . بجهت اختلاط (با) مسلمین و رسیدن درخدمت فقرای دین وسعتِ مشرب پیدا کرده بود . تعصّبِ مذهب نداشــت ـ تذکرۂ شعــرای مختصری تألیف کرده و از عهد اکبر بادشاه تا عصر خود احوالِ شعراء درو درج کرده ،، . (۳۶)



که سری بعضی شعر و شاعری داشته اند با برخی اشعار ایشان بقید قلم درآرم و ۳
در ضمن این مجلی در فن شعر نگارم که هم این صحیفه تذکره خواهد بود و هم
تاریخی تواند شود تا گاه روزی بخاطر گذشت که بسیار کس تذکرها ساخته و بتالیفها
پرداخته اما حالات شعرای هند از ابتدای رواج شعر و شاعری تا حال علیحده ننوشته
اند و احیانا اگر در کتب ماضی و حال یافته میشود مخلوط زبان دانان ولایات دیگر است
بهتر آنست که نسخه تازه متضمن احوال شعرائی که در هند تولد یا نشو و نما یافته باشند
ساخته آید و بعبارت سلیسش با قل و دل پرداخته شود تا طالبان این فن را بکار آید
و خوانندگان را سرور افزاید چون این خیال بر دل جا گرفت کمر سعی بر این کار بستم و با دل
گشاده بکنج عافیت نشستم او سبحانه اختتام روزی کناد و ناظران را دعای خیر نصیب گرداناد
از آنجا که این صحیفه مشتمل است بر خصوص احوال شعرای هند و نیز تخلص راقم هندیست
برعایت هر دو معنی مسمی بحدیقه هندی گشته و از این جهت که حدیقه را دو باب تا از یکی در آیند
و از دیگری برآیند بقول نظامی علیه الرحمه دو در دارد این باغ آراسته در و بند از این هر دو برخاسته
زیکدر درون آمدن بهر تماشا ز دیگر در بباغ بیرون خرامش و فصول و چمنها لازم این حدیقه بود
باب و چهار فصل و چهار چمن تزیین یافت و بجای ردیف روضه زیب اوراق گردیده تا چمن گونه
بماند سالها این نظم و ترتیب ز ما هر ذره خاک افتاده جایی مگر صاحبدلی روزی برحمت
کند در کار درویشان دعایی باب اول مشتمل بر مقدمه و دو رکن مقدمه در وصف نواب مستطاب

عکس صفحه ای از نسخهٔ خطی " حدیقهٔ هندی "

در کتابخانهٔ عمومی مرعشی ، قم ـ بشماره ٧٩٠

# حواشی

١۔ سفینۂ هندی : ا و ۲۳۲ .

۲۔ سفینۂ هندی شائع کرده ادارۂ تحقیقات عربی و فارسی پٹنه ( بهار ) . ۱۹۵۸ء ۔ ۱۳۷۷ھ

۳۔ سفینۂ هندی : عرض مرتّب صفحه الف ،

۴۔ ایضاً ، ضمیمه الف صفحه ۲۷ .

۵۔ سفینه اور حدیقه کے علاوه بهگوان داس کی دیگر تصانیف یه هیں :

١۔ مثنوی ,,سلسلة المحبت ،،

۲۔ مثنوی ,,مظهرالانوار،،

۳۔ مثنوی ,,مهر ضیا ،، ( بهاگوت )

۴۔ دیوان ,,شوقیه ،،

۵۔ دیوان ,,ذوقیه ،، مع قصاید و ترجیع بند .

٦۔ رسالۂ ,,سوانح النبوة ،، متضمن سوانح حضرت رسول الله و دوازده امام علیهم السلام .

اِن چهه کتابوں کا ذکر سفینه ص ۲۳۲ ۔ ۲۳۳ اور حدیقه ورق ۲ ب ، ۲۵۹ الف میں آیا هے ۔ بهگوان داس کی ایک اور کتاب ,,لعبت چین ،، کا ذکر مولوی مظفر حسین صبانے تذکره ,,روز روشن ،، ( طبع بهوپال ص ۱۰۹ ، طبع تهران ص ۱۲۴ ) میں کیا هے ۔

٦۔ ڈاکٹر علی رضا نقوی : تذکره نویسی فارسی درهند و پاکستان : ۱۰۳ . طبع تهران ۱۳۴۳ ش
احمد گلچین معانی : تاریخ تذکره های فارسی ۱ : ۳٦۲ ۔ طبع تهران ۱۳۴۸ ش

۷۔ احمد حسینی : فهرست نسخه های خطی کتابخانۂ عمومی حضرت آیت الله العظمی نجفی مرعشی ۔ قم ۲ : ۳۹۷ ۔ ۳۹۸

۸۔ عارف نوشاهی : مقاله ,,دریافت تذکره حدیقۂ هندی ،، ماهنامه ,,معارف ،، اعظم گڑهه ( بهارت ) بابت فروری ۱۹۸۱ء .

۹ ۔ حدیقۂ هندی : ورق ۱۷۹ الف .

۱۰۔ حدیقۂ هندی : ۲ ب .

۱۱۔ حدیقۂ هندی : ورق ۲٦۳ الف .

۱۲۔ سفینۂ هندی : ۲۳ .

۱۳۔ حدیقۂ هندی : ۲۵۵ ب .

۱۴۔ ایضاً : ۱۷۳ ب .

۱۵۔ ایضاً : ۱۷۹ ب .

۱٦۔ ایضاً : ۲۲۹ الف .

۱۷۔ ایضاً : ۲۲۹ الف ۔ حاشیه .

۱۸۔ ایضاً : ۲۳۳ الف .

۱۹۔ سفینۂ هندی : ۲۳۱ تا ۲۳۳ .

۲۰ ۔ حدیقه هندی : ۲۳۵ ب تا ۲۳۸ الف .

٢١ـ ايضاً : ٢٦١ الف . سفينة هندى : ٢٥٠ .

٢٢ ـ حديقة هندى : ٢ ب ٣ الف ـ

٢٣ـ ايضاً : ٢٦٣ ب :

٢۴ـ ايضاً : ٢ ب .

٢٥ـ ايضاً : ١۷۷ ب .

٢٦ـ ايضاً : ٢٠۴ الف .

٢۷ـ ايضاً : ٢٥۴ ب .

٢٨ـ ايضاً : ٢٥۴ ب .

٢٩ـ ايضاً : ٢٥٥ الف .

٣٠ـ ايضاً : ٢٥٥ الف .

٣١ـ ايضاً : ٣٦ الف .

٣٢ـ ايضاً : ۷٩ ب ـ ٨٠ الف .

٣٣ـ ايضاً : ٨٨ الف .

٣۴ـ ايضاً : ١۷٨ الف .

٣٥ـ ايضاً : ١٨٢ ب

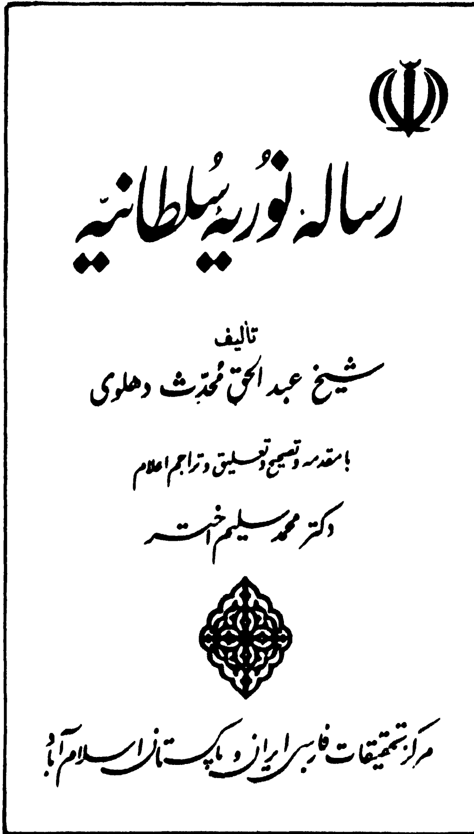
٣٦ـ ايضاً : ١٨٥ ب .



(اداره)

# کتابوں پر نقد و نظر

* ایسی کتابوں پر تبصرہ کیا جاتا ھے جن کا تعلق فارسی زبان ، ادب اور تہذیب سے ہو۔
* تبصرے کے لئے دو نسخے مہیا کیے جائیں۔




شیخ عبدالحق دھلوی ( ۹۵۸ ـ ۱۰۵۲ ھ ) محدث اور عالمِ دین کی حیثیت کے علاوہ اپنی تصانیف کی متانت اور جزالت کے باعث ایک مستند اور معتبر مصنف کے طور پر بھی معروف ھیں ۔ دینی اور

روحانی حلقوں میں اُن کی شروح مشکوة المصابیح ( حدیث) ، جذب القلوب الی دیار المحبوب ( تاریخ مدینه ) اور اخبار الاخیار فی اسرار الابرار ( تذکرۂ صوفیه) ساڑھے تین سو برس سے متداول ھیں ـ برّصغیر میں اُن کے دَم سے نه صرف اسلامی معارف بلکه اسلام کی دوسری بڑی زبان ,,فارسی ,, کی بھی ترویج ھوئی ـ اشعة۔ اللمعات کے مقدمه میں وه لکھتے ھیں که مشکوة المصابیح کی فارسی زبان میں شرح لکھنے سے مقصود یه ھے که اس کا نفع عام ھو ـ

,,نوریه سلطانیه,, شیخ کا ایک دوسرا فارسی رساله ھے ـ جو انھوں نے ھندوستان کے مغل بادشاه نورالدین محمد جھانگیر ( ۲۷ ـ ۱۶۰۵ء) کے لئے لکھا تھا غرض اِس تصنیف سے یه تھی که احادیثِ رسول ، اخبار و آثار سلف اور حکایات و مآثر سلاطینِ سابق کی رو سے بادشاه وقت کے لئے حکومت کے ارکان و آداب کے بارے میں ایک لائحه عمل تیار ھو جائے ـ چنانچه اِس رساله میں انھوں نے مندرجه ذیل پانچ مستقل موضوعات پر بحث کی ھے :

۱ ـ سلطنت ( حکومت ) کے ارکان کیا ھیں ؟

۲ـ ان ارکان کا حصول کیسے ھو ؟

۳ ـ حکومت کرنے کے چند ایسے آداب جن پر عمل سے حکمران کو کمال و جمال حاصل ھوتا ھے ـ

۴ـ بعض ایسے امور کی نشان دھی جن سے آگاھی حکومت چلانے میں دخیل ھے ـ

۵ـ گذشته زمانے کے بادشاھوں کے عفو و کرم اور انصاف و شجاعت کی داستانیں ـ

اگرچه انسانی معاشرے میں نظام ھائے حکومت بدلتے رھتے ھیں مگر انتظامیه کے فرائض اور رعایا کے بنیادی حقوق انسانی فطرت سے

وابستہ ہونے کے باعث کبھی نہیں بدلتے ۔ امن و امان ، خوشحالی اور انصاف کا حصول رعیت کے لئے جیسے ہزار سال پہلے ضروری تھا ویسے ہی اب بھی اس کی ضرورت باقی ہے ۔ قدیم زمانے میں دین اور اخلاق کا علم رکھنے والے دانش ور اپنے عہد کے حکمرانوں کو آئینِ مملکت اور آدابِ کشور داری کے بارے میں راہ نما اصول دیتے تھے ، اب یہ کام سیاسی ادارے انجام دینے لگے ہیں مگر اصل بات یہ ہے کہ جو اصول وضع کیے جا رہے ہیں وہ انسانی فطرت سے کس قدر ہم آہنگ ہیں ؟ .

شیخ محدث دہلوی نے آج سے کوئی ساڑھے تین سو سال پہلے ایک دینی مملکت کے ارکان خمسہ کا نقشہ یوں کھینچا تھا :

١۔ حکمران کا کام زورِ بازو اور قانونِ عدالت سے (انبیاء کی لائی ہوئی ) شریعت اور دین کا نفاذ ہے ۔

٢۔ علماء شریعت کے بیان اور علوم کے فروغ میں مصروف رہیں ۔

٣۔ درویشوں کا کام عبادت اور طاعت کی رسوم کی اقامت ہے ۔

٤۔ فوج کا فریضہ غزاء اور جہاد ہے ۔

٥۔ باقی اہل حرفہ اور ارباب صناعات اپنے اپنے کام ( زراعت ، پارچہ بافی ، عمارت سازی اور تجارت وغیرہ ) میں مشغول رہیں ۔ ( نوریہ سلطانیہ : ٢٣ ) .

,,حکمران کا اصل کام اقامت دین ہے اور اگر اس کی رعایا کے مذکورہ طبقے اپنا اپنا کام انجام دے رہے ہیں تو وہ اِس عمل کے ذریعے حکمران کے مشن میں شریک ہیں اور دین کو رواج اور تقویت دے رہے ہیں ،، . (نوریہ سلطانیہ : ٢٣) .

آدابِ حکومت بیان کرتے ہوئے شیخ نے کہا ہے کہ حکمرانوں کو قیدیوں کے حالات سے غافل اور فارغ نہیں رہنا چاہیے ۔ ہر دوسرے تیسرے دن نظر بندوں اور قیدیوں کی خبرگیری کرنا چاہیے تاکہ جو نظربند اور قیدی سزا اور تأدیب کے لائق ہیں انہیں سزا دی جائے اور جو بےگناہ ہیں یا معافی کے سزاوار ہیں انہیں رہا کیا جائے اور معافی دی جائے . ( نوریہ سلطانیہ : ۴۴) .

ڈاکٹر محمد سلیم اختر صاحب کا شیخ دہلوی پر خصوصی مطالعہ ہے جس کا ثبوت وہ شیخ کے بارے میں اپنے متعدد علمی مقالات کے ذریعے فراہم کر چکے ہیں ۔ اب انہوں نے شیخ کا یہ رسالہ اپنے مقدمہ ، تصحیح ، تعلیق اور تراجم اعلام کے ساتھ پیش کیا ہے ۔ اگرچہ یہ ڈاکٹر صاحب کے زمانۂ ,,طالب علمی " (۱۹۷۲ء) کا کام ہے مگر اس کی حیثیت ,,عالمانہ" ہے ۔ انہوں نے اپنے مقدمہ میں مصنف کے حالات زندگی ، ترویج اسلام کے لیے اُن کی مساعی اور زیر نظر رسالہ کی خصوصیات پر روشنی ڈالی ہے ۔ تعلیقات میں رسالہ میں مذکور بعض تاریخی اشارات کی تشریح کی ہے ، رجال کے تراجم لکھے ہیں اور رسالہ کے بعض مضامین کا اخلاق کی دیگر قدیم کتب سے سراغ لگایا ہے ۔ یہ ایک مشکل کام تھا جسے ڈاکٹر صاحب کے وسیع مطالعہ نے آسان بنا دیا ہے ۔

کتاب کی پیشکش کے فنی پہلوؤں کے بارے میں ہماری چند گزارشات ہیں :

الف ڈاکٹر صاحب نے اپنے مقدمہ میں جن مطالب کے لئے خطّی کتب سے رجوع کیا ہے بہتر ہوتا وہ اُن کے شمارۂ ورق کا حوالہ بھی دیتے ۔

ب ۔ فہرست مآخذ و منابع میں عربی ، فارسی اور اردو

کتب کو مخلوط کر دیا گیا ھے ۔ انھیں الگ الگ ھونا چاھیے تھا ۔ یا کم از کم اُن کی زبان کی تصـــریح کر دی جاتی .

ج ۔ فہرست مآخذ میں ,,المعجم المفہرس لالفاظ الحدیث النبوی ,,اور،، المعجم المفہرس لالفاظ القرآن الکریم ،، کو ,,الف،، کی ردیف میں رکھا گیا ھے ان کا اندراج ,,میم،، کی ردیف میں ھونا چاھیے تھا جیسا که ڈاکٹر صاحب نے فہرست اعلام کتب میں کیا ھے ۔

د ۔ فہرست مآخذ میں شمارہ ٨٦ اور ٨٧ کے تحت ایک ھی مأخذ کو دوبار نقل کر دیا گیا ھے ۔

بےشک یه کتاب حکمرانوں کی ھدایت کے لئے لکھی گئی تھی مـــگر اس میں اخلاق و سیاست کے متعدد رموز و نکات آ جانے سے یه عام دلچسپی کی ایک کتاب بن گئی ھے ۔

★ ★ ★

شیخ اکبر محی الدین ابی عبدالله حاتمی طائی اندلسی معروف به ابن عربی (م ٦٣٨ ھ ) تاریخِ فکرِ اسلامی کی وہ شخصیت ھیں جس کے ظہور سے اسلامی تصوف پر علم و فکر کا رنگ چڑھا اور نہایت نازک ، دقیق اور اسرار و رموز سے بھرپور مسائل سامنے آئے ۔ قطع نظر اِس سے که ابن عربی کے انداز فکر سے بعض عرفاء اور مفکرین نے اختلاف کیا ۔ مگر ایسے عرفاء اور اھل فکر کی تعداد بھی کم نہیں ھے جنھوں نے ابن عربی کے نظریات کو ھر دور میں آگے بڑھایا .

برعظیم پاک و ھند میں نظریۂ وحدت الوجود اور اس کے حوالے سے ابن عربی کے افکار کی ترویج و تشریح کی روایت بہت قدیم اور

# الجانب الغربی

## فی حلّ مشکلات الشیخ محی الدّین ابن عربی

ابو الفتوح محمد بن مظفر الدین محمد بن حمید الدین بن عبدالله

مشهور به شیخ مکی

به اهتمام و حواشی

نجیب مایل هروی

تهران ۱۳۶۴

انتشارات مولیٰ

بھرپور ھے . حضرت مجدّد الف ثانی (م ۱۰۳۴ ھ ) سے پہلے یہاں کے اکثر مشایخ و صوفیه ( بخصوص مشایخ چشت ) وحدت الوجودی تھے ـ حضرت مجددؒ نے جب شیخ علاء الدوله سمنانی (م ۷۳۶ ھ ) ـ جو ابن عربی کے نظریات سے اختلاف رکھتے تھے ـ کے افکار پڑھے تو ,,وحدت الشهود ،، کا نظریه اور ,,وحدت الشهودی،، گروه سامنے آیا ـ ورنه خود حضرت مجدد کے شیخ طریقت شاه سکندر کتیھلی ( م ۱۰۳۵ ھ ) بھی ,,وحدت الوجودی ،، تھے ـ

برعظیم میں ابن عربی کے سب سے بڑے مفسّر شیخ محب اللہ الہ آبادی ( م ١١١٩ ھ ) ھیں ۔ اُن کے بعد شاہ ولی اللہ دھلوی ( م ١١٧٦ ھ )،شاہ عبدالعزیز دھلوی متوفی ١٢٣٩ ھ ( فیصلہ در جواز وحدت الوجود ) ، مولانا محمد اسماعیل دھلوی (م ١٢٤٦ ھ ) ، مولانا احمد رضا خان بریلوی متوفی ١٣٤٠ ھ ( الحجب العوار عن مخدوم البہار ) ، شاہ عبدالرحمان لکھنوی ( کلمۃ الحق ۔ اس کی شرح ,,نور مطلق ،، از مولوی محمد نور اللہ بن محمد مقیم الدین اعظم پوری ) ، مدرسِ فصوص الحکم مہر علی شاہ گولڑوی متوفی ١٣٥٦ ھ ( تحقیق الحق فی کلمۃ الحق : کلمۃ الحقِ لکھنوی کا ردّ مگر ابن عربی کی تائید ؛ مکتوبات ) ، مولانا اشرف علی تھانوی متوفی ١٣٦٢ ھ ( تنبیہ الطربی ) اور محمد حسن جلالی امروھوی ( التاویل المحکم فی المتشابہ فصوص الحکم ) کا نام آتا ھے ۔ پچھلے چند عشروں میں مولانا عبدالسلام نیازی دھلوی افکارِ ابن عربی کے سب سے بڑے مبلغ تھے اور باقاعدہ تدریس کیا کرتے تھے ۔ مولانا سَید امیر اجمیری ، میاں علی محمد خان سجادہ نشین بسی شریف ( م ١٣٩٥ ھ ) جو فصوص الحکم کا درس دیا کرتے ، غلام محمد ساکن جلوانہ ضلع فیصل آباد ( رمزالوحدت ) ، مولانا فتح محمد بہاول نگری (وحدت الوجود کے موضوع پر ایک ضخیم غیرمطبوعہ کتاب کے مصنف ) ابن عربی کے سربرآوردہ صاحبِ اثر مقلدین میں سے تھے ۔

پنجابی شاعری کا جائزہ لیا جائے تو بابا بلھے شاہ قصوری ( م ١١٧١ ھ ) اور خواجہ غلام فرید ( م ١٣١٩ ھ ) کی شاعری میں بالواسطہ طور پر ابن عربی کے ھی نظریات کا پرچار ملتا ھے ۔

زیر نظر کتاب کے مصنّف ( شیخ مکیّ ) کا تعلق سلطان سلیم شاہ عثمانی کے زمانے سے ھے اور وہ ٩٢٦ ھ میں فوت ہوئے ۔ جب یہ

کتاب لکھنے بیٹھے تھے تو انھیں ابن عربی کے افکار پر غور و فکر کرتے ہوئے ۳۷ سال بیت ہو چکے تھے ۔ گویا اِس کتاب کو اُن کا حاصل مطالعه بلکه حاصل عمر کہنا چاهیے ۔

شیخ مکیؔ کا مطمع نظر علمی فضا کے اُس بوجھل پن کو دور کرنا تھا جو ابن عربی کے مشکل افکار کے باعث اُن پر وارد اشکالات اور اعتراضات سے سامنے آیا تھا ۔ شیخ مکیؔ نے نظریۂ وحدت الوجود پر سوله اعتراضات کا جواب دیا ہے ۔ ابن عربی کے جن نظریات پر عقلی اور شرعی لحاظ سے گرفت کی گئی ہے مصنف نے اُن کا بھی ایک ایک کر کے حل پیش کیا ہے ۔

کتاب کا آخری حصّه شیخ اکبر کے مناقب اور عقائد کے خلاصه پر مبنی ہے ۔ تکلیف امورِ شرعی کے بارے میں شیخ کا عقیده یه ہے : بنده چاہے ولی کامل ، عارف ، مشاهد اور صاحبِ تجلّی ہو ہر گز اس مرتبے تک نہیں پہنچ سکتا که ( شرعی امور کی ) تکلیف اُس سے ساقط ہو جائے سوائے مجانین کے . . . تمام اولیاء ، علماء اورخواص و عوام شرعی احکام بجا لانے میں مساوی ہیں ۔ ایسا نہیں ہے که شرعی احکام بعض لوگوں کے لیے تو واجب ہوں اور بعض کے لئے واجب نه ہوں » . ص ۲۱۸

جناب نجیب مایل ہروی نے یه متن تین قلمی نسخوں کی مدد سے تیار کیا ہے اور اس پر مقدمه اور تعلیقات کا اضافه کیا ہے ۔ یه مقدمه ابن عربی کے افکار کے ردّ و قبول ( زیاده تر قبول ) کی عهد به عهد روائت ، ابن عربی کے نظریات جو اُن کی مخالفت کے محرّک بنے ، کتاب کے مصنف ، کتاب کی اهمیّت اور اس کے قلمی نسخوں کے جائزے پر مشتمل ہے ۔ تعلیقات میں رجال کے تراجم کے ساتھ ساتھ بعض ایسے فکری مسائل کی وضاحت بھی آ گئی ہے جن سے کتاب کا

مصنف تو سرسری گذر گیا تھا مگر جناب ہروی نے اپنی دسترس میں موجود متعدد مآخذ کی مدد سے انھیں قدرے شرح و بسط کے ساتھ پیش کیا ھے ۔ جناب ہروی کے مقدمه اور تعلیقات کے ساتھ اصل کتاب ( موضوع ) اپنے پورے تناظر میں سامنے آ گئی ھے اور اس سے نه صرف ابن عربی کے مشکل افکار کو سمجھنے میں بھرپور مدد ملتی ھے بلکه اِن افکار کے بارے میں جو ,,غلط فہمی ،، پائی جاتی ھے ان کا ازاله بھی ہو جاتا ھے ۔

آخر میں ایک نکته کی طرف اشاره ضروری ھے اور وه یه که مغرب کے بعد اب مشرق میں بھی علمی تحقیق و تنقیح کا جو عمده معیار سامنے آ رہا ھے اُس کو بلند تر رکھنے کے لیے ضروری ھے که مشرق کے علمی ادارے اور محققین ایک دوسرے کے ساتھ کھلے دل کے ساتھ تعاون کریں . یه بات درست ھے که ایک عمده اور معیاری تحقیق سامنے لانے میں محقق کی ذاتی استعداد اور ذہانت کا بھرپور دخل ہوتا ھے لیکن اس کے ساتھ ساتھ اُس محقق کے وسائل ، تعلقات عامه ، اطراف و جوانب سے حمایت ، تعاون اور تشویق کو بھی نظر انداز نہیں کیا جا سکتا ۔ جناب ہروی نے اپنے مقدمه میں ,,الجانب الغربی . . . ،، کے قلمی نسخوں کا ذکر کرتے ہوئے لکھا ھے که کراچی کے قومی عجائب گھر میں بھی اس کا ایک مخطوطه موجود ھے ۔ تصحیح متن کے وقت اس نسخه کا عکس حاصل کرنے کی متواتر کوشش کی گئی مگر ,,ہر خزانے کے منه پر ایک سانپ بیٹھا ہوتا ھے ، کے مصداق یه کوشش لا حاصل رہی . . . نسخۂ کراچی کا اس سے بہتر مصرف اور کیا ہو سکتا تھا که تصحیح کے دوران اس سے مدد لی جاتی ۔ اِس سے میوزیم کی نیک نامی اور شہرت میں اضافه ہوتا ۔ یہدیہم الی صراط مستقیم .

# احتجاجات و استدراکات

,,دانش،، کے پہلے شمارے کی اشاعت کے بعد ہمیں مختلف ممالک سے متعدد محققین اور قارئین کے گرامی نامے موصول ہوئے ہیں جن میں مجموعی طور پر اِس مجلّہ کے ذریعے ایران اور برّصغیر کے ثقافتی روابط کو مستحکم کرنے اور برّصغیر میں فارسی زبان کے احیاء کے لیے ہماری کوشش کو سراہا گیا ہے۔

ہمیں خوشی ہے کہ اہل فکرونظر اِس مجلّہ کی اشاعت کے بنیادی مقصد اور محرّک پر ہمارے ساتھ متفق ہیں اور یہی اتفاق آئندہ ,,دانش ،، کی خوب سے خوب تر اشاعت یا یوں کہنا چاہیے کہ اشاعت کے بنیادی مقصد کے حصول میں معاون ثابت ہوگا۔

ہم اِن سطور کے حوالے سے اپنے تمام محترم قارئین اور ناقدین کا شکریہ ادا کرتے ہیں۔ اور بجا طور پر امید رکھتے ہیں کہ وہ آئندہ بھی ہماری راہ نمائی فرماتے رہیں گے۔

بعض دانش وروں نے دانش کے پہلے شمارے کے مقالات کا بالاستیعاب اور بنظر غائر مطالعہ کیا ہے اور اپنی تنقیدی اور تعمیری آرا سے نوازا ہے۔ ,,احتجاجات و استدراکات ،، کا یہ باب ہم اس لیے کھول رہے ہیں کہ طبع شدہ مضامین پر دوسروں کے نقطۂ نظر سے بھی آگاہ ہو سکیں اور مجموعی کوشش سے اُن مضامین کی تصحیح و تکمیل کی طرف قدم اٹھا سکیں .

دانش

## دواثر غیرچاپی یعقوب چرخی

مولانا یعقوب چرخی کا لکھا ہوا ,,شرح اسماء الحسنی » کا متن دیکھا ۔ مرتّب نے اِس کے تین خطی نسخوں کی نشاندھی کی ھے ۔ لیکن دانش میں جو متن پیش کیا گیا ھے وہ تنہا ایک نسخه پر مبنی ھے ۔ اس میں بعض اشکال پائے جاتے ھیں ۔ مؤلف نے ابتدا میں لکھا ھے ,,وآن اسماء الحسنی نودونه است» لیکن متن میں یه تعداد ۹۹ سے زیادہ ھے اور اس کے باوجود ایک مشہور اسم ,,الستّار » نہیں ھے ۔ اس متن کو دوسرے نسخوں سے مقابله کرنے کی ضرورت تھی ۔ ممکن ھے که تعـــداد میں زیادتی ,,الماجد» کی تکرار سے ھوئی ھو ۔ پھر بھی ,,الستّار» کا نه ھونا کوئی جواز نہیں رکھتا ۔

اس ( شرح اسماء الحسنی ) کے کم از کم تین نسخے مسلم یونیورسٹی علی گڑھ کی لائبریری میں ھیں ۔ ان کے علاوہ بھی متعدد لوگوں نے عربی و فارسی میں اس موضوع پر لکھا ھے جن میں فارسی میں علی متّقی اور عبدالحق محدث دھلوی کے نام خاص ھیں ۔

رباعی حورائیه کی شرح یعقوب چرخی سے پہلے بھی ملتی ھے اس کی ایک شرح سید اشرف جہانگیـر سمنانی ( متوفی در حدود ۸۲۹ ھـ ) نے بھی لکھی ھے جو راقم الحروف کے پاس ھے ۔

سید وحید اشرف

مـــدراس ۔ بھـــارت

★ ★ ★

,,شرح اسماء الحسنی . . . میں ,,الحلیم » کی جگه ,,الحکیم » لکھا ھوا ھے ۔

" الواجد " کی شرح مکرر لکھی گئی ھے.

اکبر غالبی
کراچی ـ پاکستان

★ ★ ★

## یک بیاض نادر خطّی

ڈاکٹر امیر حسن عابدی صاحب کا مضمون ,,یک بیاض نادر شعر فارسی " پہلی نظر میں بہت ھی مفید دریافت ، معلوم ہوا تھا لیکن سرسری مطالعے ھی سے یہ افسوسناک بات سامنے آئی کہ صاحبِ بیاض نے (خدا اسے غریق رحمت فرمائے ) تو کسی تحقیق و تفحص سے کام نہیں لیا تھا ، محترم ڈاکٹر صاحب نے بھی اِس ضمن میں محنت نہیں کی ـ میں یہاں صرف ایک قطعہ کی طرف اشارہ کرنا چاہوں گا ؛ اگر اس بیاض کو مزید کھنگالا جائے تو شاید کچھ اور غلط نسبتیں سامنے آئیں .

مجلّہ ص ٦٨

چون جامۂ چیرمین شمرم صحبتِ نادان . . . الخ

یہ قطعہ صاحبِ بیاض نے مسعود سعدی سلمان سے منسوب کیا ھے حالانکہ یہ ابن یمین کا ھے ـ دکتر صفانے ابن یمین کے ذکر میں اس کا جو انتخاب دیا ھے یہ قطعہ اس میں موجود ھے اور انھوں نے یہ انتخاب دیوان ابنِ یمین مرتّبہ سعید نفیسی مرحوم سے لیا ھے ( تاریخ ادبیاتْ در ایران از دکتر صفا جلد سوم ص ۹۵۸) .

ڈاکٹر خواجہ حمید یزدانی
لاھور ـ پاکستان

★ ★ ★

شمه ای از زندگی و آثار خواجۀ اجمیر

ص ۵۸ پر ,,وصول المعراج ،، سے جو رباعی منقول ہے وہ درایةً الحاقی ہے ـ خواجه صاحب کے عقیده اور مسلک کو مدّنظر یه اُن سے منسوب نہیں ہو سکتی ـ خصوصاً اس کا دوسرا شعر تو اُن کے اور اُن کے شیوخ کے عقائد ہی کے خلاف ہے ـ یه کسی نے اسی طرح اُن سے منسوب کر دی ہے جیسے ,,شاه است حسین بادشاه است حسین ،، الخ و الی ـ اگر ,,وصول المراج ،، کی نسبت اُن سے صحیح بھی ہے تب بھی یه رباعی الحاقی یقیناً ہے ـ

خسروی

کراچی ـ پاکستان

★ ★ ★

برصغیرِ پاک و ہند میں مطالعۂ سعدی

کافی عرصه پہلے میں نے ایک بھارتی صحافی کے ـ کے ـ کھلر کا مضمون اِس موضوع پر پڑھا تھا اور چونکه اس میں شیخ سعدی کے سومناتھ آنے کا ذکر تھا اس لیے میں نے یه مضمون ترجمه کر کے اپنی کتاب ,,جونا گڑھ کے آخری ایام ،، میں شامل کیا تھا وہ اس لیے که سومناتو ! ریاست جو ناگڑھ میں واقع ہے ـ یه بھی سنا ہے که شیخ سعدی کے ہندوستان آنے کے بارے میں وہاں پر کوئی ریسرچ بھی کر رہا ہے ـ

اشفاق نقــوی

لاہور ـ پاکستان

★ ★ ★

اختر راهی صاحب کا مضمون اگرچہ تشنہ ہے تاہم برّصغیر پاک و ہند میں سعدی سے متعلق خاصا معلومات افزا ہے ۔ تشنہ اِس لحاظ سے کہ بعض تصنیفات یا تحریریں اِس ضمن میں مذکور نہیں ہوئیں .

سعدی کا سالِ ولادت جدید تحقیق کے مطابق ,,در حدود ٦٠٦ ھ " ہے ۔ ملاحظہ ہو :

الف ۔ تاریخ ادبیات در ایران از دکتر ذبیح اللہ صفا مطبوعہ تہران جلد ۳ صفحہ ۵۸۹ .

ب ۔ تاریخ ادبیات ایران از دکتر رضا زادہ شفق مطبوعہ تہران ص ٢٦٣ .

معلوم نہیں اختر راہی صاحب نے کس بنا پر ۵۸۹ لکھا ہے ؟

ڈاکٹر خواجہ حمید یزدانی

لاہــور ۔ پاکســتان

* * *

کتابوں پر نقد و نظر ۔ غایة الامکان فی درایة المکان

جن خـامـیوں کی طرف آپ نے نشاندھی فرمائی ہے وہ بےشک موجود ھیں ۔ از روئے تحقیق ایسی خامیاں واقعی قابلِ گرفت ھیں ۔ صرف آپ کی اطلاع کے لئے عرض کر رہا ہوں کہ احقر نے ڈاکٹر رحیم فرمنش کے مطبوعہ نسخے کے مطابق غایة الامکان کا متن شائع کیا ہے ۔ کراچی یونیورسٹی نے انڈیا آفس لائبریری لنـدن سے جو مائیکروفلم حاصل کی ہے وہ ۱۰۵۷ ھ کے ایک مخطوطے کی ہے ۔ یہ مخطوطہ میرے شائع کردہ متن کی بنیاد نہیں ہے ۔ یہ وضاحت مجھے کرنی چاہیے تھی لیکن میں ایسا نہ کر سکا ۔ بہرحال خامی اپنی

جگه موجود هے اور اب عذر تقصیر لا حاصل هے ۔

پروفیسر لطیف الله ( مترجم و مصحح غایة الا مکان ... )

کراچی ۔ پاکستان

★ ★ ★

## استدراک

در ,,دانش ،، شماره ۱ ۔ ۱۳٦٤ ش چنین خوانده شود

ص ۱۷ س ۱۰

پاک کن خود را ز خود هین یکسری

ص ٤۱ س ۱٤

بخـواند از واقعه تا ختم قرآن

ص ۱٤۰ س ۸

فیروز پرینٹنگ پریس .

ص ۱٤۱ س ۲۱

محمد بشیر احمد ظامی

ص ۱۷٤ س ۵

مشهد یونیورسٹی کا نهیں بلکه مشهد یونیورسٹی کے شعبه ادب و معاشرتی علوم ( دانشکده ادبیات و علوم انسانی ) کا نام علی شریعتی کے نام پر رکھا گیا هے ۔

ص ۱۷۹ س ۱۲

عجم رمیده بو را نفسم بهار بادا

